حس حضور

آموزش کاربردی ضرورت معرفت به امام زمان (عج)



حسن ملایی

بسم الله الرحمن الرحیم

حس حضور: آموزش کاربردی ضرورت معرفت به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

نویسنده:

حسن ملایی

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (علیه السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

حس حضور: آموزش کاربردی ضرورت معرفت به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

مشخصات کتاب

سرشناسه : ملایی، حسن، ۱۳۵۶ -

عنوان و نام پدیدآور : حس حضور (آموزش کاربردی ضرورت معرفت به امام زمان)/ حسن ملایی؛ ویراستار رامین باباگل زاده.

مشخصات نشر : قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)، ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری : ۱۶۰ ص.

شابک : ۶۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۲۰-۵۱-۴

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتابنامه: ص. [۱۵۵] - ۱۶۰.

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق -

موضوع : مهدویت

شناسه افزوده : باباگل زاده، رامین، ویراستار

رده بندی کنگره : BP۵۱/م۷ح۵ ۱۳۹۳

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۹

شماره کتابشناسی ملی : ۳۶۰۸۳۶۴

ص: ۱

اشاره

حس حضور

مؤلف: حسن ملایی

ویراستار: فاطمه اکبری

ناشر: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف

صفحه آرا: داوود هزاره

طراح جلد: عباس فریدی

نوبت چاپ: اول- پاییز ۱۳۹۳

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۲۰-۵۱-۴

شمارگان: هزار نسخه

قیمت: ۵۰۰۰ تومان

*قم: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف / خیابان شهدا/ کوچه آمار(۲۲)/ بن بست شهید علیان/ پ: ۲۶/ همراه: ۰۹۱۰۹۶۷۸۹۱۱/ تلفن: ۳۷۷۴۹۵۶۵ و ۳۷۷۳۷۸۰۱(داخلی ۱۱۷و۱۱۶)/۳۷۸۴۱۱۳۰ (فروش)/ ۳۷۸۴۱۱۳۱ (مدیریت)/ فاکس: ۳۷۷۳۷۱۶۰ و ۳۷۷۴۴۲۷۳

*تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف/ تلفن: ۸۸۹۵۹۰۴۹/ فاکس: ۸۸۹۸۱۳۸۹/ ص.پ: ۳۵۵-۱۵۶۵۵

m www.mahdi۳۱۳.com

m www.mahdaviat.ir

m info@mahdaviat.ir

m Entesharatbonyad@chmail.ir

حِس حضور

(آموزش کاربردی ضرورت معرفت به امام زمان)

حسن ملایی

تقدیم به امام موعودی که حس حضورش نخستین گام در سلوک منتظرانه به سوی دولت اوست

امام صادق علیه السلام فرمود:«نَحْنُ الَّذِینَ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَنَا لَا یَسَعُ النَّاسَ إِلَّا مَعْرِفَتُنَا وَ لَا یُعْذَرُ النَّاسُ بِجَهَالَتِنَا مَنْ عَرَفَنَا کَانَ مُؤْمِناً وَ مَنْ أَنْکَرَنَا کَانَ کَافِراً وَ مَنْ لَمْ یَعْرِفْنَا وَ لَمْ یُنْکِرْنَا کَانَ ضَالًّا حَتَّی یَرْجِعَ إِلَی الْهُدَی الَّذِی افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَیْهِ مِنْ طَاعَتِنَا الْوَاجِبَه؛ ماییم که خدا اطاعت ما را واجب کرده، مردم راهی جز معرفت ما ندارند و بر نشناختن ما معذور نباشند. هر که ما را شناسد، مؤمن است و هر که انکار کند، کافر است و کسی که نشناسد و انکار هم نکند، گمراه است تا زمانی که به سوی هدایتی که خدا بر او واجب کرده و آن اطاعت حتمی ماست، برگردد»(۱)

۱- اصول کافی، ترجمه مصطفوی، ج ۱، ص۲۶۶.

فهرست:

رویکرد دوم: از دیدگاه اسلام شناسی

حضرت آیت الله العظمی خامنه ای:

«عقیـده به امام زمان نمی گـذارد مردم تسـلیم شونـد؛ به شـرطی که این عقیـده را درست بفهمنـد. وقتی که این عقیـده به طور حقیقی در دل ها جا بگیرد، حضور امام غایب در میان مردم حس می شود...

شیعه خوب کسی است که این حضور را حس کند و خود را در حضور او احساس نماید».

۱۳۷۴/۱۰/۱۷

فراتر از مقدمه

مباحث مهـدوی از زنده ترین موضوعات اسـلامی و همچون آب حیاتی است که با ارائه صـحیح آن می توان انسانها و امتها را زنـده کرد امـا بـه شـرطی که به درسـتی آنرا بیـان کرد؛ زیرا اگر به موضـوعی هر چنـد مهم بـا روشـی درست و حسـاب شـده نپردازیم، در حقیقت آن را زنده به گور کرده ایم و آثاری را که از آن انتظار داریم، به دست نخواهیم آورد.

مهمترین موضوعی که در مجموعه معـارف مهـدوی بایـد به آن پرداخته شود و همچون سـتون فقرات این مباحث است، وجود مبارک حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، جایگاه و کارکردهای امامت ایشان و وظایف ما در برابر وی می باشد و بقیه مباحث، در پیرامون این بحث بوده و حتی ارزش گذاری و اولویت بندی آنها با عیار جایگاه امام شـناخته می شود؛ در این میان ممکن است که برخی موضوعات از اهمیت چندانی برخوردار نباشد- مطلبی که

گاهی برخی اندیشوران و مراکز آموزشی و فرهنگی فعال در زمینه مهدویت از آن غفلت نموده اند- بنابراین معرفت امام عصر مهمترین موضوع در حوزه معارف مهدوی است.

در این باره نیز مهمترین مطلبی که پیش از طرح مطالب دیگر باید بیان شود، تبیین صحیح ضرورت معرفت به امام زمان است به گونه ای که مخاطب این ضرورت را نه تنها با عقل و اندیشه، بلکه با دل و قلب خویش درک و حس نموده و در او انرژی کافی برای پی گیری و آموختن معارف تا آخرین اندازه آن به وجود آید. در اینکه چگونه باید این امر مهم را عملی کرد، خود یکی از گفتارهای این نوشتار است.

نکته بسیار مهمی که همگان و به ویژه مدرسان و نویسندگان معارف مهدوی در زمینه طرح ضرورت معرفت به امام عصر باید تلاش کنند تا مخاطب درک قلبی درستی نسبت به این موضوع داشته باشد و افزون بر این به این نکته توجه کنند که در مقام استدلال نباید همان دلایلی که بر ضرورت وجود امام دلالت می کند را به عنوان برهان ضرورت معرفت امام بیاورند چرا که بین ضرورت وجود امام و ضرورت معرفت وی تفاوت وجود دارد و لزوماً هر آنچه که وجودش برای حیات انسان ضروری است، معرفت به خود آن لازم نمی باشد. درست مثل اکسیژن که وجودش

برای حیات مادی ما ضروری است؛ اما اگر کسی آن را نشناسد نیز از فواید آن محروم نمی شود، برای مثال اگر کسی هنگام خوردن سیب از ویتامین های موجود در آن بی خبر باشند، جهل، او را از بهره بردن از مواد مقوی سیب محروم نمی کند.

بنابراین در ارائه ضرورت معرفت به امام زمان باید به گونه ای عمل که معرفت امام عصر، شرط برخورداری از برکت های ایشان به حساب آید و عدم معرفت به ایشان مانع مهمی برای بهره بردن از آثار ویژه ایشان معرفی شود؛ بنابراین دیگر با این استدلال که امام واسطه فیض است و «بیمنه رزق الوری» و یا اینکه ضامن بقای زمین و زمینیان است و «و لو لا الحجه لساخت الارض»، نمی توان ضرورت معرفت به ایشان را به آسانی ثابت کرد مگر اینکه اهل اندیشه و ذوق از این دلایل با و فراست زیرکی به عنوان مقدمه ضرورت معرفت به ایشان بهره گیرند.

این نوشتار برآن است القای ضرورت معرفت به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را در قلب مخاطب، مورد توجه قرار دهد از دلایلی استفاده کند که به طور اختصاصی ضرورت معرفت به امام زمان را تبیین می کند. شیوه ارائه این مطالب به صورت آموزش کاربردی و کارگاهی است. نگارنده خود نیز در تدریس های پیوسته، مطالب ارائه شده را با مخاطبان مختلف آزموده و

تأثیر عینی آن را به لطف پروردگار متعال و عنایت حضرت ولی عصر مشاهده کرده و هم اکنون به در خواست برخی از دانش پژوهـان و حتی مـدرسان گرامی به صورت مکتوب در اختیـار مهـدی پژوهان محترم قرار داده است. و در پایان، امیـد رضایت حضرت ولی الله الاعظم را درباره این اثر از خداوند متعال عاجزانه خواهشمند است.

قم مقدسه- حسن ملایی

ص: ۱۵

رویکرد اول:از دیدگاه انسان شناسی

اشاره

گفتار اول. بایسته های علم آموزی

اشاره

نخستین بحثی که با آن می توان به اهمیت فراگیری معارف مهدوی و به ویژه امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف پی برد، توجه و تأمل در هدف زندگی و بایدها و نبایدهای آن برای رسیدن به موفقیت و سعادت است. چگونگی این پیمایش در ضمن گام های زیر است:

گام اول. اهمیت علم آموزی در زندگی

سؤال: آدمی از لحظه ای که صبحگاه از خواب برمی خیزد تا لحظه ای که شبانگاه به خواب می رود، پیوسته در حال تلاش و تحمل رنج است. این همه تلاش و تحمل برای چیست؟ آیا همه کسانی که در زندگی تلاش و تکاپو دارند، حتماً به خواسته خود می رسند؟

پاسخ شما:

....

....

....

....

....

....

....

....

پاسخ ما:

آینـده، مهمترین موضوعی است که توجه به آن، دغدغه همیشگی هر انسانی را به دنبال داشته است زیرا هر کسـی یا به دلیل کمبودها و یا برای اسـتعدادها و ظرفیت هایی که در خود مشاهده می کند، افزون بر این آینده نگری، به دنبال تأمین سرنوشـت نیك و سـعادتمندانه بوده تا در بلنـدای قله اش، آرامش یابـد و به رضایت برسد. اکنون که «ضـرورت حرکت از ترکیب ما، از فطرت مـا، از سـاخت ما، مایه می گیرد»(۱)؛ بنـابراین برای دستیـابی به آن، هـدفی را که به گمـان خویش برآورنـده نیکبختی ماست برگزیـده و در تمام طول زندگی خود با تلاش و کوشـش، برای بدست آوردن آن کوشـش می کنیم. نیاز به جایگاهی امن همراه با آرامش و لذت، شوق و امید برای دستیابی به آینده ای با این ویژگی ها، فلسـفه اصلی همه این حرکتها و کوشش هاست.

برخی حرکت می کننـد؛ امـا حتمـاً و لزومـاً به مقصـد نمی رسـند زیرا منطق آنهـا این است که برویم تا ببینیم و البته تعـداد این انسان ها کم نیست؛ در مقابل این افراد باید زبان به اعتراض گشود که چه منطقی می تواند چنین حرف باطلی را بر زبان آورد آن هم با وجود سرمایه عمر ما که بسیار

۱- حرکت، ص۱۷.

محدود است، درحالی که باید با نگاه دقیق و تدبیر عمیق تر چنین گفت: باید اول ببینیم سپس حرکت کنیم.

در توضیح مطلب باید گفت درست است که سعی و تلاش، سهم زیادی در موفقیت و کامیابی ما دارد اما همه کسانی که تلاش می کنند، لزوماً به موفقیت دست نمی یابند چرا که موفقیت آدمی افزون بر سعی و تلاش در گرو انتخاب درست است؛ گزینشی که در آن، هم هدف و هم راه رسیدن به آن به دقت و درستی، انتخاب شده باشد. انسان برای این کار نیازمند ابزار سنجشی است که از آن به عقل تعبیر می شود؛ به همین دلیل است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «إِنَّمَا يُدْرَكُ الْخَيْرُ كُلُّهُ بِالْعَقْلِ»(۱)و امیر المومنین تأکید ورزید: «مِلَاكُ الْأَمْرِ الْعَقْلُ»(۲) چرا که معیار برتری انسان بر سایر موجودات عقل اوست و در روایت آمده است که: «الْعَقْلُ فَضِيلَةُ الْإِنْسَانِ»(۳) و سهم مهمی از زندگی انسان در گرو استفاده از عقل اوست: «عَدَمُ الْعَقْلِ عَدَمُ الْحَيَاةِ»، بی خردی عین مردگی است(۴) زیرا زندگی ای که

۱- تحف العقول، ص۵۴.

۲- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص۵۰

۳- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص۵۰

۴- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص۸۶.

در آن دستیـابی به هـدف واقعی و کمال آدمی نباشـد، با مردگی هیـچ تفاوتی نخواهـد داشت: «الموت فی حیاتکم مقهورین». (۱)

اما واضح است که عقل بدون داشـتن مواد لازم توان سنجش و ارزیابی درست را نخواهد داشت؛ علم و آگاهی است که:«وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ»(۲) و به فرموده حضـرت علی علیه السـلام: «الْعِلْمُ إِمَـامُ الْعَقْلِ وَ الْعَقْلُ تَابِعُه».(۳) بنـابراین برای کامیابی باید پیش از حرکت صـحیح، انتخاب درستی صورت گیرد و برای هر انتخاب درستی بایـد غـذای علم را در اختیار عقل گذاشت و آنگاه از سـنجش عقل در انتخاب خود بهره برد به همین دلیل امیرالمومنین علیه السـلام به جناب کمیل می فرمایـد:«يَا كُمَيْلُ مَا مِنْ حَرَكَةٍ إِلَّا وَ أَنْتَ مُحْتَـاجٌ فِيهَا إِلَى مَعْرِفَه».(۴) نتیجه نهـایی از آنچه که درباره اهمیت جایگاه علم بیان شـد آن است که اگر عقل مایه حیات آدمی و علم مایه حیات عقل است؛ پس علم مایه حیات آدمی بوده و زندگی انسان در پرتو

۱- نهج البلاغه، خطبه۵۱.

۲- عنکبوت(۲۹)، ۴۳.

۳- أمالی للصدوق، ص۶۱۶.

۴- تحف العقول، ص ۱۷۱.

دستیابی به آن است چنان چه حضرت علی علیه السلام در این باره فرمود:«إکتسبوا العلم یکسبکم الحیاه».(۱)

گام دوم. از ضرورت علمی یک چیز تا ضرورت عینی آن

سؤال:آیا هرکس به هر چه می دانـد، پایبند است؟ چرا خیلی از مردم با وجود دانسـتن خوبی یا بدی چیزی برای انجام یا ترک آن تعهدی ندارند؟

پاسخ شما:

....

....

....

....

....

....

....

....

۱- غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۵۰.

پاسخ ما:

علم و درک ضرورت یک چیز به دو صورت است:

اول. حصولی(اکتسابی): با درک عقلی و دانستن.

دوم.حضوری(شهودی): با درک قلب و یافتن.

برای فهمیدن تفاوت این دو نوع درک می توانیم به مثال زیر توجه کرده و به این سؤال پاسخ دهیم که چرا اکسیژن مهم است؟ وجودش چه ضرورتی دارد؟

در پاسخ این سؤال، ممکن است شما چنین بگویید، که اکسیژن عنصر حیات بخش موجودات زنده زمینی است و بدون آن، حیات مادی آنان ممکن نخواهد بود؛ این، یک علم حصولی است که با مطالعه کتاب و حضور در کلاس و مانند آن به دست می آید؛ اما اگر همین حالاـ نفَس خود را برای دقایقی در سینه حبس نمایید؛ کاملاً به همین حقیقتی به طور اکتسابی به آن علم پیدا کرده بودیم، درک شهودی و حضوری می یابیم.

استادی می گفت: «من با این که می دانم آب در کوزه است، به سراغ آب نمی روم؛ چون تشنه نیستم ولی با احتمال این که در چند کیلومتری آب هست حرکت می کنم، چه عطش را با خود دارم و آرام نمی گیرم. پس درک نیاز و افتقار و اضطرار، آن حلقه واسطی است که هم در مرحله دین شناسی و هم در مرحله عمل به آن نیاز داریم».(۱)

۱- وارثان عاشورا، ص۲۴.

در حقیقت فایده اصلی از آگاهی به ضرورت یک موضوع، به درک قلبی آن مربوط است زیرا تنها این درک و شناخت است که موجب عمل و حرکت تا رسیدن به هدف و دستیابی به فایده های آن می شود وگرنه چه بسیار معلوماتی که در ذهن همه وجود دارد اما هیچ کس به لوازم آن پایبند نیست؛ بنابراین فرمودند:«الْعِلْمُ عِلْمَانِ مَطْبُوعٌ وَ مَسْمُوعٌ وَ لَا يَنْفَعُ الْمَسْمُوعُ إِذَا لَمْ يَكُنِ الْمَطْبُوع».(۱) این بدان جهت است که فرمانروای وجود ما و محل قصد، اراده و خواست ما قلب و عنصر مرکزی روح ماست که: «القلب ملك و له جنود»(۲) امام صادق نیز در این باره فرمود: «اعْلَمْ يَا فُلَانُ أَنَّ مَنْزِلَةَ الْقَلْبِ مِنَ الْجَسَدِ بِمَنْزِلَةِ الْإِمَامِ مِنَ النَّاسِ الْوَاجِبِ الطَّاعَةِ عَلَيْهِمْ أَ لَا تَرَى أَنَّ جَمِيعَ جَوَارِحِ الْجَسَدِ شُرَطٌ لِلْقَلْبِ وَ تَرَاجِمَةٌ لَهُ مُؤَدِّيَةٌ عَنْهُ الْأُذُنَانِ وَ الْعَيْنَانِ وَ الْأَنْفُ وَ الْفَمُ وَ الْيَدَانِ وَ الرِّجْلَانِ وَ الْفَرْجُ فَإِنَّ الْقَلْبَ إِذَا هَمَّ بِالنَّظَرِ فَتَحَ الرَّجُلُ عَيْنَيْهِ وَ إِذَا هَمَّ بِالاسْتِمَاعِ حَرَّكَ أُذُنَيْهِ وَ فَتَحَ مَسَامِعَهُ فَسَمِعَ وَ إِذَا هَمَّ الْقَلْبُ بِالشَّمِّ اسْتَنْشَقَ بِأَنْفِهِ فَأَدَّى تِلْكَ الرَّائِحَةَ إِلَى الْقَلْبِ وَ إِذَا هَمَّ بِالنُّطْقِ تَكَلَّمَ بِاللِّسَانِ وَ إِذَا هَمَّ بِالْبَطْشِ عَمِلَتِ الْيَدَانِ وَ إِذَا هَمَّ بِالْحَرَكَةِ سَعَتِ الرِّجْلَانِ وَ إِذَا هَمَّ بِالشَّهْوَةِ تَحَرَّكَ الذَّكَرُ فَهَذِهِ كُلُّهَا مُؤَدِّيَةٌ عَنِ الْقَلْبِ بِالتَّحْرِيك»؛

۱- نهج البلاغه، قصار، ص۳۳۸.

۲- نهج الفصاحه، ص۶۰۲.

فلانی بـدان که قلب نسـبت به جسـد انسانی در جایگاه امام است برای مردم که همه باید از او اطاعت کنند، مگر نمی بینی که تمـام جـوارح و اعضـاء جسـد، اعوان و ایـادی و مفسّر قلب هسـتند.دو گوش و دو چشم و بینی و دهـان و دو دست و دو پـا و عورت خواسـته های قلب را ادا می کننـد بنابراین: هرگاه قلب خواسـته اش نگریسـتن به چیزی باشد، انسان دو چشـمش را می گشایـد و زمـانی که بخواهـد بشـنود، دو گوشـش را حرکت داده و منفـذ آنهـا را باز کرده تا مطلوب را بشـنود و هر وقت میل داشـته باشد بویی را استشـمام کند، با بینی اسـتنشاق کرده در نتیجه بوی مطلوب به قلب می رسد و هنگامی که به سـخن گفتن رغبت داشـته باشد، به وسـیله زبان سخن می گوید و در صورتی که مطلوبش گرفتن چیزی باشد، دستهایش به کار افتاده و آن چیز را می گیرد، و بـه فرض که مقصـودش حرکت کردن باشـد، دو پـا سـعی کرده و راه می رونـد و اگر محبـوبش شـهوت و غریزه باشد، نرینه شخص به حرکت و جنبش درمی آید. پس تمام این اعضاء و جوارح حرکت و فعالیّت نموده تا خواسته قلب را انجام دهند و بدین ترتیب از او اطاعت می کنند»(۱)و شأن عقل چیزی جز وزارت و مشاوره و معرفی میزان ارزش یک شیء و درک خیر نیست که فرمودند:

۱- علل الشرائع، ج ۱، ص۱۰۹.

«إِنَّمَا يُدْرَکُ الْخَيْرُ كُلُّهُ بِالْعَقْلِ».(۱) آری اگر قلب در کشاکش عقل و هوای نفس، سخن عقل را برتری داد و در میدان جهاد با نفس پیروز شده و مهذب گردید، در واقع او را امیر سربازان خویش قرار می دهد:«الْعَقْلَ أَمِيرُ جُنُودِهِ».(۲)

بنابراین در مسأله فراگیری و تعلیم علوم باید از ذهن فراتر رفته و قلب را هدف قرار داد و ابتدا ظرف دل را از هر آنچه که موجب بی تفاوتی نسبت به دانسته ها می شود، پیرایش و تزکیه نمود و آنگاه از آب حیات بخش علم در آن ریخت چراکه روش رسول و معلم علم این است:«وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ ».(۳)

گام سوم. به عمل کار برآید

اگرچه در آیین اسلام بر علم آموزی تأیید فراوانی شده است کما اینکه بخشی از این سفارشها در قبل آمد و نیز از رسول خدا بیان گردیده: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ أَلَا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ بُغَاةَ الْعِلْمِ».(۴) اما در دین هم،

۱- تحف العقول، ص۵۴.

۲- کافی، ج ۲، ص۴۷.

۳- آل عمران (۳)، ۱۶۴.

۴- کافی، ج ۱، ص ۳۰.

هـدف اصـلی از علم آموزی، دستیابی به درک و باور قلبی و یا همان چیزی است که گاهی از آن به معرفت تعبیر می شود؛ از همین روست که بر عمل به دانسته ها تأکیـد شـده است زیرا اولاً از سویی عمل انسان نشانه صداقت در قبول حق و دستیابی به گوهر معرفت بوده و ثانیاً از سویی دیگر، معرفت، بدون عمل اصـلاً به دست نمی آید؛ امام صادق علیه السلام عقیده دارند که افزون برآنکه خداونـد عمل بدون پشـتوانه معرفت را نمی پذیرد، اساساً عمل انسان نیز، نشان گر دست یابی او به معرفت اسـت چنـان که فرمود: «لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَةٍ وَ لَا مَعْرِفَةَ إِلَّا بِعَمَلٍ فَمَنْ عَرَفَ دَلَّتْهُ الْمَعْرِفَةُ عَلَى الْعَمَلِ وَ مَنْ لَمْ يَعْمَلْ فَلَا مَعْرِفَةَ لَهُ»؛ خـدا عملی را بـدون معرفت نمی پـذیرد و معرفت جز با عمل، وجود نـدارد، پس آن کس که معرفت یابد، این معرفت او را به سوی عمل می کشانـد و کسـی که عمل نمی کنـد، هنوز معرفتی برایش بدست نیامده است.(۱) بنـابراین قرآن کریم با خطابی توبیخی می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ؟كَبُرَ مَقْتًا عِندَ اللَّهِ أَن تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ».(۲)

جالب این جاست که برخلاف تصور عمومی از علم، در سخنی نورانی از رسول اعظم صلی الله علیه و آله و سلم، عمل به علم، خود بخشـی از علم دانسته شـده است چنـان که از امـام صـادق علیه السـلام روایت شـده که:«جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الْعِلْمُ قَالَ الْإِنْصَاتُ قَالَ ثُمَّ مَهْ قَالَ الِاسْتِمَاعُ قَالَ ثُمَّ مَهْ قَالَ

۱- کافی، ج۱، ص۴۴.

۲- صف(۶۱)، ۲-۳.

الْحِفْظُ قَالَ ثُمَّ مَهْ قَالَ الْعَمَلُ بِهِ قَالَ ثُمَّ مَهْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ نَشْرُهُن».(۱) و آن قدر موضوع عمل به علم مهم بوده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از علم بدون عمل به خدا پناه برده و فرموده است: «نعوذ باللّه من علم لا ینفع و هو العلم الّذی یضادّ العمل بالاخلاص و اعلم أنّ قلیل العلم یحتاج الی کثیر العمل، لأنّ علم ساعه یلزم صاحبه استعماله طول عمره».(۲)

همه تأکیدها بر لزوم همراهی علم و عمل بدان جهت است که علم، همانند شمشیر دو لبه ای است که اگر به آن عمل شود، به انسان سود می رساند چنان چه امام علی علیه السلام در این باره فرمود: «تعلّموا ما شئتم أن تعملوا، فلن ینفعکم اللّه بالعلم حتی تعملوا به»،(۳) اما اگر به آن عمل نشود، انسان را به نابودی خواهد افکند. بنابر روایت «جَاءَ رَجُلٌ إِلَی عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ عَلَیهِ السَّلَام فَسَأَلَهُ عَنْ مَسَائِلَ فَأَجَابَ ثُمَّ عَادَ لِیَسْأَلَ عَنْ مِثْلِهَا فَقَالَ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ مَکْتُوبٌ فِی الْإِنْجِیلِ لَا تَطْلُبُوا عِلْمَ مَا لَا تَعْلَمُونَ وَ لَمَّا تَعْمَلُوا بِمَا عَلِمْتُمْ فَإِنَّ الْعِلْمَ إِذَا لَمْ یُعْمَلْ بِهِ لَمْ یَزْدَدْ صَاحِبُهُ إِلَّا کُفْراً وَ لَمْ یَزْدَدْ مِنَ اللَّهِ إِلَّا بُعْدا»؛ «مردی خدمت امام چهارم آمد و از او مسائلی پرسید و آن حضرت پاسخ داد، سپس بازگشت تا همچنان از امام سؤال. حضرت فرمود: در انجیل نوشته شده است که تا بدان چه دانسته اید عمل نکرده اید،

۱- کافی، ج ۱، ص۴۸.

۲- بحار الأنوار، ج ۲، ص۳۲.

۳- عده الداعی و نجاح الساعی، ص۷۶.

از آنچه نمی دانید نپرسید، همانا علمی که به آن عمل نشود، جز کفر [ناسپاسی] داننده و دوری او را از خدا نیفزاید».(۱)

منظور از بیان آنچه که تنها نمونه کوچکی از اهتمام و تأکید معصومین بر همراهی علم و عمل است ذکر این حقیقت است که قصد و نیت ما در فراگیری هر علمی از جمله علوم دینی و معارف مهدوی، باید عمل خالصانه به آموخته ها باشد تا این علوم از مغز به قلب سرایت کرده و از دانسته به باور تبدیل گردد؛ چرا که در لحظات سخت جان کندن و حسابرسی فقط و فقط، این ایمان و باورهای قلبی هستند که به کمک ما خواهند آمد و تنها راه استقرار ایمان در قلب، عمل می باشد؛ امام صادق علیه السلام در این باره فرمود: «لَا یَثْبُتُ لَهُ الْإِیمَانُ إِلَّا بِالْعَمَلِ وَ الْعَمَلُ مِنْهُ»؛ ایمان جز با عمل در دل مومن تثبیت نمی شود و عمل جزئی از ایمان است.(۲)

گام چهارم. اولویت بندی در علم آموزی

سؤال: آیا فراگیری علم و دانش بدون تدبیر و اهمیت سنجی مناسب است و یا اینکه در فراگیری علوم هم اولویت بندی لازم است؟ به عبارت دیگر آیا علوم از نظر ارزش و اهمیت رتبه بندی شده اند؟

۱- کافی، ج ۱، ص۴۵.

۲- کافی، ج ۲، ص۳.

پاسخ شما

....

....

....

....

....

....

....

....

پاسخ ما:

در یک اعتبار و با توجه به نیازها می توان علم را به چهار دسته تقسیم کرد: زیان آور، بی فایده، مفید و ضروری. پس از تشویق به علم آموزی در دین، سفارش پیشوایان دین - افزون بر حکم عقل به محدود بودن سرمایه ها- بر پرداختن به علوم ضروری است. چرا که اساساً در منطق ایشان هر کاری را باید باتوجه به اهمیت آن طبقه بندی کرده و به مهم ترین ها پرداخت. برای نمونه: حضرت علی علیه السلام در این باره فرموده است: «من اشتغل بغیر المهمّ، ضیّع الأهمّ»؛ آنکه به چیزی غیر مهم خود را

مشغول دارد، مهمتر را از دست می دهد(۱) و نیز فرمود: «من اشتغل بغیر ضرورته، فوّته ذلک منفعته؛ هر کس به امور غیر لازم سرگرم گردد، منافع خویش را از دست می دهد».(۲)

در باب علم و علم آموزی نیز همین امر مورد توجه آن بزرگواران بوده است چنان که امیرالمؤمنین در این باره فرمود: «ألعلم أکثر من أن یحاط به فخذوا من کلّ علم أحسنه»(۳) و در بیان نورانی دیگری چنین بیان کرد که: «إنّ رأیک لا یتّسع لکلّ شیء ففرّغه للمهمّ. رأی (و ذهن) تو برای همه چیز جا ندارد، آن را برای مسائل مهم خالی کن».(۴) از امام کاظم علیه السلام روایت شده است که: «چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد مسجد شد، جماعتی را دید که گرد مردی جمع شده اند، فرمود: چه خبر است؟ گفتند: علامه است. فرمود: علامه یعنی چه؟ گفتند: داناترین مردم درباره بدودمان عرب، حوادث ایشان، روزگار جاهلیت و أشعار عربی است. پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «ذَاکَ عِلْمٌ لَا یَضُرُّ مَنْ جَهِلَهُ وَ لَا یَنْفَعُ مَنْ عَلِمَهُ ثُمَّ قَالَ النَّبِیُّ إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ آیَةٌ مُحْکَمَةٌ أَوْ فَرِیضَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ وَ مَا خَلَاهُنَّ فَهُوَ فَضْلٌ؛ اینها علمی است که دانش را زیانی ندهد و عالمش را سودی نبخشد، سپس فرمود: همانا علم

۱- غرر الحکم و درر الکلم، ص۶۲۶.

۲- غرر الحکم و درر الکلم، ص۶۳۶.

۳- غرر الحکم و درر الکلم، ص۹۸.

۴- غرر الحکم و درر الکلم، ص۲۴۳.

سه چیز است: آیه محکم، فریضه عادله، سنت پا برجا، و غیر از اینها فضل است».(۱) دراین باره و در بحث از جایگاه معارف مهدوی بیشتر سخن خواهیم گفت.

گام پنجم. معرفتی که از نان شب هم لازم تر است!

سؤال: حال که لزوم اولویت بندی در علوم و فراگیری آن روشن شد، فکر می کنید کدام معرفت و آگاهی در زندگی ما نسبت به علوم دیگر، مهم تر و فراگیری آن ضروری تر است؟ اصلاً چگونه باید ضروری ترین علم را در زندگی خود تشخیص دهیم؟

پاسخ شما:

....

....

....

....

....

....

....

....

۱- کافی، ج ۱، ص۳۲.

پاسخ ما:

برای دستیابی به پاسخ چنین پرسشی، باید از جایگاه هر یک از علوم و میزان تأثیرگذاری آن در زندگی و سرنوشت خود آگاهی داشته باشیم؛ زیرا علوم همانند غذاهای گوناگونی هستند که در اختیار ما قرار دارند. همان گونه که ارزش غذایی هر غذا نسبت به غذاهای دیگر متفاوت و تأثیر آن نیز در بدن ما متفاوت است، علوم گوناگون نیز چنین هستند. امامان بزرگوار ما نیز میزان تأثیرگذاری علوم بر عاقبت زندگی و سرنوشت ما را بهترین ملاک برای ارزش گذاری آنها بیان کرده اند؛ از جمله آنکه امیرالمومنین علی علیه السلام فرمود: «أَوْلَی الْعِلْم بِکَ مَا لَا یَصْلُحُ لَکَ الْعَمَلُ إِلَّا بِهِ وَ أَوْجَبُ الْعِلْم عَلَیْکَ مَا أَنْتَ مَسْئُولٌ عَنْهُ وَ أَلْزَمُ الْعِلْم لَکَ مَا دَلَّکَ عَلَی صَلَاح قَلْبِکَ وَ أَظْهَرَ لَکَ فَسَادَهُ وَ أَحْمَدُ الْعِلْم عَاقِبَهً مَا زَادَ فِی عَمَلِکَ الْعَاجِلِ فَلَا تَشْغَلَنَّ بِعِلْم لَا یَضُرُّکَ جَهْلُهُ وَ لَا تَغْفُلَنَّ عَنْ عِلْم یَزِیدُ فِی جَهْلِکَ تَرْکُه؛ سزاوارترین علمی که باید به دنبالش باشی، آن علمی است که بدون آن عملت خراب می شود و واجب ترین علم آن است که فردای قیامت در مورد عمل به آن از تو سؤال خواهند کرد و لازمترین علم آن است که صلاح و فساد قلب و جانت را به تو بنمایاند و پسندیده ترین عاقبت و سرانجام را علمی دارد که موجب شود کارهای نیک تو در دنیا زیاد شود، پس مبادا وقت و عمر

خود را صرف آموختن چیزی کنی که اگر ندانی ضرری به حال تو ندارد و مبادا از علمی که ترکش موجب زیاد شدن جهلت می گردد، غافل بمانی».(۱)

آنچه در این میان مهم است آن است که بدانیم، شناسایی نقش علوم در زندگی، ارزش گذاری و اولویت بندی آنها نسبت به یکدیگر، نیازمند شناخت درست ما از زندگی، انتظارات ما از آن و هدفی است که در زندگی به دنبال آن هستیم، زیرا تا ما از زندگی و مقصود و هدفمان، شناخت درستی نداشته باشیم هرگز از جایگاه و میزان اهمیت یک علم که در حقیقت نقش راهنما برای رسیدن به اهدافمان را دارد، درک درستی نخواهیم داشت چنانچه در روایت آمده است: «من جهل نفسه کان بغیره أجهل»؛(۲) آری تنها در این صورت است که اهمیت یک معرفت و ضرورت فراگیری آن را نه با عقل صرف که با قلب خویش درک کرد نمود و به طور طبیعی مشتاقانه در پی دست یابی به آن خواهیم بود. به همین دلیل است که قرآن به تفکر درباره خود تشویق کرده و فرموده است: «وَفِی أَنفُسِکُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ»(۳) و «أَوَلَمْ یَتَفَکَّرُوا فِی أَنفُسِهِمْ »؛(۴) پیشوایان دین نیز

۱- مجموعه ورام، ج ۲، ص۱۵۴.

۲- غرر الحکم و درر الکلم، ص۶۲۷.

۳- ذاریات(۵۱)، ۲۱.

۴- روم(۳۰)، ۸.

به پیروی از کتاب وحی به دست آوردن معرفت نفس را تأیید کرده اند و بر آن تأیید زیادی داشته اند؛ خوب است که به برخی از برخی از این موارد که در سخنان امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام است درنگی نماییم:

«معرفه النّفس أنفع المعارف. معرفت نفس خود سودمندترین معرفتهاست».(۱)

«من عرف نفسه فقد انتهی إلی غایه کلّ معرفه و علم؛ هر که نفس خود را بشناسد، پس به تحقیق که به نهایت هر معرفت و علمی برسد».(۲)

«رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً عَرَفَ قَدْرَهُ وَ لَمْ یَتَعَدَّ طَوْرَهُ؛ خدا بیامرزد مردی را که بشناسد قدر خود را و از حدّ خود در نگذرد.(۳)

«مَنْ لَمْ یَعْرِفْ نَفْسَهُ بَعُدَ عَنْ سَبِیلِ النَّجَاهِ وَ خَبَطَ فِی الضَّلَالِ وَ الْجَهَالاتِ؛ هر که نفس خود را نشناسد، از راه رستگاری دور گردد و خود را در گمراهی و نادانیها بیندازد».(۴)

۱- غرر الحکم و درر الکلم، ص۷۱۲.

۲- غرر الحکم و درر الکلم، ص۶۵۰.

۳- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص۲۳۳.

۴- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص۲۳۳.

«العارف من عرف نفسه فاعتقها و نزّهها عن كلّ ما يبعّدها و يوبقها؛ عارف واقعی کسی است که نفس خود را بشناسد پس او را آزاد کند و او را از هر چه دور می کند پاک گرداند و هلاک می گرداند».(۱)

بنابراین وقتی امامان معصوم علیهم السلام ما را به شناخت خویش، استعدادها و ضعفها سفارش کرده اند، شایسته است کمی درباره ارزش خود، زندگی، معنی، هدف و راه دستیابی به آن بیندیشیم. زیرا جز این چگونه می توانیم ادعا و انتظار شناخت و معرفت امام زمان را داشته باشیم در حالی که امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این باره فرموده اند: «كَيْفَ يَعْرِفُ غَيْرَهُ مَنْ يَجْهَلُ نَفْسَه؛ چگونه می شناسد غیر خود را کسی که نفس خود را نمی داند».(۲)

گفتار دوم. جایگاه معرفت امام در هندسه زندگی

گام اول. مفهوم زندگی

سؤال: هر کدام از ما سال های زیادی است که زندگی می کنیم؛ اما آیا تا به حال اندیشیده ایم که زندگی چیست؟ و اصلاً چه تفاوتی میان زندگی من با زندگی یک درخت یا اسب وجود دارد؟

۱- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص۲۳۹.

۲- غرر الحکم و درر الکلم، ص۵۱۸.

پاسخ شما:

....

....

....

....

....

....

....

....

پاسخ ما:

درباره مفهوم «زندگی» باید گفت: اگرچه به قول علامه شهید مطهری:«با اینکه حقیقت حیات بر بشر مجهول و یا غیر قابل درک است، آثار حیات و زندگی از همه چیز نمایان تر و آشکارتر است»(۱) و آن را از موجود بی جان متمایز می کند، اما با مرور کوتاهی بر کاربرد این واژه در میان مردم در تعریفی بسیار ساده و عمومی می توان گفت: زندگی، به مدت زمان محدود از تولد تا مرگ گفته می شود که آثار حیات یعنی

۱- مجموعه آثار شهید مطهری، ج۳، ص ۳۷۰.

درک(آگاهی) و تحرک (عکس العمل) در موجودی آشکار می گردد، که البته معمولاً برای دستیابی به هدفی است؛ با وجود این بایـد بـدانیم چگونگی و جلوه های حیات گیاهان و حیوانات با هم متفاوت است و همان طور که حیوان نسـبت به گیاه، از درجه بالاـتری از ظهور حیـات برخوردار است، انسـان نیز در مقایسه با حیوان چنین است. اما تفاوت زنـدگی انسانی و ویژگی های مخصوص این نوع زندگی نسبت به حیات حیوانی در چیست؟

در پاسـخ به این پرسـش هم بایـد گفت: قرآن کریم این کتـاب زنـدگی بشـریت، دربـاره زنـدگی موجودات، نگاه ویژه ای به حیات انسانی دارد و به قول شهید مطهری: «در قرآن یک نوع حیات دیگر غیر از این حیات برای انسان اعلام شده است. انسان از نظر منطق قرآن کریم ممکن است زنـده باشد- یعنی در میان مردم راه برود، قلبش ضـربان داشـته باشد، اعصابش کار کنند، خون در بـدنش در جریان باشـد ولی در عین حال مرده باشـد. این تعبیر اساساً از خود قرآن است. مثلًا قرآن میگوید:«لِيُنْذِرَ مَنْ كـانَ حَيّاً» مردم را به دو دسـته تقسـیم می کنـد: مردم زنـده و مردم مرده، و پس می گویـد این قرآن روی افرادی اثر دارد که شائبه ای از حیات در آنها باشد.»(۱) در

۱- مجموعه آثار شهید مطهری، ج۲۵، ص۴۴۷- ۴۵۰.

واقع می توان چنین ادعا کرد که قرآن کریم مراتب حیات مختلفی را درباره موجودات در نظر دارد.

علامه طباطبایی نیز در این باره می فرماید:«حیات که در مقابل موت یعنی باطل شدن مبدأ اعمال حیاتی قرار دارد، برگشت معنایش بر حسب تحلیل به این است که موجود دارای حیات چیزی است که به وسیله آن، آثار مطلوب از آن موجود مترتب بر آن موجود می شود، هم چنان که موت عبارت است از اینکه آثار مطلوب از آن موجود بر آن موجود مترتب نشود، پس زنده شدن زمین به معنای آن است که زمین گیاه خود را برویاند و سرسبز گردد، بر خلاف زمین مرده که این اثر بر آن مترتب نمی شود... و زنده بودن انسان عبارت است از اینکه در مسیری قرار داشته باشد که فطرت، او را به سوی آن مجری هدایت می کند».(۱) با این وصف، روشن است که زندگی موفق آدمی به آن نوع از زندگی گفته می شود که اولاً نشانه های انسانی حیات در آن پدیدار باشد، ثانیاً انسان را به اوج آثار حیات انسانی وی برساند. جالب اینکه در قرآن کریم آشکارا به این دو ویژگی شده است؛ برای نمونه قرآن، کسی را زنده معرفی می کند که نیروی درک و اندیشه وی در رویارویی با معارف الهی فعال باشد: «لِيُنذِرَ مَن كَانَ حَيًّا »(۲) و نیز از هدایت الهی بهره ببرد «أَوَ مَن كَانَ

۱- ترجمه المیزان، ج ۱۰، ص۷۳.

۲- یس (۳۶)، ۷۰.

مَیْتًا فَأَحْیَیْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا یَمْشِی بِهِ فِی النَّاسِ ».(۱) به روشنی برمی آید که یافتن چنین زندگی فقط مخصوص آدمی است.

گام دوم. کشف استعدادها برای شناخت هدف زندگی

سؤال: اکنون که گفته شد انسان دارای یک زندگی ویژه و در حقیقت، انسانی زنده است که آثار ویژه یک انسان از او صادر شود، سؤال این است که هدف اصلی و کمال زندگی و در نتیجه آثار یک زندگی انسانی چیست تا علومی که برای رسیدن به این هدف مهم است را شناخته و فراگیریم؟ اصلاً چگونه می توان به کمال و آثار زندگی انسانی پی برد؟

پاسخ شما:

....

....

....

....

....

....

....

....

۱- انعام(۶)، ۱۲۲.

پاسخ ما:

برای دست یابی به پاسخ این سؤال باید به سراغ نیازها، استعدادها و قابلیتهای ویژه انسان رفت زیرا کمال انسان فعلیت یافتن و ظهور همین استعدادها و ظرفیتهای ویژه است و سرانجام به صورت آثار ویژه زندگی انسانی در او نمود پیدا می کند و موجب لذت و سرور وی می شود. اگر بخواهیم به این ظرفیتها دست پیدا کنیم یابیم باید خواسته ها و آرزوهای او بررسی کنیم و با تحلیل آنها، میزان استعداد آدمی را کشف نماییم. اینجاست دباره باز به اهمیت موضوع معرفت نفس پی می بریم که که پیش از این برخی از احادیث مربوط به آن بیان شد.

اگر از ما بپرسند که شما چه آرزویی در سر دارید هر یک از ما به موردی اشاره می کنیم که البته جمع آوری این موارد خودش مجموعه وسیعی از آرزوهای انسانها را تشکیل می دهد.

فعالیت: آرزوی های خود را بیان کنید.

پس از تصور و یادآوری این آرزوها نوبت به تحلیل آنها می رسد. در بررسی آرزوها باید به سؤالهای زیر پاسخ دهیم:

اول. آیا شما به همان آرزویی که گفتید قانع هستید و یا اینکه اگر ممکن باشد، دوست دارید همه آرزوهایی که حتی دیگران گفته اند را داشته باشید؟

پاسخ آن به طور قطع مثبت است.

دوم. آیا در مورد آرزوهای خود، دوست دارید نوع بی کیفیتش را داشته باشید یا جنس باکیفیتش را؟

پاسخ: معلوم است که همه ما دوست داریم بهترین و باکیفیت ترین را در اختیار داشته باشیم.

سوم.آیا دوست دارید که آنچه را می پسندید، به صورت موقتی داشته باشید یا دائمی و همیشگی؟

پاسخ: بی تردید همه ما می خواهیم همیشه آنچه را که به دست آورده ایم، با خود داشته باشیم.

بنابراین همه ما می خواهیم همیشه بمانیم و بتوانیم هر آنچه را که می خواهیم همیشه در اختیار داشته باشیم و از آنها پیوسته بدونه هیچ درد و رنجی لذت ببریم. در حقیقت عناصر اصلی آرزوهای ما عبارتند از:

به دست آوردن همه چیز (تمامیت)

با بهترین شرایط(کیفیت)

و برای همیشه (ابدیت).

با شناخت این سه عنصر، نسبت به ماهیت خود به معرفتی دست می یابیم که عبارت است از گستردگی در آرزوها با وجود نیازمندی، بنابر

فرموده حضرت علی: «وَ تَحْسَبُ أَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ وَ فِيكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَر؛ تو پنداری همین جرم صغیری- جهانی در نهادت هست پنهان».(۱)

این معرفت بسیار با ارزش است؛ زیرا کسی که قیمت خود را بیابد و به این معرفت دست یابد، هرگز خود را ارزان نمی فروشد که «مَنْ عَرَفَ نَفْسَه لَمْ يُهِنْهَا بِالفَانِيَات؛ هر که قدر نفس خود را بشناسد، آنرا به مطالب فانی شونده خوار نگرداند.(۲) چنین شناختی از خود، در گام بعدی- یعنی شناخت هدف حقیقی زندگی تأثیر به سزایی خواهد داشت.

با توجه به آنچه که درباره آرزوها بیان کردیم، زندگی کنونی و ناخالص ما، باید تلاشی باشد دستیابی به زندگی ناب و پاک و خالصی برای که در آن پایدار و جاودانه ایم و می توانیم از آن لذت نامحدود ببریم زیرا «انسان دنبال لذّت و سعادتی است که از یک طرف گوارا و خوشایند و از سوی دیگر پایدار و مستمّر باشد. اگر زندگی برای آدم لذّتی نداشته باشد، بی فایده است و اگر چنانچه لذّت داشته باشد، امّا لحظه ای باشد و از پایداری و ثبات برخوردار نباشد، درد فراق و از دست دادن آن، بیش از

۱- الوافی، ج۲، ص۳۱۹.

۲- غرر الحکم و درر الکلم، ص۶۲۷.

لـذتی است که انسان می برد. فطرت انسان، زنـدگی و حیاتی را می جویـد که هم دارای خوشـی و لـذت بوده سـعادت آفرین باشد و هم ثابت و پایدار بماند».(۱)

این یعنی بهره گیری از حـداقل زنـدگی کنونی برای رسـیدن به حـداکثر زنـدگی که: «إنّما خلقتم للبقاء لا للفناء»؛(۲) «و لَیْسَ لِأَنْفُسِکُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّهَ فَلَا تَبِیعُوهَا إِلَّا بِهَا».(۳) دستیـابی به این زنـدگی خـالص، همـان کمال انسانی است که البته با خود آثار ویژه ای را به همراه دارد که موجودات دیگر از آن بی بهره اند.

گام سوم. هدف زندگی و معیارهای شناخت آن

سؤال: اکنون که زندگی کنونی ما تلاشـی برای رسـیدن به حقیقت زندگی است که در آن همه آرزوها و لذت های نامحدود متصور است و کمـال واقعی در آن نهفته می باشـد بایـد به دنبـال عامـل و سـببی باشـیم که مـا را در راه رسـیدن به این کمال، قدرتمند می کند. این همان چیزی است که

۱- راهیان کوی دوست، ص۲۲۱.

۲- غرر الحکم و درر الکلم، ص۲۷۲.

۳- نهج البلاغه، حکمت ۴۵۶.

هدف ما در زندگی به شمار می رود، سؤال مهم برای تشخیص مصداق واقعی هدف زندگی این است که چه کسی یا چه چیزی ما را به این قدرت می رساند؟ کسی که ما را به کمال مطلوب می رساند، کیست؟ آیا او همان پدر، مادر، همسر، معشوق، رفیق و رئیس ماست؟ آیا شهرت ریاست و یا ثروت است؟ شما رسیدن به کدام یک را برای فعالیتهای خود انتخاب کرده اید؟

پاسخ شما:

....

....

....

....

....

....

....

....

پاسخ ما:

در مقـدمه بایـد گفت یافتن پاسـخ این سؤال و شـناسایی مصـداق حقیقی برای کسـی که چنین قـدرتی را در اختیار ما قرار می دهـد، ضـروری ترین علم و معرفتی است که هر انسانی برای معنی بخشـی و هدفمنـدی زندگی خویش به آن نیازمند است؛ از همیـن رو امـام صـادق علیه السـلام فرمـود که:«إِنَّ أَفْضَـلَ الْفَرَائِضِ وَ أَوْجَبَهَـا عَلَی الْإِنْسَـانِ مَعْرِفَهُ الرَّبِّ.(۱) توجه محـدود بودن سرمـایه عمر، اهمیت انتخـاب هـدف زنـدگی را مشـخص می کنـد چرا که در صـورت اشـتباه در انتخـاب هـدف درست برای زنـدگی، تمام سـرمایه و تلاش های انسان به هدر خواهد رفت. بنابرین باید ملاک درستی برای انتخاب خود داشـته باشـیم؛ اما این معیار چیست؟

معیار درست برای انتخاب هـدف زنـدگی، یعنی همان عاملی که ما را به کمال و آثار ویژه انسانی می رساند، عناصـر سه گانه ای است که بـا مطـالعه در وجود خویش و در بحث آرزوهـا به آن اشاره کردیم چرا که معتقـدیم: «من عرف نفسه عرف ربه»، باید اعتراف کنیم، فقط عامل و سببی شایستگی هدف بودن در زندگی ما را دارد که بتواند به ما نیرویی ببخشد

۱- کفایه الأثر، ص۲۶۲.

بدهد که در نتیجه آن بتوانیم به حیات و آرزوهای نامحدود خود برسیم زیرا پیش از این گفتیم که ما همه چیز را برای همیشه و در بهترین کیفیت می خواهیم.

حال از خود می پرسیم کدامیک از مواردی که بیان شد، معیارهای مورد نظر ما را در رسیدن به آرزوهایمان دارد؟ آیا انسانهایی همچون پدر، مادر، همسر، فرزند، رئیس و دیگران توانایی لازم برای این کار را دارند؟ آیا شهرت و ریاست می تواند ما را به این آرزوها برساند؟

شاید بگویید که ثروت و پول زیاد می تواند همه آرزوها را در بهترین کیفیت به ما، بدهد اما حتی به فرض قبول چنین ادعایی، آیا ثروت قادر است که بهره برداری همیشگی از این آرزوها را نیز در اختیار ما قرار دهد؟

این سؤال مهم است که همه می دانیم بالآخره روزی خواهیم مرد و مرگ گریبان همه ما را خواهد گرفت، در نتیجه حتی اگر به همه آرزوها دست یابیم، تا وقتی زندگی جاویدان نداشته باشیم، نمی توانیم استفاده و لذت همیشگی از آنها داشته باشیم. آیا پول یا هر چیز دیگری می تواند جلوی مرگ را برای همیشه بگیرد و به ما حیات جاودانه بدهد؟

مسلم است که نه پول و نه همه چیزهایی که در اطراف ما هستند، چنین قدرتی برای رسیدن به کمال انسانی یعنی زندگی جاویدان و توانایی نامحدود و لذت بی کران را ندارد، باید ببینیم چه چیزی یا چه کسی از چنین قدرتی برخوردار است و می تواند مسأله مرگ را حل کند؟ چرا که اگر کمال انسان در جاودانگی و بی نهایت طلبی است موضوعی به نام مرگ در مسیر زندگی او قرار گرفته است که بر جاودانگی انسان اثر می گذارد و بدیهی است که حل آن در تعیین و انتخاب هدف زندگی مؤثر خواهد بود.

گام چهارم. مشکل مرگ، رسوایی مکتب های بشری و ادعای اسلام

سؤال: با در نظر گرفتن مطلب پیشین که هیچ یک از اطرافمان، توان از بین بردن مرگ را- به عنوان بزرگترین مشکل در مسیر دستیابی به آرزوها- ندارد، پرسش اینجاست که آیا آیین و مکتبی توانسته است که برای حل این مشکل راه حلی ارائه دهد؟

پاسخ شما:

....

....

....

....

....

....

....

....

پاسخ ما:

با نگاهی بر آیین های موجود در جهان که ادعای به سعادت رساندن انسان را دارند، مشخص می شود که هیچ یک از مکتب های بشری و ایسمهای موجود حتی ادعای جاودانگی برای انسان نکرده اند و مرگ را پایان زندگی می دانند؛ بنابراین راهی برای کنار گذاشتن این مانع در مسیر رسیدن به آرزوهای نامحدود پیشنهاد نکرده اند؛ در واقع مسأله مرگ، تیر خلاصی است که همه ایده ها و مکتب های بشری را با همه ادعاهای پر سرو صدایشان، به کام نابودی می فرستد و ناکارآمدی آنان را ثابت می کند.

البته آیین های الهی که به وجود خالق برای جهان و انسان باور دارند، بشارت جاودانگی همراه با سعادت مندی را فقط برای افراد ویژه ای در نظر می گیرد اما از آنجا که آیین اسلام، آخرین نسخه دین الهی و کامل ترین آنهاست بنابر حکم عقل- که بیان تفصیلی آن باید در جایی دیگر انجام

شود- بر ادیـان دیگر برتری دارد؛ بنـابراین سـزاوار است نگاهی به متون اسـلامی و قرآن کریم بیانـدازیم تا نظر اسـلام را جویا شویم.

مروری بر قرآن کریم نشان می دهـد که این کتاب آسـمانی به هر سه ویژگی آرزوهای ما اشاره کرده است یعنی هم در مورد بی نهایت طلبی و تمامیت خواهی انسان و- آنجا که بهشتیان را وصف می کنـد می فرمایـد: «لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاؤُونَ خَالِدِينَ كَانَ عَلَى رَبِّكَ وَعْدًا مَسْؤُولًا»(۱) و در مـورد کیفیـت طلـبی او می فرمایـد: «وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى»(۲) و در مـورد جـاودانگی نیز با عبارت «خالدین» و «ابقی»- که در همین دو آیه اشاره شده- آشـکارا در این باره سـخن می گوید و بدین ترتیب به کسانی که شرایط مورد نظر اسلام را به دست آورند، وعده رسیدن به آرزوها با همان عناصر سه گانه را می دهد.

گام پنجم. اسلام و حل شگفت انگیز مسأله مرگ

سؤال: شاید این سؤال به وجود آید که مشـکل اساسی همه این عوامل از جمله ثروت در رساندن انسان به کمال او، ناتوانی در حـل مسـأله مرگ و جـاودانگی انسـان بوده است؛ اکنون اسـلام چگونه بـا توجه به قطعی بودن مرگ برای انسـان ادعای تأمین جاودانگی برای انسان را دارد؟

۱- فرقان(۲۵)، ۱۶.

۲- اعلی(۲۵)، ۱۷.

پاسخ شما:

....

....

....

....

....

....

....

....

پاسخ ما:

در پاسخ به این پرسش مهم باید به دو نکته توجه کرد:

اولاً استدلال آیین اسلام بر این مطلب آن است که خداوندی که حیّ محض است و هستی و انسان را آفریده، توان استمرار بخشی به زندگی انسان و نیز برآورده کردن همه آرزوهای او- حتی اگر بی پایان باشد- را دارد زیرا او هم خالق مرگ است و هم خالق آفریننده زندگی: «خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَیَاةَ » قرآن کریم در این باره، ماجرای فردی را بیان می کند که با دیده انکار به معاد و وجود زندگی پس از مرگ می نگریست و آنگاه این گونه پاسخ داد:«مگر آدمی ندانسته است که ما او را از نطفه ای آفریده ایم،

پس بناگاه وی ستیزه جویی آشکار شده است. و برای ما مَثَلی آورد و آفرینش خود را فراموش کرد، گفت: «چه کسی این استخوانها را که چنین پوسیده است زندگی می بخشد» بگو: «همان کسی که نخستین بار آن را پدید آورد و اوست که به هر [گونه] آفرینشی داناست.» همو که برایتان در درخت سبزفام اخگر نهاد که از آن [چون نیازتان افتد] آتش می افروزید. آیا کسی که آسمانها و زمین را آفریده، توانا نیست که [باز] مانند آنها را بیافریند؟ آری، آفریننده دانا اوست. چون به چیزی اراده فرماید، کارش این بس که می گوید: «باش» پس بی درنگ] موجود می شود.(۱)

ثانیاً؛ موضوعی که اسلام طرح می کند تغییر نگرش نسبت به مرگ است زیرا این آیین، مرگ را پایان زندگی نمی داند، بلکه آن را بخشی از زندگی، گذرگاهی بین زندگی دنیا و آخرت معرفی می کند. بنابراین علت وعده تأمین جاودانگی از سوی قرآن کریم، برای این است که در قاموس قرآن و اسلام، اولاً ـ خالق و پروردگار جهان معدن حیات و خالق آن است و ثانیاً حیات انسانی، ادامه دار و دارای مراحلی است که زندگی در دنیا تنها یک مرحله از آن است و پس از دنیا، زندگی اخروی او آغاز می گردد و اتفاقاً تجلی زندگی واقعی و خالص و نیز آثار آن در مرحله حیات آخرت است:

۱- یس(۳۶)، ۷۷-۸۲.

«وَإِنَّ الـدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ».(۱) و به همین جهت در وصف زنـدگی دنیوی در مقایسه به زنـدگی اخروی می فرماید:«وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ»؛(۲) از این رو تمام انتقاد قرآن نسبت به شیوه اشتباه زندگی و دنیاگزینی برخی انسانها به همین نکته برمی گردد و در مقابل تصور غلط کسانی که می گویند: «مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا»(۳) زندگی چیست نیست جز همین زندگانی دنیایی ما که می میریم و زنده می شویم»

می فرمایـد:«بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الـدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى » بلکه شـما زنـدگی دنیا را ترجیح می دهید درحالی که آخرت بهتر و پایدارتر است».(۴)

در حقیقت با تبیین زنـدگی انسانی از دیدگاه قرآن و مرحله پایانی زندگی که از آن به آخرت تعبیر شده است، اسـلام تغییری اساسـی در نگرش به مـاهیت انسـان به وجود می آورد و بر خلاـف کسـانی که گمان می کننـد آدمی همین گوشت و پوسـت مادی است، وجود عنصر دیگری در

۱- عنکبوت(۲۹)، ۶۴.

۲- رعد(۱۳)، ۲۶.

۳- جاثیه(۴۵)، ۲۴.

۴- اعلی(۸۷)، ۱۶-۱۷.

ترکیب وجودی انسان به نام «روح» را معرفی می کند که حقیقت هویت اوست: «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُواْ لَهُ سَاجِدِينَ »(۱). آری«انسان با توجه به همین قدر و ارزش و با توجه به همین وسعت وجودی اش امتداد و ادامه عظیم خویش را احساس می کند. احساس می کند که مرگ یک تولّد است. می یابد که موت، یک مخلوق است و وجود بزرگ تر؛ وجودی که حتی از حیات جلوتر است: «خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الحَيَوةَ». می فهمد که موت یک امر وجودی است نه عدمی. شروع است نه تمام شدن. انسانی که حتی با مرگش متولد می شود، نمی تواند حرکتش را به هفتاد سال محدود کند، اینجاست که عشق به معاد مطرح می شود. او احساس می کند ادامه دارد و به ادامه خویش نه تنها شناخت که عشق پیدا می کند. تنها معرفت معاد مطرح نیست که عشق به این امتداد مطرح است: «يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَومِ الْآخِرِ».(۲)

بنابراین قرآن کریم در قدم اول با ارائه مراتب زندگی(جمادی، گیاهی، حیوانی، انسانی) و نیز مراحل زندگی(دنیوی و اخروی) بینشی جدید به انسان می دهد و نگرش او را نسبت به زندگی و حتی نسبت به حقیقت خود تغییر می دهد سپس از کمال و جایگاه تجلی آن، آثار ویژه زندگی آدمی، توانمندی های او و نیز هدف آفرینش او سخن می گوید.

۱- حجر(۱۵)، ۲۹.

۲- حرکت، ۱۹-۱۸.

با در نظر گرفتن این بینش جدیـد است که گاهی در قرآن کریم واژه زنـدگی، به حاصل زندگی و هدف آن، گفته می شود. قرآن به کسانی «زنده» می گوید که به نهایت آثاری که از یک زندگی تصور می شود رسیده باشند؛ برای نمونه درباره شهدا می فرمایـد:«وَلاَ تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُواْ فِي سَبِيلِ اللّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاء عِندَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللّهُ مِن فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُواْ بِهِم مِّنْ خَلْفِهِمْ أَلاَّ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلاَ هُمْ يَحْزَنُونَ»؛(۱) هرگز کسانی را که در راه خـدا کشـته شـده اند، مرده مپنـدار، بلکه زنـده انـد که نزد پروردگارشان روزی داده می شونـد. به آنچه خـدا از فضل خود به آنان داده است شادمانند، و برای کسانی که از پی ایشانند و هنوز به آنان نپیوسته اند، شادی می کنند که نه بیمی بر ایشان است و نه اندوهگین می شوند». چنـان چه می بینیـد ویژگی هـایی که دربـاره یـک زنـدگی سـعادتمندانه و نهـایت آرزوی هر کسـی است، در این آیه دربـاره شهیدین استفاده شده است.

گام ششم. بندگی خالق زندگی، هدف آفرینش و حقیقت زندگی

بـا نگـاهی قرآنی به زنـدگی انسـان دریافتیم که آدمی، حیات ویژه ای در مقایسه با موجودات دیگر دارد و تا زمانی که به آن نرسیده باشد، انسان

۱- آل عمران(۳)، ۱۶۹-۱۷۰.

مرده ای بیش نیست حتی اگر حرکت و جنبش داشته باشد. دستیابی به این حیات ویژه که او را در مسیر حرکت به سوی کمال یعنی جاودانگی، رشـد و لـذت بی نهایت قرار می دهـد تنها در گرو عبودیت و بنـدگی خداست چرا که اگر پروردگار جهان، تنها کسـی است که توانایی بخشـیدن حیات جاودانه به انسان را دارد «هوالحی القیوم»(۱)و همه داراییهـا در دست اوست «وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ » می باشـد پس فقط او قـدرت برآوردن تمام آرزوها در بهترین کیفیت را داراست، بنابراین بـدیهی است که بایـد او را بـاور کرد و برای رسـیدن به حیـات جاودانه بر او توکل نمود که: «وَ تَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لا يَمُوتُ»(۲) و طوق بنـدگی او را بر گردن نهـاد و از او فرمـان بری کرد تا به همه آرزوها دست یافت که «الَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ في رَوْضاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ ما يَشاؤُنَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبيرُ».(۳)

اگر خدا، خالق و رب آدم و عالم است، پس عبودیت و بندگی او همان هدف آفرینش انسان است و قرآن کریم نیز که سخن خداست آشکارا در

۱- بقره (۲)، ۲۵۷.

۲- فرقان(۲۵)، ۵۸.

۳- شورا(۴۲)، ۲۲.

این باره می گوید: «وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»(۱) که به دنبال آن کمال ما نیز به دست می آید. پس باید به او اعتماد کرد و ولایت و سرپرستی او را پذیرفت و تنها او را محور زندگی خود قرار داد، زیرا تنها در این صورت است که ما از تاریکی های جهل و عجز به نور علم و قدرت منتقل می شویم که: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ».(۲)

گام هفتم. عبودیت، نیازمند معرفت

سؤال: چگونه می توان عبادت خدا را به جای آورد؟ برای پیروزی در مسیر عبودیت او که حقیقت زندگی ما به سوی کمال است، چه پیش نیازی لازم است؟

پاسخ شما:

....

....

....

۱- ذاریات(۵۱)، ۵۶.

۲- بقره(۲)، ۲۵۷.

....

....

....

....

....

پاسخ ما:

عبادت حقیقی خدا یعنی خضوعی بنده وار در مقابل مولایی چون او، اطاعت بی چون چرا در همه شؤون زندگی و برتری خواسته های او بر خواسته های خویش. عبودیت خداوند بلند مرتبه جز از راه معرفت عمیق درباره مقام و دستورات او امکان ندارد چرا که اگر ما خدا را آن گونه که هست نشناسیم و از خواسته های او دقیقاً آگاهی نداشته باشیم، هر چند که به ظاهر، او را پرستش کنیم، این عبادت، پوسته ای ظاهری بدون روح بندگی خواهد بود، امام باقر فرمود: «إِنَّمَا یَعْبُدُ اللَّهَ مَنْ یَعْرِفُ اللَّهَ فَأَمَّا مَنْ لَا یَعْرِفُ اللَّهَ فَإِنَّمَا یَعْبُدُهُ هَکَذَا ضَلَالًا»(۱) در حقیقت عبودیت خداوند از معرفت او آغاز می شود بنابراین می بینیم که هم در آیات قرآن و در سخنان امامان معصوم علیهم السلام، هدف خلقت، معرفت خدا معرفی می شود؛ امام حسین علیه السلام در این باره می فرماید: «أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِکْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِیَعْرِفُوهُ

۱- کافی، ج ۱، ص ۱۸۰.

فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ فَإِذَا عَبَدُوهُ اسْتَغْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَهِ مَنْ سِوَاهُ»(۱) در روایـات معتبر حتی معیار ارزش گـذاری انسانها، میزان همین معرفت است و فقـط به اعمـال عبـادی توجه نمی شود زیرا امامان بزرگوار این چنین به ما آموخته انـد که:«بَعْضُکُمْ أَکْثَرُ صَلَاهً مِنْ بَعْضٍ وَ بَعْضُکُمْ أَکْثَرُ حَجّاً مِنْ بَعْضٍ وَ بَعْضُکُمْ أَکْثَرُ صَدَقَهً مِنْ بَعْضٍ وَ بَعْضُکُمْ أَکْثَرُ صِیَاماً مِنْ بَعْضٍ وَ أَفْضَلُکُمْ أَفْضَلُکُمْ مَعْرِفَهً؛(۲) بعضـی از شـما نسبت به بعضی دیگر بیشتر نماز می خوانید و بعضی نسبت به بعضی دیگر، بیشتر حجّ به جا می آورید و بعضـی نسبت به بعضی دیگر، بیشتر صدقه می دهید. نیز بعضی نسبت به بعضی دیگر، بیشتر روزه می گیرید؛ ولی با فضـیلت ترین شـما کسـی است که معرفتش بیشتر باشـد». بنابراین برای قرار گرفتن در مسـیر عبودیت خدا نیازمند دستیابی به نور معرفت او در مرحله نخست هستیم.

گام هشتم. امام، معلم راه معرفت و عبودیت خدا

سؤال: اگر برای رسـیدن به کمال، باید از مسیر عبودیت و بندگی خدا رفت و از سویی عبودیت خدا به معرفت او وابسته است، این پرسش جدی مطرح می شود که راه دستیابی به نور معرفت خدا و دستوراتش چیست؟

۱- علل الشرائع، ج ۱، ص۹.

۲- بحار الأنوار، ج ۳، ص۱۴.

پاسخ شما:

....

....

....

....

....

....

....

....

پاسخ ما:

مـا هم معتقـدیم که بنـدگی کامـل خداونـد متعال، نیازمنـد معرفت عمیق به خود خـدا و دسـتورات(اوامر و نواهی) اوست ولی دسـتان انـدیشه مـا غیر از شـناخت اجمـالی به خـدا و فهم لزوم عبودیت و اطـاعت او، از فهم عمیق چنین معرفـتی کوتـاه است. بنابراین بایـد برای این کار به واسـطه هایی متوسل شـد چرا که اساساً خداونـد نظام عالم را بر اساس اسـباب و وسایل و وسائط قرار داده و اولیای معصوم، بهترین واسـطه در شـناخت و معرفت خدا هسـتند. این کلام شیوای امام صادق علیه السلام است که فرمود:«أَبَی اللَّهُ أَنْ یُجْرِیَ الْأَشْیَاءَ إِلَّا بِأَسْبَابٍ فَجَعَلَ لِکُلِّ شَیْ ءٍ سَبَباً وَ جَعَلَ لِکُلِّ سَبَبٍ شَرْحاً وَ

جَعَلَ لِکُلِّ شَرْحٍ عِلْماً وَ جَعَلَ لِکُلِّ عِلْمٍ بَاباً نَاطِقاً عَرَفَهُ مَنْ عَرَفَهُ وَ جَهِلَهُ مَنْ جَهِلَهُ ذَاکَ رَسُولُ اللَّهِ وَ نَحْنُ؛ خدا خود یداری و امتناع فرموده که کارها را بدون اسباب فراهم آورد پس برای هر چیزی سبب و وسیله ای قرار داد و برای هر سبب شرحی(قوانینی) مقرر داشت و برای هر شرحی دانشی [قرآن] گذاشت و برای هر دانشی دری گویا نهاد، عارف حقیقی کسی است که این در را شناخت و نادان حقیقی کسی است که به این در نادان گشت، این در رسول خدا است و ما اهل بیت».(۱)
جالب این جاست که ریشه این سخن را در قرآن هم می توان یافت و قرآن کریم هم با وجود آنکه در آیت الکرسی، خارج شدن از تاریکی به سوی نور را به خداوند نسبت می دهد اما در آیاتی دیگر واسطه هایی را در این بین بیان می کند از جمله آنکه می فرماید: «قَدْ جَاءکُم مِّنَ اللّهِ نُورٌ وَکِتَابٌ مُّبِینٌ یَهْدِی بِهِ اللّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلاَمِ وَیُخْرِجُهُم مِّنِ الظُّلُمَاتِ إِلَی النُّورِ بِإِذْنِهِ وَیَهْدِیهِمْ إِلَی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیمٍ»؛(۲) در این آیه، کتاب خدا واسطه خارج شدن انسانها از تاریکی به نور معرفی شده است. در آیه دیگری رسول خدا، به عنوان واسطه برای این کار معرفی شده است: «رَّسُولًا یَتْلُو عَلَیْکُمْ آیَاتِ

۱- کافی، ج ۱، ص۱۸۳.
۲- مائده(۵)، ۱۵-۱۶.

اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِّيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»؛(۱) در ایـن آیـات این نکته گوشـزد می شـود که هـدایت گری خـدا با واسـطه است و آن واسـطه، انسانهای والایی هسـتند که خلیفه و ولیّ خدا هسـتند چنانچه امام سـجاد علیه السـلام فرمود: «لَيْسَ بَيْنَ اللَّهِ وَ بَيْنَ حُجَّتِهِ حِجَابٌ فَلَا لِلَّهِ دُونَ حُجَّتِهِ سِتْرٌ نَحْنُ أَبْوَابُ اللَّهِ وَ نَحْنُ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ وَ نَحْنُ عَيْبَهُ عِلْمِهِ وَ نَحْنُ تَرَاجِمَهُ وَحْيِهِ وَ نَحْنُ أَرْكَانُ تَوْحِيدِهِ وَ نَحْنُ مَوْضِعُ سِرِّهِ؛ میـان خـدا و حجّت او که امـام هر زمـان است حجاب و مانعی وجود نـدارد، پس خداوند پیش روی حجّت خود پوششـی نیافکنده است. درهای علم خدا، راه مسـتقیم و کانون علم او مـا هستیم، و بازگوکننـده و شـرح دهنـده وحی خـدا و اسـتوانه های اصـلی کاخ توحیـد او ما هستیم، و ماییم جایگاه راز نهانی او»(۲) از همین روست که امام صادق علیه السـلام در تفسـیر بخشـی از آیت الکرسی یعنی: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمـاتِ إِلَى النُّورِ» می فرمایـد: «يَخْرِجُهُمْ مِنْ ظُلِمـاتِ الـذُّنُوبْ إلى نُورِ التُّوْبَهَ وَ اَلْمَغْفِرَه لِوِلايَتِهِمْ كُلّ إِمامِ عادِلِ مِنَ الله»(۳) به همین دلیل قرآن کریم آشکارا دستور

۱- طلاق(۶۵)، ۱۱.

۲- معانی الأخبار، ص۳۵

۳- کتاب التفسیر للعیاشی، ج ۱، ص۱۳۸.

می دهد که «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ابْتَغُوا إِلَیْهِ الْوَسیلَهَ»(۱) و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در توصیف خود و امامان معصوم علیهم السلام می فرماید: «نَحْنُ الْوَسِیلَهُ إِلَی اللَّهِ وَ الْوُصْلَهُ إِلَی رِضْوَانِ اللَّهِ؛ ما وسیله به سوی خدا و رساننده به رضوان اوییم».(۲)

امام رضا علیه السلام درباره دلیل وجوب معرفت به واسطه معصوم می فرماید: «پس اگر بگویند چرا معرفت پیغمبران و فرستادگان خدا و اقرار بایشان و اعتقاد باطاعت ایشان واجب شده است باید پاسخ گفته شود که چون در خلقت و قوای مخلوق ضعیف آن مقدار دانش و بینش نمی بود که مصالح امورات خود را اتمام نمایند و صانع جل اسمه بلندتر از آن بود که دیده شود و پدیدار است ضعف و عجز این مخلوق از ادراک خداوند جلیل پس چاره نبود از این که حق تعالی رسولی فرستد که از جمله عیوب و معاصی محفوظ بوده و واسطه میان او و خلق باشد که امر و نهی و آداب پروردگار را به مردم برساند و ایشان را مطلع سازند به اینکه منافع خود را در یابند و از ضررهای خود احتراز کنند؛ چه در اصل آفرینش ایشان آن

۱- مائده(۵)، ۳۵.

۲- بحار الأنوار، ج ۲۵، ص۲۳.

مقـدار دانشوری نمی بود که بشناسـند به آن آنچه را محتاج باشـند از منافع و ضـررهای خود پس اگر بر مردم واجب نمی بود اطاعت و معرفت این فرسـتاده خداوند جلیل در آمدن این فرسـتاده ایشان را منفعتی و رفع احتیاجی حاصل نمی شد و فرسـتادن او عبث و بدون منفعت و مصلحت بود و این عمل از صفت آن حکیمی نیست که محکم کرده است هر چیزی را».(۱)

گام نهم. معرفت امام، کلید عبودیت و سعادت

وقـتی ثـابت شـد که معرفت عمیـق و عبـودیت دقیـق پروردگـار- که راه کمـال آدمی است- از راه ولی خـدا یعنی رسـول و یا جانشین او یعنی امام معصوم است، آنگاه این روایت را می توان درک کرد که: «بهترین فرائض و

۱- «فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ فَلِمَ وَجَبَ عَلَيْهِمْ مَعْرِفَهُ الرُّسُلِ وَ الْإِقْرَارُ بِهِمْ وَ الْإِذْعَانُ لَهُمْ بِالطَّاعَهِ قِيلَ لِأَنَّهُ لَمَّا أَنْ لَمْ يَكُنْ فِی خَلْقِهِمْ وَ قُوَاهُمْ مَا يُكْمِلُونَ بِهِ مَصَالِحَهُمْ وَ كَانَ الصَّانِعُ مُتَعَالِياً عَنْ أَنْ يُرَى وَ كَانَ ضَعْفُهُمْ وَ عَجْزُهُمْ عَنْ إِدْرَاكِهِ ظَاهِراً لَمْ يَكُنْ بُدٌّ لَهُمْ مِنْ رَسُولٍ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُمْ مَعْصُوم يُؤَدِّی إِلَيْهِمْ أَمْرَهُ وَ نَهْيَهُ وَ أَدَبَهُ وَ يَقِفُهُمْ عَلَى مَا يَكُونُ بِهِ اجْتِرَارُ مَنَافِعِهِمْ وَ مَضَارِّهِمْ فَلَوْ لَمْ يَجِبْ عَلَيْهِمْ مَعْرِفَتُهُ وَ طَاعَتُهُ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ فِی مَجِی ءِ الرَّسُولِ مَنْفَعَهٌ وَ لَا سَدُّ حَاجَهٍ وَ لَكَانَ يَكُونُ إِتْيَانُهُ عَبَثاً لِغَيْرِ مَنْفَعَهٍ وَ لَا صَلَاحٍ وَ لَيْسَ هَذَا مِنْ صِفَهِ الْحَكِيمِ الَّذِی أَتْقَنَ كُلَّ شَیْ ءٍ»، عیون أخبار الرضا، ترجمه آقا نجفی ج ۲، ص ۱۰۰.

واجب ترین آنها بر انسان شناسایی پروردگار و اقرار به بندگی اوست و حدّ معرفت این است که اقرار کند که معبودی جز او نیست و شبیه و مانندی برای او نیست و بداند که او قدیم و ثابت و موجود است و به چیزی مقیّد نیست، توان او را توصیف کرد ولی نه از روی شبیه و مانند و بداند که او باطل نیست و مانندش چیزی نیست و او شنوا و بینا است و پس از او شناسایی پیغمبر و گواهی به نبوت اوست و کمتر چیزی که در شناسایی او لازم است این است که اقرار به نبوت او کند و اینکه آنچه آورده از کتاب یا امر و نهی از نزد خدای عزّوجّل است؛ و پس از او شناختن امامی است که به وصف و نام او در حال سختی و خوشی پیروی کند و کمتر چیزی که در شناختن امام لازم است، این است که او به جز در مقام نبوت همباز پیغمبر و وارث اوست؛ و این که اطاعت او اطاعت خداوند و رسول اوست و در هر امری تسلیم او باشد و (در آنچه ندانند) به او ردّ کنند و گفتار او را بگیرد، و بداند که امام پس از رسول خدا علی بن ابی طالب است و پس از او حسن علیه السلام سپس حسین علیه السلام سپس علی بن الحسین علیه السلام و سپس محمد بن علی علیه السلام و پس از او منم، و پس از من موسی علیه السلام فرزندم و پس از او فرزندش علی علیه السلام و پس از او محمد علیه السلام فرزندش پس از او علی علیه السلام فرزندش سپس فرزندش حسن علیه السلام و

حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف از فرزندان حسن است»؛(۱) همچنین وقتی از حضرت سید الشهدا علیه السلام پرسیدند معرفت خدا چیست، ایشان پاسخ فرمود:«مَعْرِفَهُ أَهْلِ كُلِ زَمَانٍ إِمَامَهُمُ الَّذِی یَجِبُ عَلَیْهِمْ طَاعَتُه»(۲) پس برای عبودیت و اطاعت آگاهانه خدای متعال تنها یک راه وجود دارد و آن، شناسایی امام و خلیفه خدا و پیروی از اوست.

با این توضیح باید بگوییم که اگر انسان از حیاتی ویژه برخوردار است چنین حیاتی تنها از سوی خداوند و از راه خلیفه او(رسول و امام) پس از پذیرش دعوت ایشان بر ما افاضه می شود چنانچه کما اینکه قرآن کریم خطاب به مؤمنان و خداباوران فرمود: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ اسْتَجِيبُواْ لِلّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُم لِمَا يُحْيِيكُمْ »؛(۳) ای کسانی که ایمان آوردید هنگامی که خدا و رسولش شما را به چیزی که مایه حیات شماست دعوت می کنند، استجابشان نمایید». از این آیه شریفه، می توان یکی از جایگاه های امام و خلیفه الهی را همانا اعطای حیات حقیقی و انسانی به انسانهاست

۱- كفايه الأثر، ص۲۶۲.

۲- علل الشرائع، ج ۱، ص۹.

۳- انفال(۸)، ۲۴.

استفاده نمود و به همین دلیل است که خطاب به امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف می گوییم:«اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا عَیْنَ الْحَیاتْ؛ سلام بر تو ای چشمه زندگی».(۱)

با شناخت چنین جایگاه بی بدیلی است که معرفت امام زمان، رمز حیات حقیقی و عدم شناخت وی عامل مرگ جاهلی معرفی شمرده شده چنان که فرمودند: «من مات و لَمْ یَعْرِفْ اِمامَ زَمانِهِ ماتَ مَیْتَةً جاهِلِیَةً».(۲) در این سخن نورانی، کسی که معرفت امام زمانش را نیابد و او را پیشوا و واجب الاطاعت در طول زندگی و در تمام عرصه های حیاتش نداند، سرانجام غیر مسلمان از دنیا خارج می شود و کار های چنین فردی مورد قبول حضرت حق نخواهد بود. آشکارا برمی آید که از سوی کسی به مرگ جاهلی و غیر اسلامی می میرد که به صورتی غیر اسلامی زندگی کرده باشد. از سوی دیگر دین به عنوان ضامن زندگی حقیقی و موفق: «لَما حَیَاةَ إِلَّا بِالدِّینِ»(۳) تنها به وسیله امام معصوم به دست می آید؛ بنابراین خارج شدن از محور رضایت امام عصر حتی در رفتارهای ظاهری زندگی، به

۱- جمال الأسبوع، ص۳۷.

۲- کافی، ج ۱، ص۳۷۷.

۳- إرشاد، ج ۱، ص۲۹۶.

نوعی بیرون رفتن از زندگی اسلامی به شمار می آید که نتیجه آن، مردن به گونه جاهلی یعنی عصر پیش از اسلام خواهد بود. بنابراین ما حتی در گرفتن برنامه درست زندگی یعنی دین که حیات حقیقی ما به آن وابسته است و برای رسیدن به کمال و آرزوهای خود به نور علم امام و هدایت گری او نیازمندیم و این، یعنی آنکه برای ادامه زندگی انسانی، معرفت به امام، ضروری تر از اکسیژن است چرا که وجود اکسیژن، تنها برای حیات مادی ما ضرورت دارد ولی وجود امام و معرفت به او برای حیات حقیقی و سعادت جاودانه ما لازم و ضروری است.

به راستی وقتی امیر المؤمنین علیه السلام فرموده است: «بالعلم تکون الحیاه»؛(۱) در حقیقت عالِم نیز- که مصداق حقیقی آن رسول و امام است- زندگی بخش بشریت است و معرفت به او برای زندگی انسانی تا رسیدن به کمال، ضروریی اجتناب ناپذیر است.

۱- غرر الحکم و درر الکلم، ص۲۹۸.

گفتار سوم. ضعفهای ما و آرامش دهی، امنیت آفرینی و نجات بخشی امام

اشاره

نگاه دومی که ضرورت فراگیری معارف مهدوی و به ویژه شناخت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را مهم تر می کند، توجه به این مطلب است که ما با وجود همت بلندی که برای رسیدن به قله کمال خود داریم اما دچار کمبودها و نیازهای فراوانی هستیم و افزون بر آن از موانعی نیز رنج می بریم. سخن اینجاست که حل این مشکلات به آگاهی و اراده قوی نیازمند است و خواهیم گفت که به دست آوردن این آگاهی و اراده به شناخت و یاری گرفتن از کسی وابسته است که خلیفه خدای خالق است، از همه این نیازها و عوامل رفع آنها آگاهی دارد و می تواند همه آنها را برطرف کند.

گام اول. وجود ضعفها و موانع

سؤال: آیا می توانید تعدادی از ضعف ها و موانعی که در راه رسیدن به کمال با آنها روبه رو می شوید را نام ببرید؟

پاسخ شما:

....

....

....

....

....

....

....

....

پاسخ ما:

درست حدس زدید. قرآن کریم درباره آفرینش انسان می فرماید: «وَخُلِقَ الإِنسَانُ ضَعِيفًا»(۱) و نیز درباره ماهیت او چنین خطاب می کند که: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنتُمُ الْفُقَرَاء إِلَى اللَّهِ».(۲)همین ضعفها، کمبودها و موانع راه آن قدر زیاد و گاهی خطرناک است که شاید حتی نتوانیم آنها را شناسایی کنیم چه برسد به این که بتوانیم ابزار مناسب برای از بین بردن آنها را تهیه کنیم. انواع گوناگون شهوت و غضب در اضطرابهای بین راه، نا امیدی از رسیدن به مقصود، عدم ثبات روحی، خستگی، ضعف اراده، نشناختن دست اندازها و گردنه هایی که در راه خود با آنها برخورد می کنیم، به هم ریختن وضعیت مزاجی بدن ما، ترس و وحشت، عجله و شتاب زدگی، استفاده نکردن از اندیشه و عدم سنجش امور، حرص و حسد تنها بخشی

۱- نساء(۴)، ۲۸.

۲- فاطر(۳۵)، ۱۵.

از این موانع است که یا نتیجه ناآگاهی است و یا سبب ضعیف شدن اراده و قدرت روحی ما بر عدم انجام آنچه که انجامش ضروری است.

گام دوم. راه های شناخت ضعفها و تقویت اراده

بنابر آن چه گذشت سؤال این است که چگونه می توان با این کمبودها رویارو شد و این ضعفها را بر طرف کرد و ضریب امنیت را در راه رسیدن به هدف بالا برد؟ در این سؤال، دو پرسش دیگر را به دنبال دارد:

اول آن که چگونه می توان به این همه،آگاهی و شناخت کرد؟ دوم آنکه چه طور می توان توان روحی و اراده خود را افزایش داد؟

پاسخ شما به سؤال اول:

....

....

....

....

....

....

....

....

پاسخ شما به سؤال دوم را در گام چهارم خواهیم شنید.

پاسخ ما به سؤال اول

برای از بین بردن این ضعفها نیازمند شناخت همه جانبه آنها و سپس اقدام مناسب درباره آنها هستیم. برای چنین شناختی می توان راههای مختلفی را در نظر گرفت از جمله: تجربه، عبرت، قدر و آموزش.

«تجربه» چیزی است که انسان در جریان عمل به آن می رسد.«عبرت» از عمل دیگران بهره برداری می شود. «قدر» یعنی اینکه انسان کارش را با محاسبه آغاز کند. «آموزش»، برخورد با راه رفته هاست. کسانی که در ما جرقه ها را روشن می کنند و به ما درس می دهند و در جایی که شاید خودمان نتوانیم محاسبه کنیم یا از عبرت ها بهره مند شویم، به کمک ما می آیند. وقتی می خواهیم ساختمانی بر پا کنیم، گاهی خودمان «تجربه» می کنیم و می بینیم آنچه را که ساخته ایم فرو می ریزد و می فهمیم نمی توان به این صورت بنایی بر پا کرد، گاهی دیگران شروع کرده اند، اما از عهده آن برنیامده اند و رها کرده اند (عبرت)، گاهی مقدار فشار مصالح را روی قدرت زمین اندازه گیری می کنیم تا ببینیم امکان بنا کردن در آن هست یا نه؟ (قدر و اندازه گیری) و گاهی هم با «آموزش» دیگران است که راه ساختن یک ساختمان را فرا می گیریم. باید ببینیم از کدام یک از این راهها می توانیم به هدف خود برسیم.(۱)

۱- حرکت، ص۴۶-۴۵.

نکته مهم در بررسی این راهها این است که با وجود سودمند بودن هر کدام آن ها، کدام یک از آنها مطمئن تر، دقیق تر و احیاناً سریع تر است. درست است که «تجربه» راهی برای آگاهی است اما آیا همیشه امکان بهره گیری از تجربه وجود دارد؟ فرد بی تجربه ای که بدون آگاهی و توجه به گردنه خطرناک پیش روی خود با سرعت زیاد حرکت می کند و تجربه پرت شدن به دره را به دست می آورد و می میرد، آیا دیگر فرصت استفاده از تجربه خود را دارد در حالی که تمام زندگیش را برای آن هزینه کرده است؟ در مورد «عبرت» هم که بر اساس تجربه دیگران به دست می آید، مشکلی وجود دارد و آن اینکه اولاً ـ بسیاری از مسائل را هنوز فرد دیگری تجربه نکرده است، ثانیاً چه بسا برداشت و ذهنیت افراد در انتقال تجربیات خود به دیگران با نقص و محدود نگری همراه است و علم کافی را به انسان نمی رساند. بررسی «قدر» و منزلت انسانی با تعقل و تفکر هم اگرچه می تواند به عنوان راهی دارای فایده باشد اما این سؤال را هم با خود به همراه دارد که مگر معلومات ما از ظرفیتها و نیازهایمان چه اندازه است و ما چه قدر از کمبودها و ضعفها و مشکلات راه خبر داریم که بتوانیم فقط با تفکر و تعقل به هدف خود برسیم؟

گام سوم. امام، مطمئن ترین راه شناخت کمبودها و از بین بردن آنها

سؤال: از میان راههای شمرده شده کدامین راه مطمئن تر است؟

پاسخ شما:

....

....

....

....

....

....

....

....

پاسخ ما:

چنین به نظر می آید که از میان این راهها اگر منبع و مرجعی کاملاً- آگاه به زوایای انسان وجود داشته باشد و بتوانیم تحت «آموزش» آن قرار گیریم، مطمئن ترین و دقیق ترین مسیر را برای آگاهی به ضعفها، کمبودها و موانع راه و سپس رویارویی درست با آنها به دست آورده ایم؛ این امر آن گاه اهمیت بیشتری می یابد که به محدود بودن فرصت عمر و امکاناتی

که در اختیار ماست توجه جدّی داشته باشیم. اینجاست که ضرورت «وحی» و آموزش آگاهی های سعادت آفرین از سوی پروردگار مطرح می شود و ما را با رسول خدا پیوند می زند: «کَمَا أَرْسَلْنَا فِیکُمْ رَسُولاً مِّنکُمْ یَتْلُو عَلَیْکُمْ آیَاتِنَا وَیُزَکِّیکُمْ وَیُعَلِّمُکُمُ الْکِتَابَ وَالْحِکْمَةَ وَیُعَلِّمُکُم مَّا لَمْ تَکُونُواْ تَعْلَمُونَ»؛ همان طور که در میان شما، فرستاده ای از خودتان روانه کردیم، [که] آیات ما را بر شما می خواند، و شما را پاک می گرداند و به شما کتاب و حکمت می آموزد و آنچه را نمی دانستید به شما یاد می دهد».(۱) آری رسول همان کسی است که ما بدان نیازمندیم زیرا او«یَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَیَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنکَرِ وَیُحِلُّ لَهُمُ الطَّیِّبَاتِ وَیُحَرِّمُ عَلَیْهِمُ الْخَبَآئِثَ وَیَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالأَغْلاَلَ الَّتِی کَانَتْ عَلَیْهِمْ » آنان را به کار پسندیده فرمان می دهد و از کار ناپسند باز می دارد و برای آنان چیزهای پاکیزه را حلال و چیزهای ناپاک را بر ایشان حرام می گرداند و از [دوش] آنان قید و بندهایی که بر ایشان بوده است، را برمی دارد».(۲)

چه کسی باور می کند که با وجود همیشگی این نیاز انسانها تا روز قیامت، به چنین انسان کاملی پس از رحلت رسول صلی الله علیه و آله و سلم، جانشینی که

۱- بقره (۲)، ۱۵۱.

۲- اعراف (۷)، ۱۵۷.

همانند او همه این کارها را انجام دهد نیازمند نیست! آری آنان که خود و رسول را شناختند، حتماً به جایگاه وصی و «امام» و ضرورت او یقین دارند. از آنجا که آنها خود توانایی شناخت چنین کسی را ندارند، به سخن رسول مراجعه می کنند و نام های جانشین های وی را در کلمات او جستجو می کنند که «اولشان علی بن ابی طالب و آخرشان مهدی است».(۱)

امام صادق علیه السلام در بیان نیازمندی مردم به علم امام فرمود: «إِنَّ عِنْدَنَا مَا لَا نَحْتَاجُ مَعَهُ إِلَی النَّاسِ وَ إِنَّ النَّاسَ لَیَحْتَاجُونَ إِلَیْنَا وَ إِنَّ عِنْدَنَا کِتَاباً إِمْلَاءُ رَسُولِ اللَّهِ وَ خَطُّ عَلِیٍّ صَحِیفَهً فِیهَا کُلُّ حَلَالٍ وَ حَرَامٍ وَ إِنَّکُمْ لَتَأْتُونَّا بِالْأَمْرِ فَنَعْرِفُ إِذَا أَخَذْتُمْ بِهِ وَ نَعْرِفُ إِذَا تَرَکْتُمُوهُ. به راستی در نزد ماست آنچه با وجود آن نیازی به مردم نداریم و در حقیقت مردم به ما نیاز دارند و به راستی که در نزد ما کتابی است از املاء رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به خط علی علیه السلام دفتری است که در آن هر حلال و حرامی ثبت است، شما کاری را به ما رجوع می کنید و دستور می خواهید، ما می دانیم که بدان عمل می کنید و یا اینکه آن را ترک می کنید.(۲)و همچنین آمده است: «أَتَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی افْتَرَضَ طَاعَهَ أَوْلِیَائِهِ عَلَی عِبَادِهِ ثُمَّ یُخْفِی عَنْهُمْ أَخْبَارَ السَّمَاوَاتِ وَ

۱- إختصاص، ص۲۲۴.

۲- کافی، ج ۱، ص۲۴۱.

الْأَرْضِ وَ یَقْطَعُ عَنْهُمْ مَوَادَّ الْعِلْمِ فِیمَا یَرِدُ عَلَیْهِمْ مِمَّا فِیهِ قِوَامُ دِینِهِمْ شما می پذیرید که خدای تبارک و تعالی اطاعت اولیایش را بر بندگانش واجب کند و سپس اخبار آسمانها و زمین را از ایشان پوشیده دارد و اصول علم را نسبت به سؤالاتی که از ایشان می شود و قوام دین ایشان است از آنها قطع کند؟»(۱)

آری ما و مشکلاتمان همگی زیر نظر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار داریم و همان گونه که امام عجل الله تعالی فرجه الشریف فرمود: «إِنَّا نُحِیطُ عِلْماً بِأَنْبَائِکُمْ وَ لَا یَعْزُبُ عَنَّا شَیْ ءٌ مِنْ أَخْبَارِکُم»(۲) هیچ راه مطمئنی به جز امام برای رسیدن ما به سر منزل سعادت وجود ندارد و از همین رو این گونه به امام عجل الله تعالی فرجه الشریف سلام می فرستیم که:«السَّلَامُ عَلَیْکَ یَاسَبِیلَ اللَّهِ الَّذِی مَنْ سَلَکَ غَیْرَهُ هَلَک».(۳)

گام چهارم. امام، بهترین تقویت کننده توان روحی

در گام دوم و در بحث چگونگی برخورد با ضعفها دو پرسش را مطرح و در گام سوم به یکی از آنها پاسخ دادیم و آن راه آگاهی به ضعفها و راه

۱- کافی، ج ۱، ص ۲۶۱.

۲- إحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۷.

۳- مزار الکبیر (لابن المشهدی)، ص ۵۸۷.

مقابله با آن بود. اکنون سؤال دوم آن است که لزوماً پس از آگاهی، توانایی روحی عمل به آن در بسیاری از ما نیست با وجود این چگونه می توان توان روحی و اراده خود را افزایش داد؟

پاسخ شما به سؤال دوم:

....

....

....

....

....

....

....

....

پاسخ ما به سؤال دوم:

همه ما می دانیم عاملی که باعث حرکت و تحرک ما می شود، همانا میل و شوقی است که پس از دانستن به مقصودی در دل ما ایجاد شده است و اگر این علاقه و میل وجود نداشته باشد، آگاهی به تنهایی موجب حرکت و اقدام ما نخواهد شد. مهمترین علتی که پس از آگاهی به نقطه مطلوب باعث شوق قلبی و سپس حرکت بدنی می شود، بی تردید امید رسیدن به

مقصود و مطلوب ماست به گونه ای که اگر این عنصر در ما نباشد حتی علم به هدف مطلوب هم، حرکتی را ایجاد نخواهد کرد.

نقش اعجازگر امید، وجود فردی از جنس ما که این مسیر را طی کرده باشد اثر بسیار زیادی بر اراده ما می گذارد و حس توانایی و اعتماد به نفس و شجاعت ما را در رسیدن به هدف های مورد نظر به شدت افزایش خواهد داد؛ به همین دلیل است که نه تنها همراهی و انس با انسان کمال یافته به این امر کمک می کند بلکه حتی توجه به این افراد و سخن آنها نیز مؤثر خواهد بود و کسالت روحی ما را برطرف خواهد کرد چنانچه قرآن کریم هم از همین روش استفاده می کند و می فرماید: «وَاذْكُرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَقَ وَيَعْقُوبَ أُوْلِي الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ».(۱)

نادر شاه افشار در جنگ با متجاوزان به ایران متوجه جوانی از لشکر خود شد که دلیرانه با دشمن می جنگید و از سلحشوری او در شگفت شد. پس از جنگ دستور داد او را حاضر کنند. و از او پرسیدند تو با این همه شجاعتت در سالهای پیش از حکومت من کجا بودی و چرا در مقابل دشمنان دلیری نمی کردی؟ آن سرباز جوان گفت: که من قبلاً بودم اما تو را ندیده بودم. شجاعت من نتیجه آشنایی ام با دلیری چون تو بود.

۱- ص(۳۸)، ۴۵.

امام معصوم همان انسان کمال یافته ای است که توجه موجب نیرومنـد شدن اراده ما در راه دستیابی به کمال خواهد بود، برای همین در توصـیف او چنین آمـده است: «الامام الانیس الرفیق».(۱) اگر وجود چنین انسـان کاملی این اثر شـگفت را بر روح ما دارد و می توانـد بـازوان اراده مـا را برای رسـیدن به کمال انسانی قوی کنـد، آیا می توان به سادگی از شـناخت او شانه خالی کرد و زحمت معرفتش را بر دوش نکشید؟

آیـا می توان از امامـان معصومی که بنـابر تفسـیر رسول اعظم اسـلام درباره آیه «وَحَسُنَ أُولئِکَ رَفِیقاً»(۲)، مصداق کامل رفیق هستند(۳) و در تفسـیر قمی مصـادق هـای آن، قـائم آل محمـد عجـل الله تعالی فرجه الشـریف می باشـد،(۴)در مسـیر سخت و طولانی که امیرالمؤمنین فرمود: «سَلْ عَنِ الرَّفِیقِ قَبْلَ الطَّرِیق»(۵)چشم پوشی کرد؟

۱- کافی، ج ۱، ص ۲۰۰.

۲- نساء(۴)، ۶۹.

۳- کفایه الأثر، ص۱۸۳.

۴- تفسیر القمی، ج ۱، ص۱۴۳.

۵- کافی، ج ۸، ص۲۴.

گام پنجم. امام، سبب آرامش دهی، امنیت آفرینی و نجات بخشی

همه ما می دانیم در مسیری برای کامیابی و سعادت پیش رو داریم- و برای اولین و آخرین بار آن را طی می کنیم- موانع، مزاحم ها و گردنه های خطرناکی وجود دارد که به فرض آگاهی داشتن از آنها، نسبت به اینکه چه موقع این موانع بر سر راه ما قرار می گیرند و در آن لحظه چگونه باید واکنش مناسبی نشان بدهیم، اطلاع و یا مهارت لازم را نداریم و همین احساس عدم امنیت، باعث اضطراب و دلهره ما می شود.

پرسش مهمی که برای هر انسانی پیش از پیمودن راه مطرح می شود این است که چگونه می توان امنیت را برای خود ایجاد کرد و به آرامشی که در هنگام حرکت مورد نیاز است، دست یافت و خود را از خطر نجات داد؟

پاسخ شما:

....

....

....

....

....

....

....

....

پاسخ ما

به طور قطع تنها کسی که می تواند در طول مسیر محافظ ما باشد و همراهی با او برای ما امنیت و آرامش ایجاد کند و ما را از خطرها رهایی بخشد، پروردگار بلند مرتبه است که هم به ما و هم به راه تکامل و موانع آن علم، قدرت و مهربانی کامل دارد اما جریان این امور در دنیا به وسیله ابزار و وسیله است، و قرآن کریم در این باره می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ اتَّقُواْ اللّهَ وَابْتَغُواْ إِلَيهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُواْ فِی سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»؛ ای کسانی که در زمره مؤمنین درآمده اید، از خدا پروا داشته باشید و در جستجوی وسیله ای برای نزدیک شدن به ساحتش برآیید و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار گردید»(۱)؛ در این آیه شریفه یافتن وسیله را در میان شرط های دیگر رسیدن به رستگاری یعنی ایمان، تقوا و جهاد قرار داده است. بنابراین باید دید که برای دست یابی به چنین مطلبی چه وسیله ای مناسب است؟

۱- مائده(۵)، ۳۵.

شایسته ترین و بهترین وسیله ای که در این جهت می تواند قرار بگیرد انسانی از جنس خود ما ولی دارای سه شرط علم، قدرت و شفقت کامل از سوی خداست که همان خلیفه و ولی خدا می باشد. امام صادق علیه السلام نیز فرمود:«خدا امتناع فرموده که کارها را بدون اسباب فراهم آورد پس برای هر چیزی سبب و وسیله ای قرار داد و برای هر سبب، شرح و گشایشی مقرر داشت و برای هر شرحی نشانه ای و دانشی گذاشت و برای هر نشانه و علمی دری گویا نهاد. عارف حقیقی کسی است که این در را شناخت و نادان حقیقی کسی است که به این در نادان گشت، این در گویا رسول خدا است و ما ائمه».(۱)

توضیح آنکه «اگر چه خدا قادر است که امور جهان را بدون علل و اسباب فراهم آورد، چنانچه گاهی عیسی را بدون پدر ایجاد می کند و آتش را بدون اسباب معمولی بر ابراهیم سرد و سلامت می نماید ولی به طور عموم و کلی عادتش بر این جاری گشته که امور جهان را با وسائل و اسبابی مخصوص جریان دهد و فراهم آورد و ترتیب اسباب در این

۱- «أَبَی اللَّهُ أَنْ یُجْرِیَ الْأَشْیَاءَ إِلَّا بِأَسْبَابٍ فَجَعَلَ لِکُلِّ شَیْ ءٍ سَبَباً وَ جَعَلَ لِکُلِّ سَبَبٍ شَرْحاً وَ جَعَلَ لِکُلِّ شَرْحٍ عِلْماً وَ جَعَلَ لِکُلِّ عِلْمٍ بَاباً نَاطِقاً عَرَفَهُ مَنْ عَرَفَهُ وَ جَهِلَهُ مَنْ جَهِلَهُ ذَاکَ رَسُولُ اللَّهِ وَ نَحْنُ»، کافی، ج ۱، ص۱۸۳.

حدیث شریف چنان است که خدا برای سعادت و نجات مردم سببی قرار داده که آن معرفت و اطاعت خدا و رسول است و برای این سبب شرحی قرار داده که آن مقررات و قوانین دینی است و برای این شرح نشانه یا دانشی گذاشته که آن قرآن است و برای قرآن در گویایی مقرر داشته که آن پیغمبر و ائمه معصومینند علیهم السلام پس هر که خواهد به سعادت و نجات رسد باید این طرق را بپیماید».(۱)

اکنون که جایگاه اهل بیت علیه السلام در نظام هستی مشخص شد، باید بدانیم که این بزرگواران عامل آرامش و نجات ما هستند چنانچه رسول الهی درباره خود و اهل بیتش فرمود: «الْأَئِمَّهُ بَعْدِی اثْنَا عَشَرَ تِسْعَهٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَیْنِ تَاسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ ثُمَّ قَالَ أَلَا إِنَّ مَثَلَهُمْ فِیکُمْ کَمَثَلِ سَفِینَهِ نُوحٍ مَنْ رَکِبَهَا نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا هَلَکَ؛ امامان پس از من دوازده نفرند و نه نفر آنها از ذریه حسن علیه السلام است؛ نهمین آنها قائم ایشان است. آنگاه فرمود: همانا مثل ایشان در میان شما مثل کشتی نوح است که هر کس سوارش شود نجات می یابد و هر کس تخلف ورزد نابود می شود»(۲).

۱- اصول کافی، ترجمه مصطفوی، ج ۱، ص۲۵۹.

۲- مناقب آل أبی طالب، ج ۱، ص۲۹۵.

بر اساس این مبانی و این سخنان است که ما در سلام به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می گوییم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَفِينَةَ النَّجاهِ».(۱) البته از خود امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف هم بیان شده است که فرمود:«إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمُ اللَّأْوَاءُ وَ اصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ؛ ما از مراعات و توجه به شما کوتاهی نمی کنیم و یادتان را از یاد نمی بریم زیرا اگر چنین بود دشواریها و اذیتها بر شما فرود می آمد و دشمنان بر شما دست درازی می کردند»(۲) و فرمود:«أَنَا خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ وَ بِی يَدْفَعُ اللَّهُ عزّوجلّ الْبَلَاءَ عَنْ أَهْلِي وَ شِيعَتِي؛ من خاتم امامان هستم و خداوند عزوجل به وسیله من بلا را از اهل و شیعه ام دفع می کند.(۳)

آری ولایت و سرپرستی امام و ولی الهی که تجلی ولایت خداست، دژی محکم ضامن آرامش و امنیت و نجات ماست که: «ولَايَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ حِصْنِی فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِی أَمِنَ نَارِی».(۴) اما نکته ای که باید به آن توجه داشته باشیم آن است که برخوردار شدن از حمایت و ولایت ولی

۱- جمال الأسبوع، ص۳۷.

۲- إحتجاج، ج ۲، ص۴۹۷.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۴۱.

۴- أمالی(للصدوق)، ص۲۳۵.

الله الاعظم امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به پیروی و اقدام عملی ما از وی بستگی دارد که حضرت صادق علیه السلام فرمود:«مَا تُنَالُ وَلَايَتُنَا إِلَّا بِالْعَمَلِ وَ الْوَرَعِ»(۱)و البته این پیروی به معرفت ایشان نیاز دارد و تا این معرفت نسبت به این اسباب و واسطه های بین خدا و مردم به دست نیاید، تمسک به آنها ممکن نخواهد بود.

گفتار چهارم. تعامل انسان و جامعه و نقش امام جهانی

اشاره

چه کسی است که در میان جامعه رفت و آمد می کند اما از تأثیر بسیار زیاد آن بر خویش بی خبر است. حقیقت آن است که انسان- به دلایل مختلفی که اندیشمندان در فلسفه و جامعه شناسی و علوم دیگر گفته اند- موجودی اجتماعی است و برای برآوردن نیازمندی های خود از تعامل و رابطه با دیگران ناگزیر است اتفاقاً در همین رابطه ها از جنبه های مختلف و به ویژه صفات روحی تأثیر می پذیرد. انسان می خواهد دارای ویژگی های انسانی صالح باشد تا با این سرمایه به سعادت ابدی دست یابد و همه قبول دارند که جامعه صالح در اصلاح آنها مؤثر است و یکی از بزرگترین موانع در مسیر صلاح آنها، جامعه فاسد است.

۱- کافی، ج۲، ص۷۴.

گام اول. اصلاح جامعه و قوانین آن

سؤال: اگر صلاح جامعه تأثیر زیادی بر صالح بودن ما دارد، راه اصلاح جامعه در چیست؟

پاسخ شما به سؤال دوم:

....

....

....

....

....

....

....

....

پاسخ ما

اگر جامعه را بـه مجموعه ای از افراد معنی کنیم و صالح بـودن آن را به صحیح بـودن روابط بین افراد در نظر بگیریم، برای درست کردن این روابط نیازمند قوانین جامعی هستیم که تمام جوانب امور را در نظر گرفته باشد و سعادت فرد و جامعه را تضمین نماید؛ اما به دست آوردن این قوانین با

توجه به گستردگی روابط از سویی و وابستگی های قومی و منافع فردی و گروهی از سویی دیگر تقریباً امری محال است.«تجربه عینی تاریخ گواه این مطلب است که انسانها به واسطه وابستگی های نژادی، اختلاف طبقانی، خودخواهی ها و... به علاوه جهالت به هدف و سرانجام زندگی دنیایی انسانها و نیز عدم شناخت راه های رسیدن به آن اهداف عالی(علت غایی) کفایت لازم را برای ترسیم قانون و برنامه ای جامعه ندارند».(۱)

شاید کسی عقل را برای رسیدن به چنین برنامه ای کافی بداند؛ اما همان طور که پیش از این اشاره شد اگر اندکی در کارکرد و توانایی عقل تأمل کنیم، در می یابیم که اولاً عقل تنها توان درک کلیاتی همچون خوبی عدالت، عبادت و بدی ظلم را دارد اما از درک مستقیم جزئیات کیفیت انجام آنها ناتوان است و هرگز به طور مستقل نمی تواند درک کند که چرا عبادتی مانند نماز صبح را باید دو رکعت و آن هم پیش از طلوع آفتاب و با کیفیت خاص خود به جای آورد.

ثانیاً عقل برای سنجش نیازمند علم است و بدون غذای دانش همانند معده خالی از غذاست که کاری از آن بر نمی آید. امام کاظم در این باره به

۱- دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت، ص۲۶.

هشام می فرماید:«ای هشام عقل همراه علم است»(۱) و آنگاه این آیه را تلاوت فرمود: «وَ تِلْكَ الْأَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنَّاسِ وَما يَعْقِلُها إِلَّا الْعالِمُون»؛ این مثلها را برای مردم می زنیم و جز دانشمندان اندیشه و تعقل نمی کنند».(۲)

در این میان گزینه های دیگری مانند تجربه هم مطرح است که در گامهای پیشین مشکل و ضعف آن بیان شد. اما راه چاره چیست؟

در پاسخ باید بدانیم که اگرچه دستان عقل به طور مستقیم به این قوانین نمی رسد؛ اما خود عقل اعتراف می کند که برای به دست آوردن برنامه جامع برای حفظ و اصلاح جامعه انسانی تنها از مسیر دریافت آن از سوی آفریدگار انسان و هستی و حاکم و عالم بر آنها امکان پذیر خواهد بود و به طور حتم خداوندی که حکمت او بر ما ثابت شده است، این قوانین را به واسطه فرستاده ای برای انسانها خواهد فرستاد؛ «رسول» همان فرستاده خدا برای سعادت بشر است که قوانین جامع زندگی را با تعلیم و تفسیر درست آن، در اختیار آنها می گذارد و البته این وظیفه انسانهاست که وقتی وجود چنین کسی را با عقل خویش درک نموده اند، در پی شناخت او و برای دریافت آن قوانین باشند.

۱- کافی، ج ۱، ص۱۴.

۲- عنکبوت(۲۹)، ۴۳.

لزوم چنین انسان فرهیخته ای برای سعادت فرد و جامعه اقتضای عقلی دارد که پس از وفات رسول، جانشینی با همان توانایی برای انجام این مسؤلیت وجود داشته باشد که از آن به وصی و امام تعبیر می شود و معرفت او به همان دلیل لزوم شناخت پیامبر لازم و ضروری است.

گام دوم. جایگاه حاکم در جامعه

سؤال:

آیا وجود قوانین جامعه برای اصلاح جامعه کافی است و یا اینکه این قوانین باید در جامعه اجرا شود؟ ضمانت اجرای آن چیست؟

سؤال: اگر صلاح جامعه تأثیر زیادی بر صالح بودن ما دارد، راه اصلاح جامعه در چیست؟

پاسخ شما به سؤال دوم:

....

....

....

....

....

....

....

....

پاسخ ما

بی تردید افزون بر وجود قوانین جامع و محکم برای تأمین اصلاح جامعه، اجرای این قوانین در جامعه لازم و ضروری است و از همین رو وجود حاکمی لازم است که بر دانایی بر این قوانین، نه تنها توانایی اجرای آن در جامعه را داشته باشد بلکه از بند هوسها و منافع خویش آزاد بوده و در عمل آن ها را در جامعه اجرا کند.

در توضیح این مطلب باید گفت:

یکی از عواملی که چه بسا بیش از علت های دیگر بر اصلاح – و حتی فساد- یک جامعه مؤثر است، حاکم آن جامعه می باشد شدت این اثرگذاری آن قدر زیاد است که امیرالمومنین علی علیه السلام درباره آن فرمود: «النَّاسُ بِأُمَرَائِهِمْ أَشْبَهُ مِنْهُمْ بِآبَائِهِمْ؛ مردم به امیران و حاکمان خود شبیه ترند تا به پدرانشان»(۱) و این حتی اثری بیشتر از وراثت در تربیت انسانها است.

۱- تحف العقول، ص۲۰۸.

لازم به ذکر است که هدف از طرح این بحث سلب اختیار از آدمی نیست زیرا در قاموس قرآن و فرهنگ اهل بیت علیه السلام هیچ کس با داشتن والدین ناصالح و یا زندگی در جامعه فاسد معذور نخواهد بود و هر کس مزد انتخاب و تلاش خویش را دریافت می کند. داستان های فراوانی که از حضرت ابراهیم علیه السلام، جناب آسیه(س)، اصحاب کهف و مانند آنها که در قرآن کریم آمده برای همین منظور بوده تا کسی به بهانه های مختلف خود را تبرئه نکند؛ اما با وجود این اسلام به عوامل مؤثر بر تربیت انسانها که از جمله آنها جامعه است، اهمیت می دهد و اتفاقاً به همین اثرپذیری روحی از دیگران است که باب گسترده ای در باب دوست و همنشین، همسر، همسایه و حتی سرزمین در آیات و روایات ما وجود دارد و سفارش های زیادی از خداوند، پیامبر و امامان معصوم علیه السلام به ما شده است. بنابراین حاکم صالح است زمینه ایجاد جامعه صالح و چنین جامعه ای زمینه مناسبی برای صلاح انسانها خواهد بود.

گام سوم. جامعه فاسد با وجود حاکم صالح

بنابر آنچه گذشت ممکن است شبهه ای به ذهن خطور کند و آن این که ما در جامعه کنونی خود برخی از مظاهر فساد را می بینیم که بیش از این چنین مواردی در جامعه دیده نمی شد و بنابر قاعده باید علت آن را به

حاکمان جامعه مربوط بـدانیم. به عبارت دیگر سؤال این است که آیا می توان علت فساد جامعه را نشانه فساد زمامدار و حاکم آن جامعه دانست؟

پاسخ شما به سؤال دوم:

....

....

....

....

....

....

....

....

پاسخ ما

در پاسـخ باید به این نکته مهم دقت کرد که اولاً نباید در طرح این مطلب به گونه ای برداشت کنیم که اختیار و انتخاب آدمی از او سـلب گردد چنان که بیش از این تـذکر داده شـد. در تاریخ نیز نمونه هایی وجود دارد که با وجود صـلاحیت زمامداری همچون امیرالمؤمنین علی علیه السلام که الگوی

حـاکم عـادل اسـلامی است؛ اما جامعه زیر فرمان او چنـدان صـلاحیتی نـدارد و به دلیل نافرمانی از ایشان، انواع فساد ها در آن جامعه دیده می شود.

ثانیاً بایـد بـدانیم همـان گونه که مجموعه زیر نظر حاکمی تحت تأثیر افکار و اراده اوست همین مجموعه نیز اگر زیر مجموعه یـک مجموعه بزرگتر قرار بگیرد، تحت تـأثیر اراده حاکم بر آن زیر مجموعه خواهـد بود. پـدری صالـح را در نظر بگیریـد که حـاکم خـانه خویش است و به طور طبیعی فضای این خانه، زمینه مناسبی برای رشـد فضـیلت های انسانی در فرزنـدان آن خانه است؛ اما با وجود این گاهی می بینیـد که فرزند این خانه فاسد است. علت آن شاید این باشد که منزل او در محله و یا شـهری قرار گرفته که حـاکمیت آن و در نتیجه فضـای جـامعه فاسـد است و همین امر بر انتخاب های بـد او تأثیر گذاشـته است و اگر زمامـدار آن شـهر شایسـته است چه بسا اراده حاکم بر اسـتان و کشوری که این شـهر در آن است، اراده صالـح و سالمی نبوده است.

اگر بگویید که در کشوری همچون ایران که یک فقیه عادل و آگاه ولایت و حاکمیت را بر عهده دارد، نباید در شـهرهای آن مظـاهری از فساد یافت شود در حالی که چنین نیست خواهیم گفت که افزون بر پاسـخ اول، پاسـخ دوم ما این معما را حل می کند و آن اینکه کشور ما در فضای بین

المللی و جهانی قرار دارد و همه ما اعتراف داریم که حاکمیت جهان، حاکمیت عدالت نیست و حاکمان جهانی مظاهر ظلم و تعدی هستند؛ بنابراین مثل ایران، مثل همان منزلی است که پدری صالح، مدیریت آن را برعهده دارد اما خود منزل، در محله ای فاسد به واسطه حاکمی فاسد قرار دارد. انواع فشارهای نظامی، سیاسی و اقتصادی که پس از انقلاب اسلامی بر ملت و دولت ایران اسلامی وارد می شود، بهترین دلیل بر این مدعاست.

گام چهارم. حاکم صالح جهانی، راه حل مشکل

اگر انسان بخواهد برای دست یابی به سعادت، در جامعه ای سرشار از صلاح و رشد زندگی کند، به جامعه ای صالح نیازمند است اما بنابر آن چه گذشت، هر مجموعه بزرگتری، مجموعه و جامعه کوچکتر از خود را تحت تأثیر قرار می دهد و با وضعیت کنونی جوامع کوچکتر تحت تأثیر جوامع بزرگتر و اراده های فاسد حاکم بر آن قرار دارند. سؤال این است که در چنین حالی، چاره اصلی چیست؟

پاسخ شما به سؤال دوم:

....

....

....

....

....

....

....

....

پاسخ ما

فکر می کنم شما هم همان چیزی را که به ذهن من خطور کرده است، تصور کرده اید.آری، اگر کار جهان جز با حاکمیت آن سامان نمی پذیرد؛ بنابراین چاره اصلی در تغییر حاکمیت ظلم و جایگزینی حاکمیت عدل به رهبری انسانی صالح و مصلح است که اولاً علم و ثانیاً عدالت سرشار و شایسته اداره جهان را دارا باشد یعنی بر همه هستی و انسان و قوانین جاری بر آنها آگاهی و از قید هوسها و منافع فردی و گروهی آزاد باشد و عادلانه به مقتضای علوم خود پایبند و در یک کلام به اصطلاح دینی، معصوم باشد. امام صادق علیه السلام فرمود:«لَا يَصْلُحُ النَّاسُ إِلَّا بِإِمَامٍ وَ لَا تَصْلُحُ الْأَرْضُ إِلَّا بِذَلِكَ؛ مردم جز با امام اصلاح نشوند و زمین نیز بدون امام اصلاح نگردد»؛(۱) بنابراین باید چنین کسی را در جایگاه قدرت نشاند و او را در انجام خواسته ها یاری کرد.

۱- علل الشرائع، ج ۱، ص۱۹۶.

اما شرط اول آن است که او را شناخت و نه تنها به ویژگی های عمومی او یعنی عصمت، علم و عدالت مطلق که باید به اسم او نیز معرفت پیدا کرد زیرا این معرفت در مسیر رستگاری، امری ضروری است.

یادآور می شویم، چنان چه گذشت دستان آگاهی ما از شناخت انسانی با چنین ویژگی های فراوانی کوتاه است، او را نه می توان با ذهن و اندیشه خود شناخت و نه اینکه او را انتخاب کرد. آری، علم به چنین کسی تنها در دست پروردگار هستی و رسولانش قرار دارد و انتخاب او برای حکومت هم در اختیار خداست و ما فقط می توانیم انتخاب خدا را بپذیریم و از او اطاعت کنیم یا این که امیری همچون علی بن ابی طالب علیه السلام را به بهانه های گوناگون و با تکیه بر منافع خود و زیر پوشش عقلانیت و خرد جمعی کنار بگذاریم.

رویکرد دوم از دیدگاه اسلام شناسی

اشاره

پس از رویکرد انسان شناسی که با تکیه بر منبع عقل- و البته شاهد هایی از نقل(آیات و روایات) ضرورت معرفت به امام عصر را بررسی کردیم، اکنون رفتیم حال نوبت به بررسی ضرورت معرفت امام با رویکرد نقلی و از دیدگاه اسلام می رسد که در ضمن چند گفتار قابل پی گیری است.

گفتار اول. اسلام و ضرورت کسب معرفت

همه ما می دانیم که علم آموزی و به دست آوردن معرفت چه جایگاه والایی در اسلام دارد آن چنان که خداوند کسب علم و معرفت را بر مسلمانان واجب کرده است. آیا می توانید برخی آیات و روایات که در این باره وجود دارد را بیان کنید؟

پاسخ شما:

....

....

....

....

....

....

....

....

پاسخ ما

در آیات قرآنی و سخنان امامان معصوم علیه السلام شواهد زیادی درباره ضرورت علم آموزی و معرفت اندوزی وجود دارد؛ بسیار مناسب است که برای ورود به بحث، برخی از آنچه در متون اسلامی در این باره وجود دارد و علت لزوم آن را می توان دریافت، بیان کنیم:

از سوی به اشاره روشن قرآن کریم، سرنوشت سعادتمندانه انسان در گرو به دست آوردن و تثبیت ایمان است که « قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ»(۱)و از سویی دیگر، معرفت از ارکان ایمان به شمار می آید زیرا رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «الْإِیمَانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَ إِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْکَانِ».(۲) بنابراین با این مقدمات، به دست آوردن معرفت نیز ضرورت می یابد.

۱- مؤمنون(۲۳)، ۱.

۲- خصال، ج ۱، ص۱۷۸.

رستگاری در گرو اطاعت و بندگی خدای بلند مرتبه است؛ اما باید دانست که اطاعت از خدا، تنها از مسیر علم ممکن است چنان که یکی از صحابه روایت می کند که مردی از انصار به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: ای رسول خدا! اگر حضور در تشییع جنازه و حضور در محضر عالم باشد، شما کدامیک را بیشتر دوست دارید که حاضر شوم؟ فرمودند: «اگر کسانی هستند که جنازه را جمع و دفن کنند، همانا حضور در مجلس عالم برتر از هزار تشییع جنازه و هزار عیادت بیمار و شب زنده داری هزار شب و روزه گرفتن هزار روز و صدقه دادن هزار درهم به مستمندان و هزار حج مستحب و هزار جهاد مستحب است که به مال و جان خود در راه خدا جهاد کنی و همه اینها کجا قابل مقایسه با محضر عالم است، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ اللَّهَ يُطَاعُ بِالْعِلْمِ وَ يُعْبَدُ بِالْعِلْمِ وَ خَيْرُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَهِ مَعَ الْعِلْمِ وَ شَرُّ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَهِ مَعَ الْجَهْلِ؛ مگر نمی دانی که خداوند به کمک عالم پرستش و اطاعت می شود و خیر دنیا و آخرت همراه علم است و شر دنیا و آخرت همراه نادانی». (۱)

پذیرش اعمال وابسته به معرفت است؛ امام صادق علیه السلام فرمود:«لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَهٍ؛ خدا کرداری را نپذیرد جز با معرفت» (۲). از این حدیث

۱- روضه الواعظین، ج ۱، ص۱۲.

۲- کافی، ج ۱، ص۴۴.

چنین برمی آید که تنها انجام عمل درست، برای سعادت ما کافی نیست و باید این عمل مورد قبول حضرت حق هم قرار گیرد که شرط آن معرفت است.

علم، حیات واقعی انسانی را عطا می کند چنانچه امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:«الْعِلْمُ حَيَاةٌ»(۱) و معلوم است که هر کس به دنبال زندگی واقعی است، در جستجوی علم است.

آدمی در مسیری که برای رسیدن به اهداف و آرزوهایش دارد با خطرهای زیادی روبروست؛ اما بر اساس فرمایش حضرت علی علیه السلام: «الْعِلْمُ يَحْفَظُ صَاحِبَه؛ علم صاحبش را حفظ می کند»(۲).

علم، ما را از گمراهی نجات می دهد چنانچه امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:«إِنَّ الْعَامِلَ بِغَيْرِ عِلْمٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ طَرِيقٍ فَلَا يَزِيدُهُ بُعْدُهُ عَنِ الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ إِلَّا بُعْداً مِنْ حَاجَتِهِ وَ الْعَامِلُ بِالْعِلْمِ كَالسَّائِرِ عَلَى الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ؛ آن که بدون بصیرت عمل کند چون کسی است که به بیراهه می رود، هر چه از راه روشنش دورتر شود از مقصودش دورتر می گردد. و عامل آگاه مانند رونده در راه روشن است»(۳).

۱- غررالحکم و درر الکلم، ص۴۳.

۲- بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۸۵.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۵۴.

این دلایل و بسیاری دیگر که بیان نشد باعث گردیده که پیشوایان ما بارها بر کسب علم و معرفت تأکید کنند که: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِیضَه ٌعَلَی کُلِّ مُسْلِمٍ؛ دانش آموزی بر هر مسلمانی واجب است»(۱).

گفتار دوم. معرفت به خدا، همان شناخت ضروری

اکنون سؤال دیگری که مطرح می شود که به راستی چه موضوعی از نظر اسلام آن قدر اهمیت دارد که معرفت اندوزی آن لازم و ضروری است؟

پاسخ شما:

....

....

....

....

....

....

....

....

۱- کافی، ج ۱، ص ۳۰.

پاسخ ما

اگر به مجموعه روایات اسلامی بنگرید با تعجب مشاهده می کنید همین احادیثی که بر لزوم معرفت اندوزی اصرار می کنند، متعلق و موضوع معرفت را نیز مشخص کرده اند اما متأسفانه گاهی ما اصل علم آموزی را از این روایات گرفته اما موضوع آن را خودمان انتخاب می کنیم و گاهی فراگیری علوم رایج را موضوع آن قرار می دهیم درحالی که این کار، اشتباه است. بنابراین اگر در احادیث، معرفت یکی از ارکان ایمان معرفی شده است، باید دید کدام معرفت از ارکان ایمان و به دست آوردن آن ضروری است؟

اگر به هدف زندگی و دغدغه های انسانها نسبت به سرنوشت خود توجه کنیم، درمی یابیم که هدف آفرینش آدمی عبودیت و بندگی حاکم هستی و انسان یعنی خداست و بر این اساس به روشنی مشخص می شود که چنین علمی جز معرفت به خود خدای متعال که ضامن ایمان به او و علم به دستورات وی که ضامن اطاعت صحیح اوست، نمی باشد از همین رو امام باقر علیه السلام فرمود: «إِنَّمَا یَعْبُدُ اللَّهَ مَنْ یَعْرِفُ اللَّهَ؛(۱) تنها کسی خدا را

۱- کافی، ج ۱، ص ۱۸۰.

عبادت می کند که به او معرفت داشته باشد» و امام صادق فرمود: «وَجَدْتُ عِلْمَ النَّاسِ كُلَّهُ فِی أَرْبَعٍ أَوَّلُهَا أَنْ تَعْرِفَ رَبَّکَ وَ الثَّانِی أَنْ تَعْرِفَ مَا صَنَعَ بِکَ وَ الثَّالِثُ أَنْ تَعْرِفَ مَا أَرَادَ مِنْکَ وَ الرَّابِعُ أَنْ تَعْرِفَ مَا يُخْرِجُکَ مِنْ دِينِکَ؛ علم مردم را همه در چهار موضوع دانستم: پروردگارت را بشناسی. بدانی با تو چه کرده. بدانی از تو چه خواسته. بدانی چه چیز ترا از دینت بیرون برد»(۱).

این نکته را هم باید اضافه کرد که چه بسا چنین به ذهن خطور کند که مراد از معرفت خدا فقط شناخت اوست در حالی که این برداشت، اشتباه است زیرا امام صادق علیه السلام فرمود:«ان اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَبْعَثْ نَبِيّاً قَطُّ يَدْعُو إِلَى مَعْرِفَهِ اللَّهِ لَيْسَ مَعَهَا طَاعَهٌ فِی أَمْرٍ وَ لَا نَهْیٍ وَ إِنَّمَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ الْعَمَلَ بِالْفَرَائِضِ الَّتِی فَرَضَهَا اللَّهُ عَلَى حُدُودِهَا مَعَ مَعْرِفَهِ مَنْ دَعَا إِلَيْهِ؛ خداوند متعال هرگز پیامبری را مبعوث نفرموده که مردم را به معرفت باری تعالی دعوت کند ولی نسبت به اوامر و نواهی او سفارشی ننماید. خداوند متعال از بندگان عمل به واجباتی را که با شرائط و اجزایی بر آنها واجب کرده می پذیرد مشروط به این که عامل به کسی که به سویش دعوت شده معرفت داشته باشد»(۲).

۱- کافی، ج ۱، ص ۵۰.

۲- علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۵۰.

گفتار سوم. معرفت خداوند، شرط پذیرش اعمال

در برخی روایات مربوط به معرفت خدا از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود:«لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَةٍ؛ خدا کرداری را نپذیرد جز با معرفت»(۱). البته درباره معرفت امام نیز احادیثی مانند این وجود دارد که بعداً به آن می پردازیم. اما ممکن است عده ای بگویند برخی در نقاط مختلف دنیا کارهایی بشردوستانه ای را انجام می دهد در حالی که اصلاً خدا را نمی شناسند و به او ایمان ندارند؛ چه اشکالی دارد که کسی کار نیکویی را انجام دهد اما اصلاً خدا را نشناسد و این کار در عین حال باعث رشد او شود؟ به طور کلی چه ارتباطی بین معرفت و پذیرش اعمال است؟

پاسخ شما:

....

....

....

....

....

۱- کافی، ج ۱، ص۴۴.

....

....

....

پاسخ ما

این سؤال بسیار مهم و پاسخ آن نیز کارگشاست؛ اما برای حل این پرسش باید به نکاتی توجه کرد:

اول. حقیقت آن است که در فرهنگ اسلام، صالح بودن یک عمل فقط به خوب بودن خود عمل و به اصطلاح حسن فعلی آن نیست بلکه معیارهای دیگری نیز برای آن وجود دارد که از جمله آن داشتن نیت خوب انجام دهنده آن و به اصطلاح حسن فاعلی آن عمل است. حضرت علی علیه السلام در این باره می فرماید: «لَا يَكْمُلُ صَالِحُ الْعَمَلِ إِلَّا بِصَالِحِ النِّيَّه»(۱)و فرمود: «ألنّيه أساس العمل».(۲)

شما هم تصدیق می کنید که مردم کار کسی که در کوچه در حال حرکت بوده و ناخودآگاه پایش به پوست موزی خورده و آن را به کناری

۱- غرر الحکم و درر الکلم، ص۷۸۴.

۲- غرر الحکم و درر الکلم، ص۵۶

پرت کرده و در نتیجه افراد دیگر به خاطر آن به زمین نخوردنـد را سـتایش نمی کنند مورد مدح قرار نمی دهند اما اگر کسـی همین کار را با آگاهی و به قصد خیرخواهی انجام دهد شایسته ستایش است.

اگرچه عموم انسانها کمک به دیگری را هرچنـد بـدون قصـد الهی و تقرب به خـدا انجام شود، مـدح می کننـد اما در فرهنگ دینی تنهـا عملی بـاعث کمـال انسان و قرب الهی می شود که با قصـد تقرب و فقط برای خداونـد عالم انجام گیرد. امام کاظم علیه السـلام می فرمایـد رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم، حضـرت علی علیه السـلام را برای جنـگ مـأمور کردنـد و به مسـلمانان هـم فرمودنـد کـه بـا او حرکـت کننـد، مردی از انصـار به برادرش گفت: بیـا بـا هم به جنـگ برویم تـا خـادمی و یا چهارپایی و یا چیزی دیگر که برای ما سود داشته باشـد. به دست آوریم. این سـخن بگوش رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سلم رسید و فرمود:«اِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّیَّاتِ وَ لِکُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَی فَمَنْ غَزَا ابْتِغَاءَ مَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَی اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ مَنْ غَزَا یُرِیدُ عَرَضَ الدُّنْیَا أَوْ نَوَی عِقَالًا لَمْ یَکُنْ لَهُ إِلَّا مَا نَوَی؛ کارها به نیت ها مربوط می شود و هر کس هر چه قصد کرده به آن خواهد رسـید، هر کس برای رضای خدا به جنگ برود، از خداوند مزد آن را می گیرد و هر کس برای دنیا جنگ کند، به آن خواهد رسید»(۱). آری تنها در صورت داشتن نیت صالح است که پاداش آن کار بر عهده

۱- أمالی (للطوسی)، ص۶۱۸.

خداست. البته ممکن است خدا با چنین افراد خیر در قیامت معامله نیکویی انجام دهد که در جای خود توضیح داده شده است.

بنـابراین در جریـان انجام یک عمل، نیت آدمی نقش کلیـدی در رشـد، تربیت و سـعادت او دارد تا جایی که به فرموده رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم: «خداوند عزوجل به دلیل نیت مؤمن به او عطایایی می کند که بر عملش نمی کند و این برای آن است که ریا در نیت راه نـدارد اما گاهی عمل با ریا مخلوط می شود».(۱) و نیز در نهج البلاغه آمده است:«مَنْ مَاتَ مِنْکُمْ عَلَی فِرَاشِهِ وَ هُوَ عَلَی مَعْرِفَهِ حَقِ رَبِّهِ وَ حَقِّ رَسُولِهِ وَ أَهْلِ بَیْتِهِ مَاتَ شَهِیداً وَ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَی اللَّهِ وَ اسْتَوْجَبَ ثَوَابَ مَا نَوَی مِنْ صَالِحِ عَمَلِهِ وَ قَامَتِ النِّیَّهُ مَقَامَ إِصْلَاتِهِ لِسَیْفِه؛ هر کدام از شما که بر اساس شناخت خدا و رسولش و اهل بیت پیامبرش در بستر، بمیرد شـهید از دنیـا رفته و اجرش بر خـداست و به ثـواب عمـل صـالحی که در نیّت داشـته می رسـد و این نیّت جـای شمشـیر کشیدن او را پر می کند»(۲).

دوم. افزون بر نکته پیشـین، جایگاه نیت و قصـد الهی از دیـد گاه فلسـفه و هـدف آفرینش انسان نیز قابل توجه است زیرا همان طور که قرآن می فرماید: ««وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِیَعْبُدُونِ»و انسان و جن را جز

۱- میزان الحکمه، ج ۱۰، ص۲۸۳.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۰.

برای عبادتم خلق نکردم»(۱) کمال آدمی در عبادت و بندگی خداست اما به دلیل مختار بودن وی در کارهایش باید گفت:«هدف از آفرینش انسان این است که او با اختیار خویش بندگی حق تعالی را به جای آورد».(۲) همین عنصر اختیار است که به نیت انسان جایگاه ویژه ای می بخشد تا جایی که فقط با قصد تقرب در ابتدای نماز و عبادات دیگر است که آن عمل رنگ عبادت به خود می گیرد و با نیت اطاعت از امر خدا عنوان بنده به او داده می شود؛ در حالی که بدون نیت تقرب همه آن اعمال ظاهری بی فایده خواهد بود.

اکنون سخن این است که آیا بدون معرفت درست به پروردگار متعال می توان چنین نیت و قصدی کرد و عبادت وی را به جای آورد؟ بنابراین ملاصدرا در بیان علت توقف قبولی عمل بر معرفت در حدیث پیشین: «لا یقبل اللّه عملا الا بمعرفه» می گوید:«زیرا قوام عمل عبادی مانند نماز و روزه به معرفت خدا و نیت تقرب به او و قصد طاعت و خضوع برای او و شوق به سویش و رسیدن به بهشتش است؛ پس کسی که به خدا و

۱- ذاریات(۵۱)، ۵۶.

۲- شمیم آشنایی،ص۱۸.

آخرت معرفت نـدارد چگونه مشـتاقش می شود و چگونه نیت و قصد تقرب به وی را می نماید؟ لکن وقتی او را شـناخت، می داند که اطاعت او واجب است و به طاعت و عبودیتش دست می آویزد و این همان معنای این سـخن است که فرمود: هر کس که معرفت یابـد این معرفت، او را به سـوی عمـل رهنمون می شود؛ پس معلوم شـد که معرفت و نیت، روح عمـل است گر چه عمل وسیله اجرای آن است».(۱)اکنون به عمق سـخن امام حسـین علیه السلام پی می بریم که فرمود:«إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَـدُوهُ فَإِذَا عَبَـدُوهُ اسْـتَغْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَنْ سِوَاهُ(۲) خداونـد بندگان را خلق نکرده است مگر آنکه او را بشناسند و چون به او معرفت یافتند عبادتش کنند، و چون او را عبادت نمودند از عبادت غیر او بی نیاز شوند».

۱- «لان قوام العمل یعنی العباده کالصلاه و الصوم بمعرفه اللّه و نیه التقرب إلیه، و قصد الطاعه و الخضوع له و التشوق الی جنابه و الوصول الی جنـانه و رضوانه. فمن لاـ معرفه له بـاللّه و الیوم الاخر، فکیف یشـتاقه و کیف ینوی و یقصـد التقرب إلیه و هو لم یعرفه بعـد؟ و لکن اذا عرفه یعلم انه مما یجب طاعته و التوسل إلیه بطاعه و عبودیه و هو معنی قوله علیه السـلام: فمن عرف دلته المعرفه علی العمـل. فظهر ان المعرفه و النیه روح العمـل و ان کـان العمـل أیضا وسـیله إلیه»؛ شـرح اصول کافی (صـدرا)، ج ۲، ص۲۰۴.

۲- علل الشرائع، ج ۱، ص۹.

گفتار چهارم. معرفت امام، راه معرفت خدا

گفتیم که ضروری ترین شناخت، همانا معرفت پروردگار سبحان است به گونه ای که بدون این معرفت، اعمال آدمی ارزش و در نتیجه اثری در رشد او ندارد. با چنین اهمیتی، برای هر کسی این پرسش مطرح است که راه دستیابی به معرفت خدا چیست؟

پاسخ شما:

....

....

....

....

....

....

....

....

پاسخ ما

باید در این باره به چند نکته توجه کرد:

اولاًـ با نگاه و تأملی بر نظام هستی به راحتی در می یابیم که خداوند متعال، عالم را بر اساس نظام اسباب و مسببات بنا کرده است و به فرموده

امام صادق علیه السلام: «أَبَی اللَّهُ أَنْ یُجْرِیَ الْأَشْیَاءَ إِلَّا بِأَسْبَابٍ فَجَعَلَ لِکُلِّ شَیْ ءٍ سَبَباً؛ خداوند ابا دارد که اشیا را جز به وسیله اسباب، جریان داده و مدیریت کند پس برای هر چیزی، سببی قرار داد»(۱) و نیز فرمود: «لَا یُنَالُ مَا عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا بِجِهَةِ أَسْبَابِهِ وَ لَا یَقْبَلُ اللَّهُ أَعْمَالَ الْعِبَادِ إِلَّا بِمَعْرِفَتِهِ؛ جز از مسیر اسباب به آنچه در نزد خداست نمی توان رسید و خداوند عمال بندگان را جز با معرفت به خویش نمی پذیرد»(۲) و در علم فلسفه نیز به صورت مفصل به این بحث و دلایل آن پرداخته شده است. ملاحظه می کنید که در این سخن شریف حضرت صادق علیه السلام پیش از آنکه معرفت را سبب پذیرش عمل معرفی فرماید، پرده از این سنت و روش الهی در نظام هستی برداشته است؛ درست مثل آنکه پروردگار عالم برای باریدن باران، ابر و باد را می فرستد.

دوم. ممکن است راه های مختلفی برای شناخت خدا به ذهن برسد. راههایی همچون معرفت فلسفی، شناخت تجربی موجودات و معرفت شهودی نفس که هر کدام در جای خود درست است و چه بسا قرآن کریم و انبوه احادیث نیز به روشنی این راهها اشاره کرده اند اما باید بدانیم که

۱- کافی، ج ۱، ص۱۸۳.

۲- کافی، ج ۱، ص۲۰۳.

این گونه منابع افزون بر آنکه شناخت کلی و اجمالی و احیاناً ناقصی از خدا ارائه می دهد، به هیچ وجه توانایی کشف دستورها و باید و نبایدهای الهی در موضوعات گوناگون را ندارند برای مثال یک فیلسوف و یا یک زیست شناس به فرض توفیق در اثبات خدا، قدرت کشف حلال و حرامهای الهی را نخواهد داشت. بنابراین حق معرفت خدا و دستوراتش که راه بندگی اوست، جز از راه منابعی که خداوند خود معرفی کرده است، به دست نمی آید و این منبع شناخت، همانا خلیفه و ولی خداست.

امام صادق علیه السلام ائمه را منبع و سبب اصلی معرفی می کند و می فرماید: «أَبَی اللَّهُ أَنْ یُجْرِیَ الْأَشْیَاءَ إِلَّا بِأَسْبَابٍ فَجَعَلَ لِکُلِّ شَیْ ءٍ سَبَباً وَ جَعَلَ لِکُلِّ سَبَبٍ شَرْحاً وَ جَعَلَ لِکُلِّ شَرْحٍ عِلْماً وَ جَعَلَ لِکُلِّ عِلْمٍ بَاباً نَاطِقاً عَرَفَهُ مَنْ عَرَفَهُ وَ جَهِلَهُ مَنْ جَهِلَهُ ذَاکَ رَسُولُ اللَّهِ وَ نَحْنُ؛ خدا خودداری و امتناع فرموده که کارها را بدون اسباب فراهم آورد پس برای هر چیزی سبب و وسیله ای قرار داد و برای هر سبب شرح و گشایشی مقرر داشت و برای هر شرحی، دانشی گذاشت و برای هر دانشی، دری گویا نهاد، عارف حقیقی کسی است که این در را شناخت و نادان حقیقی کسی است که به این در نادان گشت، این در رسول خدا است و ما اهل بیت».(۱)

۱- کافی، ج ۱، ص۱۸۳.

سوم. منابع حدیثی ما این نکته سرشار است که همانا مسیر و منبع معرفت خدا و احکامش همانا امامان معصوم علیهم السلام و امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است؛ روزی امام حسین علیه السلام به اصحاب خود فرمود: «أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِکْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِیَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ فَإِذَا عَبَدُوهُ اسْتَغْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَهِ مَنْ سِوَاهُ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ بِأَبِی أَنْتَ وَ أُمِّی فَمَا مَعْرِفَهُ اللَّهِ قَالَ مَعْرِفَهُ أَهْلِ کُلِ زَمَانٍ إِمَامَهُمُ الَّذِی یَجِبُ عَلَیْهِمْ طَاعَتُه؛ ای مردم خداوند بندگان را خلق نکرده است مگر از برای آنکه او را بشناسند و چون او را شناختند، عبادتش کنند و چون او را عبادت کردند، از عبادت غیر او بی نیاز شوند. مردی عرض کرد: یاابن رسول اللّه پدر و مادرم فدای تو باد، معرفت خدا (یعنی حق و حقیقت خداشناسی) چگونه است؟ فرمود: شناختن اهل هر زمان است امام زمان خودشان را که واجب است بر آنها اطاعت فرمایشات و أوامر و نواهی او»(۱).

همچنین جابر بن عبدالله انصاری می گوید از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود:«إِنَّمَا یَعْرِفُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَ یَعْبُدُهُ مَنْ عَرَفَ اللَّهَ وَ عَرَفَ إِمَامَهُ مِنَّا أَهْلَ الْبَیْتِ وَ مَنْ لَا یَعْرِفِ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَ لَا یَعْرِفِ الْإِمَامَ مِنَّا أَهْلَ الْبَیْتِ فَإِنَّمَا یَعْرِفُ وَ یَعْبُدُ غَیْرَ اللَّهِ هَکَذَا وَ اللَّهِ ضَلَالًا؛ تنها کسی خدای عزوجل را شناسد و

۱- علل الشرائع، ج۱، ص۹.

پرستش کند که هم خدا را بشناسد و هم امام از ما خاندان را و کسی که خدای عزوجل را نشناسد و امام از ما خاندان را نشناسد، غیر خدا را شناخته و عبادت کرده، این چنین (مانند عامه مردم) که به خدا گمراهند»(۱).

بنابراین همان طور که بارها گفته شده نظام هستی بر پایه اسباب و مسببات است و واسطه اصلی بین خدا و مخلوقات، امامان معصوم علیهم السلام هستند و تمام آنچه که در این جهان جاری می شود، از راه ایشان است. با این توضیح حتی راهیابی به معرفت خدا نیز جز از راه اهل بیت ممکن نخواهد بود چنانچه امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین نقل می فرماید که: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی لَوْ شَاءَ لَعَرَّفَ الْعِبَادَ نَفْسَهُ وَ لَکِنْ جَعَلَنَا أَبْوَابَهُ وَ صِرَاطَهُ وَ سَبِیلَهُ وَ الْوَجْهَ الَّذِی یُؤْتَی مِنْهُ فَمَنْ عَدَلَ عَنْ وَلَایَتِنَا أَوْ فَضَّلَ عَلَیْنَا غَیْرَنَا فَإِنَّهُمْ عَنِ الصِّراطِ لَناکِبُونَ؛مسلماً اگر خدای تبارک و تعالی اراده نمود خودش را بی واسطه به بندگانش می شناساند لکن خداوند ما را ابواب و صراط و راه و جهتی قرار داد که از آن طریق وارد می شوند پس هر کس که از ولایت ما عدول کرده یا دیگری را بر ما ترجیح دهد همان از صراط مستقیم منحرف و گمراه شده است».(۲)

۱- کافی، ج ۱، ص ۱۸۱

۲- کافی، ج ۱، ص ۱۸۴.

گفتار پنجم. معرفت امام و پذیرش اعمال

با توجه به جایگاه معرفت امام که تا کنون بیان شد می توان چنین نتیجه گرفت که یکی دیگر از آثار معرفت امام که شناخت او را ضروری می کند آن است که با وجود اینکه عمل جایگاه ویژه ای در اسلام دارد اما خداوند سبحان، تنها اعمالی را می پذیرد که همراه با معرفت امام باشد چنانچه پیشوایان ما بارها به این مطلب اشاره کرده اند؛ امام باقر علیه السلام در این باره می فرماید: «كُلُّ مَنْ دَانَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ بِعِبَادَةٍ يُجْهِدُ فِيهَا نَفْسَهُ وَ لَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ فَسَعْيُهُ غَيْرُ مَقْبُولٍ وَ هُوَ ضَالٌّ مُتَحَيِّرٌ وَ اللَّهُ شَانِئٌ لِأَعْمَالِهِ؛ هر که دینداری خدای عزوجل کند، به وسیله عبادتی که خود را در آن به زحمت افکند ولی امام و پیشوایی که خدا معین کرده نداشته باشد، زحمتش ناپذیرفته و خود او گمراه و سرگردان است و خدا اعمال او را مبغوض و دشمن دارد».(۱)

در تاریخ آمده است که بعضی از خطاکارانی که خود را شیعه می نامیدند، حرام های الهی را حرام می شمردند و سخن آنها این بود که

۱- کافی، ج ۱، ص۱۸۳.

اساس دین معرفت است بنابراین وقتی معرفت به امام پیـدا کرده، می توانی هر کاری دلت خواست انجام دهی؛ این مطلب را به اطلاع امام صادق علیه السـلام رساندنـد پس ایشان فرمود: «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ تَأَمَّلَ الْکَفَرَهُ مَا لَا یَعْلَمُونَ وَ إِنَّمَا قِیلَ اعْرِفِ الْإِمَامَ وَ اعْمَلْ مَا شِئْتَ مِنَ الطَّاعَهِ فَإِنَّهَا مَقْبُولَهٌ مِنْکَ لِأَنَّهُ لَا یَقْبَلُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَمَلًا بِغَیْرِ مَعْرِفَهٍ وَ لَوْ أَنَّ الرَّجُلَ عَمِلَ أَعْمَالَ الْبِرِّ کُلَّهَا وَ صَامَ دَهْرَهُ وَ قَامَ لَیْلَهُ وَ أَنْفَقَ مَالَهُ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَ عَمِلَ بِجَمِیعِ طَاعَاتِ اللَّهِ عُمُرَهُ کُلَّهُ وَ لَمْ یَعْرِفْ نَبِیَّهُ الَّذِی جَاءَ بِتِلْکَ الْفَرَائِضِ فَیُؤْمِنَ بِهِ وَ یُصَدِّقَهُ وَ إِمَامَ عَصْرِهِ الَّذِی افْتَرَضَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَیْهِ طَاعَتَهُ فَیُطِیعَهُ لَمْ یَنْفَعْهُ اللَّهُ بِشَیْ ءٍ مِنْ عَمَلِهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِی ذَلِکَ وَ قَدِمْنا إِلی ما عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْناهُ هَباءً مَنْثُورا؛ پناه برخـدا! چیزی را می گوینـد که خود نمی داننـد؛ همانا گفته شده است که امامت را بشـناس و آنگاه هر آنچه می خواهی از طاعت الهی انجام بـده که در این صورت از تو پـذیرفته خواهد شد؛ زیرا خداونـد عمل بـدون معرفت را نمی پـذیرد و اگر مردی تمام کارهای نیک را انجام دهـد، روزگار را به روزه سپری کند، شبها را به عبادت به سر آورد، تمام داراییش را در راه خدا انفاق نماید و در طول عمرش همه دسـتورات خدا را به جای آورد ولی پیامبری را که آن فرائض را آورده نشناسد تا به او ایمان آورد و معرفت به امام عصرش که خدا اطاعتش را واجب کرده،

نیابد تا از او اطاعت کند، هیچ یک از اعمالش فایده نبخشد. خدای عزّوجل در این باره فرمود: و پیش فرستادیم به آنچه کردند کاری را پس آن را غباری پراکنده گرداندیم».(۱)

ملا صدرا نیز در شرح تفسیر امام صادق درباره آیه «وَ لِلَّهِ الْأَسْماءُ الْحُسْنی فَادْعُوهُ بِها»(۲) که فرمود: «به خدا قسم ما همان اسمای حسنای الهی هستیم که خدا عمل بندگانش را جز با معرفت ما نمی پذیرد»(۳)چنین می گوید: «انسان کامل به خاطر اینکه مشتمل بر همه معانی اسمای الهی همچون اسم«الله» است بنابراین او اسم اعظم الهی و دلالت کننده بر صفات و اسماء حضرت حق است و هر کس که او را بشناسد، خدا را شناخته است و بدون شک معرفت خدا واجب است و راه معرفت به او معرفت انسان کامل است که همانا، پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم، اوصیا و اولیای پس از ایشان می باشد. پس معنای آیه این می شود: و برای خدا اسم های نیکویی است و آن همانا انسانهای کامل است زیرا همان طور که اسم علامت

۱- دعائم الإسلام، ج ۱، ص۵۴.

۲- اعراف(۷)، ۱۸۰.

۳- کافی، ج ۱، ص۱۴۴.

مسمای خویش است، ایشان دلالت گر بر صفات، افعال و آثار حضرت حق هستند و معرفت خدا منوط به معرفت ایشان است».(۱)

گفتار ششم. معرفت به امام، نشانه ایمان حقیقی

دانستیم که معرفت حقیقی به خدا، ایمان به او را به دنبال خواهد داشت اما با توجه به اینکه معرفت به امام، راه معرفت به خداست، چه تلازمی بین ایمان به خدا و معرفت امام وجود دارد؟

پاسخ شما:

....

....

....

۱- «ان الانسان الکامل لکونه مشتملا علی معانی اسماء الله کلها، کاسم الله المتضمن لمعانی جمیع الاسماء الالهیه علی الاجمال کان مظهرا للاسم الجامع فهو الاسم الاعظم الدال علی صفات الحق و اسمائه من عرفه فقد عرف ربه. و لا شک ان معرفه الله واجبه و انما الطریق الی معرفته معرفه الانسان الکامل و هو النبی صلی الله علیه و آله و من بعده من اوصیائه و اولیاء امته علیهم السلام؛ فمعنی الآیه: و لله الاسماء الحسنی و هی الذوات الکامله، لکونه علامه داله علی محاسن صفاته و افعاله و آثاره، کما ان الاسم علامه لمسمّاه، فادعوه ای فادعوا الله و اطلبوا التقرب إلیه بسبب معرفتها، و لکون معرفته تعالی منوطه بمعرفتهم»؛ شرح اصول کافی (صدرا)، ج ۴، ص ۱۵۶.

....

....

....

....

پاسخ ما

آری همان گونه که درست حدس زدید ایمان حقیقی- که عامل رستگاری ماست- جز با معرفت امام حاصل نخواهد شد زیرا از امامان بزرگوار ما بیان شده است که:«لَا یَکُونُ الْعَبْدُ مُؤْمِناً حَتَّی یَعْرِفَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الْأَئِمَّهَ کُلَّهُمْ وَ إِمَامَ زَمَانِهِ وَ یَرُدَّ إِلَیْهِ وَ یُسَلِّمَ لَهُ ثُمَّ قَالَ کَیْفَ یَعْرِفُ الْآخِرَ وَ هُوَ یَجْهَلُ الْأَوَّلَ؛ بنده خدا مؤمن نباشد تا آنکه خدا و رسولش و همه ائمه و امام زمانش را بشناسد و در امورش به امام زمانش رجوع کند و تسلیم او باشد، سپس فرمود: چگونه ممکن است کسی امام آخر را (که امام زمان اوست) بشناسد و امام اول را نشناسد»(۱) و علت آن نیز همان طور که پیش از این دلایل آن گذشت، منحصر بودن راه عبادت و معرفت خدا در امامان معصوم است که فرمودند:«بِنَا عُبِدَ اللَّهُ وَ بِنَا عُرِفَ اللَّه».(۲)

۱- کافی، ج ۱، ص ۱۸۰.

۲- کافی، ج ۱، ص۱۴۵.

ممکن است کسی بگوید اگر معرفت به امامان معصوم علیهم السلام شرط ایمان واقعی است، پس تفاوت اسلام و ایمان در چیست. مردی از امام صادق علیه السلام پرسید: میان اسلام و ایمان چه تفاوتی است؟ امام پاسخ او را نداد دوباره سؤال کرد، امام باز هم پاسخی نفرمود. روزهای پس از آن در میان راه به یکدیگر برخورد کردند و کوچ کردن آن مرد نزدیک شده بود، امام صادق علیه السّلام به او فرمود: گویا کوچ کردنت نزدیک شده است، عرض کرد: آری، فرمود: در خانه مرا دیدار کن. آن مرد به دیدار امام رفت و از آن حضرت فرق میان اسلام و ایمان را پرسید. حضرت فرمود: الْإِسْلَامُ هُوَ الظَّاهِرُ الَّذِی عَلَیْهِ النَّاسُ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ إِقَامُ الصَّلَاهِ وَ إِیتَاءُ الزَّکَاهِ وَ حِجُّ الْبَیْتِ وَ صِیَامُ شَهْرِ رَمَضَانَ فَهَذَا الْإِسْلَامُ وَ قَالَ الْإِیمَانُ مَعْرِفَهُ هَذَا الْأَمْرِ مَعَ هَذَا فَإِنْ أَقَرَّ بِهَا وَ لَمْ یَعْرِفْ هَذَا الْأَمْرَ کَانَ مُسْلِماً وَ کَانَ ضَالًّا؛ اسلام همین صورت ظاهری است که مردم دارند، یعنی شهادت دادن به اینکه شایسته پرستشی جز خدای یگانه بی شریک نیست و اینکه محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنده و رسول اوست و گزاردن نماز و دادن زکات و حج خانه کعبه و روزه ماه رمضان. اسلام این است؛ اما ایمان معرفت این امر (ولایت ائمه) است با این (صورت ظاهری که بیان شد) پس اگر کسی به آنها اقرار کند و به این امر (ولایت) عارف نباشد، مسلمان و گمراه است. (۱)

۱- کافی، ج ۱، ص۲۴.

گفتار هفتم. یکسانی وجوب معرفت خدا، رسول و امام

با آنچه که درباره معرفت امام در هندسه معارف دینی و از زاویه معرفت خدا گفته شد، ضرورت معرفت امام در طول معرفت رب به خوبی روشن گردید. اکنون به این ضرورت که در حدیثی جامع و زیبا پرداخته شده است و در آن از لزوم شناخت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و همه امامان معصوم علیهم السلام تا امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف سخن رفته، به صورت منسجم اشاره می شود:

امام صادق فرمود:«إِنَّ أَفْضَلَ الْفَرَائِضِ وَ أَوْجَبَهَا عَلَى الْإِنْسَانِ مَعْرِفَهُ الرَّبِّ وَ الْإِقْرَارُ لَهُ بِالْعُبُودِيَّهِ وَ حَدُّ الْمَعْرِفَهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ غَيْرُهُ وَ لَا شَبِيهَ لَهُ وَ لَا نَظِيرَ لَهُ وَ أَنَّهُ يَعْرِفُ أَنَّهُ قَدِيمٌ مُثْبَتٌ بِوُجُودٍ غَيْرُ فَقِيدٍ مَوْصُوفٌ مِنْ غَيْرِ شَبِيهٍ وَ لَا مُبْطِلٍ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْ ءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ وَ بَعْدَهُ مَعْرِفَهُ الرَّسُولِ وَ الشَّهَادَهُ لَهُ بِالنُّبُوَّهِ وَ أَدْنَى مَعْرِفَهِ الرَّسُولِ الْإِقْرَارُ بِهِ بِنُبُوَّتِهِ وَ أَنَّ مَا أَتَى بِهِ مِنْ كِتَابٍ أَوْ أَمْرٍ أَوْ نَهْيٍ فَذَلِكَ عَنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ بَعْدَهُ مَعْرِفَهُ الْإِمَامِ الَّذِی بِهِ يَأْتَمُّ بِنَعْتِهِ وَ صِفَتِهِ وَ اسْمِهِ فِی حَالِ الْعُسْرِ وَ الْيُسْرِ وَ أَدْنَى مَعْرِفَهِ الْإِمَامِ أَنَّهُ عِدْلُ النَّبِيِّ إِلَّا دَرَجَهَ النُّبُوَّهِ وَ وَارِثُهُ وَ أَنَّ طَاعَتَهُ طَاعَهُ اللَّهِ وَ طَاعَهُ رَسُولِ اللَّهِ وَ التَّسْلِيمُ لَهُ فِی كُلِّ أَمْرٍ وَ الرَّدُّ إِلَيْهِ وَ الْأَخْذُ بِقَوْلِهِ وَ يَعْلَمُ أَنَّ الْإِمَامَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ أَنَا ثُمَّ مِنْ بَعْدِی مُوسَى ابْنِی ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ وَلَدُهُ عَلِيٌّ وَ بَعْدَ عَلِيٍّ مُحَمَّدٌ ابْنُهُ وَ بَعْدَ مُحَمَّدٍ عَلِيٌّ ابْنُهُ وَ بَعْدَ عَلِيٍّ الْحَسَنُ ابْنُهُ وَ الْحُجَّهُ مِنْ وُلْدِ الْحَسَنِ؛

بهترین فرائض و واجب ترین آنهـا بر انسان شـناسایی پروردگار و اقرار به بنـدگی اوست و حـدّ معرفت این است که اقرار کند که معبودی جز او نیست و شـبیه و ماننـدی برای او نیست و بدانـد که او قـدیم و ثـابت و موجود است و به چیزی مقیّـد نیست، توان او را توصیف کرد ولی نه از روی شبیه و مانند و بداند که او باطل نیست و مانندش چیزی نیست و او شنوا و بینا است.

و پس از او شـناسایی پیغمبر و گواهی به نبوت اوست و کمتر چیزی که در شـناسایی او لازم است، این است که اقرار به نبوت او کنـد و اینکه آنچه آورده از کتاب یا امر و نهی از نزد خـدای عزّوجل است و پس از او شـناختن امامی است که به وصف و نام او در حال سـختی و خوشـی پیروی کند و کمتر چیزی که در شـناختن امام لازم است، این است که او به جز در مقام نبوت همبـاز پیغمـبر و وارث اوسـت و این که اطـاعت او اطـاعت خداونـد و رسـول اوست و در هر امری تسـلیم او باشـد و (در آنچه ندانـد) به او ردّ کنـد و گفتـار او را بگیرد و بدانـد که امام پس از رسول خـدا علی بن ابی طالب علیه السـلام است و پس از او حسن علیه السـلام سـپس حسـین علیه السلام سپس علی بن الحسین علیه السلام و سپس محمد بن علی علیه السلام و پس از او منم، و پس از من موسی علیه السلام فرزندم و پس از او فرزندش علی علیه السلام و پس از او

محمد علیه السلام فرزندش پس از او علی علیه السلام فرزندش سپس فرزندش حسن علیه السلام و حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف از فرزندان حسن علیه السلام است».(۱)

گفتار هشتم. معرفت امام، شرط زندگی اسلامی

یکی دیگر از دلایلی که ضرورت معرفت امام را اجتناب ناپذیر می کند، آن است که بر اساس متون دینی، زندگی مسلمان گونه بدون معرفت امام ممکن نیست چرا که بارها این روایت را شنیده ایم که: «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ یَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِیتَةً جَاهِلِیَّه؛ هر کس که بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است»(۲) و مرگ جاهلی، چیزی جز مرگ غیرمسلمانی نیست. چگونه چنین چیزی ممکن و قابل توضیح است؟

پاسخ شما

....

....

....

....

۱- کفایه الأثر،ترجمه حدیث از رسولی محلاتی، ص۲۶۲.

۲- کفایه الأثر، ص۲۹۶.

....

....

پاسخ ما

با توجه به جایگاه علمی امامان معصوم و مرجعیت معارف دینی که پیش از این به آن اشاره شد، روشن است که آگاهی به دستورات واقعی دین اسلام تنها از راه پیشوایان دین و امامان معصوم علیهم السلام و به ویژه امام هر عصر ممکن است؛ به همین دلیل در بخشی از دعای عصر غیبت می خوانیم:«...اللَّهُمَّ عَرِّفْنِی حُجَّتَکَ فَإِنَّکَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِی حُجَّتَکَ ضَلَلْتُ عَنْ دِینِی».(۱) این حقیقت در حدیثی نورانی این گونه توضیح داده می شود:

امام صادق علیه السلام فرمود:«خداوند متعال هرگز پیامبری را مبعوث نفرموده که مردم را به معرفت باری تعالی دعوت کند؛ ولی نسبت به اوامر و نواهی او سفارشی ننماید. خداوند متعال از بندگان عمل به واجباتی را که با شرایط و اجزایی بر آنها واجب کرده، می پذیرد اما به شرط این که عامل به کسی که به سویش دعوت شده، معرفت داشته باشد. کسی که اطاعت حقّ تعالی را نماید، حرام را ظاهراً و باطناً حرام می داند، نماز خوانده و روزه

۱- کافی، ج ۱، ص۳۳۷.

می گیرد، حجّ رفته و عمره را به جا می آورد، تمام محرّمات الهی را بزرگ می شمرد، چیزی از آنها را رها نمی کند، به تمام کارهای نیک عمل می کند و آنچه مکارم اخلاق است را اتیان نموده و از آنچه زشت و منکر است، پرهیز می نماید و کسی که می پندارد بدون معرفت نبیّ صلی الله علیه و آله و سلم حلال را حلال و حرام را حرام می داند، قطعاً برای خدا حلالی را حلال و حرامی را حرام قرار نداده است و نیز کسی که بدون معرفت نسبت به آن کس که حقّ تعالی طاعتش را واجب نموده، نماز خوانده و زکات داده و حج و عمره برود هیچ عملی را به جا نیاورده، نه نماز خوانده، نه روزه گرفته و نه زکات داده و نه به حج و عمره رفته و نه از جنابت غسل کرده و نه تطهیر نموده، برای خدا حرامی را ترک نکرده و برای او حلالی را اتیان ننموده. نمازی برایش نیست اگر چه رکوع و سجود کرده، زکات و حجّی برایش منظور نکرده اند. تنها زمانی این افعال انجام شده، محسوب می گردند که فاعل آنها را با معرفت داشتن به کسی که حقّ تعالی بر خلائق منّت گذارده و طاعتش را بر آنها واجب قرار داده، اتیان کرده باشد بنابراین کسی که به او معرفت داشت و معالم دین و احکام را از وی گرفت البته اطاعت خدا را نموده است در نتیجه باید گفت: کسی که واجب الاطاعت را شناخت و شرایع را از او گرفت البته اطاعت خدا را نموده است و کسی که می پندارد

نفس اخذ شرایع از واجب الاطاعت معرفت به او است چنانچه اگر او را شناخت می تواند به همان معرفت اکتفاء کند بدون اطاعت، محقّقاً در این پندارش کاذب بوده و مرتکب شرک شده است و به چنین شخصی گفته می شود: بشناس و هر عمل خیری که خواستی انجام بده زیرا از تو بدون معرفت مقبول نیست پس هرگاه تحصیل معرفت کردی، آنچه از طاعت را که خواستی عمل کن چه کم و چه زیاد، چنین طاعتی البته از تو مقبول خواهد بود».(۱)

۱- «انَّ اللَّهَ تَعَالَی لَمْ یَبْعَثْ نَبِیّاً قَطُّ یَدْعُو إِلَی مَعْرِفَهِ اللَّهِ لَیْسَ مَعَهَا طَاعَهٌ فِی أَمْرٍ وَ لَا نَهْیٍ وَ إِنَّمَا یَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ الْعَمَلَ بِالْفَرَائِضِ الَّتِی فَرَضَهَا اللَّهُ عَلَی حُدُودِهَا مَعَ مَعْرِفَهِ مَنْ دَعَا إِلَیْهِ وَ مَنْ أَطَاعَ حَرَّمَ الْحَرَامَ ظَاهِرَهُ وَ بَاطِنَهُ وَ صَلَّی وَ صَامَ وَ حَجَّ وَ اعْتَمَرَ وَ عَظَّمَ حُرُمَاتِ اللَّهِ کُلَّهَا وَ لَمْ یَدَعْ مِنْهَا شَیْئاً وَ عَمِلَ بِالْبِرِّ کُلِّهِ وَ مَکَارِمِ الْأَخْلَاقِ کُلِّهَا وَ تَجَنَّبَ سَیِّئَهَا وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ یُحِلُّ الْحَلَالَ وَ یُحَرِّمُ الْحَرَامَ بِغَیْرِ مَعْرِفَهِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله و سلم لَمْ یُحِلَّ لِلَّهِ حَلَالًا وَ لَمْ یُحَرِّمْ لَهُ حَرَاماً وَ إِنَّ مَنْ صَلَّی وَ زَکَّی وَ حَجَّ وَ اعْتَمَرَ وَ فَعَلَ ذَلِکَ کُلَّهُ بِغَیْرِ مَعْرِفَهِ مَنِ افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَیْهِ طَاعَتَهُ فَلَمْ یَفْعَلْ شَیْئاً مِنْ ذَلِکَ لَمْ یُصَلِّ وَ لَمْ یَصُمْ وَ لَمْ یُزَکِّ وَ لَمْ یَحُجَّ وَ لَمْ یَعْتَمِرْ وَ لَمْ یَغْتَسِلْ مِنَ الْجَنَابَهِ وَ لَمْ یَتَطَهَّرْ وَ لَمْ یُحَرِّمْ لِلَّهِ حَلَالًا وَ لَیْسَ لَهُ صَلَاهٌ وَ إِنْ رَکَعَ وَ إِنْ سَجَدَ وَ لَا لَهُ زَکَاهٌ وَ لَا حَجٌّ وَ إِنَّمَا ذَلِکَ کُلُّهُ یَکُونُ بِمَعْرِفَهِ رَجُلٍ مَنَّ اللَّهُ تَعَالَی عَلَی خَلْقِهِ بِطَاعَتِهِ وَ أَمَرَ بِالْأَخْذِ عَنْهُ فَمَنْ عَرَّفَهُ وَ أَخَذَ عَنْهُ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّ ذَلِکَ إِنَّمَا هِیَ الْمَعْرِفَهُ وَ أَنَّهُ إِذَا عَرَفَ اکْتَفَی بِغَیْرِ طَاعَهٍ فَقَدْ کَذَبَ وَ أَشْرَکَ وَ إِنَّمَا قِیلَ اعْرِفْ وَ اعْمَلْ مَا شِئْتَ مِنَ الْخَیْرِ فَإِنَّهُ لَا یُقْبَلُ مِنْکَ ذَلِکَ بِغَیْرِ مَعْرِفَهٍ فَإِذَا عَرَفْتَ فَاعْمَلْ لِنَفْسِکَ مَا شِئْتَ مِنَ الطَّاعَهِ قَلَّ أَوْ کَثُرَ فَإِنَّهُ مَقْبُولٌ مِنْکَ»؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۵۰. ترجمه از ذهنی تهرانی.

گفتار نهم. معرفت امام، معیار دینداری

ممکن است با توجه به جایگاه امام و معرفت او در مجموعه دین، این سؤال پیش آیـد که بین دینداری و معرفت امام چه رابطه ای وجود دارد و آیا نمی توان کسانی را که به بسیاری از ظواهر دینی پایبند هستند، دین دار واقعی دانست؟

پاسخ شما

....

....

....

....

....

....

پاسخ ما

در پاسخ باید گفت که اگر ثابت کردیم که عبودیت و بندگی خدا چیزی جز تسلیم شدن در برابر او و دستوراتش نیست و تنها راه معرفت و اطاعت خدا را در معرفت و اطاعت امامان معصوم علیهم السلام دانستیم، قهراً پذیرش ولایت آنها، معیار دینداری خواهد بود نه فقط التزام به شعار اسلامی.

از عبدالله بن ابی یعفور نقل شده که گفت به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من با مردم آمد و شد دارم و بسی در شگفتم از جمعی که تولّی شما را ندارند و تولّی فلانی و فلانی را دارند امّا دارای امانت و راستی و وفایند و از جمعی که تولّی شما را دارند ولی نه امانتی دارند؛ و نه وفایی و نه راستی. وی گوید: امام صادق علیه السلام راست نشست و با قیافه ای که گویی خشمگین بود روی به من کرد و سپس فرمود: «لَا دِینَ لِمَنْ دَانَ بِوَلَایَهِ إِمَامٍ جَائِرٍ لَیْسَ مِنَ اللَّهِ وَ لَا عَتْبَ عَلَی مَنْ دَانَ بِوَلَایَهِ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ؛ کسی که معتقد به ولایت امام ستمگری باشد که از سوی خدا نیست چنین کس اصلاً دین ندارد و بر کسی که معتقد به ولایت امام عادلی باشد که از سوی خدا است ملامتی متوجّه نخواهد بود».

(با تعجّب) گفتم: آنان اصلاً دین ندارند؟ و اینان را ملامتی متوجّه نیست؟

فرمود: «نَعَمْ لَا دِينَ لِأُولَئِكَ وَ لَا عَتْبَ عَلَى هَؤُلَاءِ ثُمَّ قَالَ أَ مَا تَسْمَعُ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ يَعْنِي مِنْ ظُلُمَاتِ الذُّنُوبِ إِلَى نُورِ التَّوْبَةِ وَ الْمَغْفِرَةِ لِوَلَايَتِهِمْ كُلَّ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ ثُمَّ قَالَ: وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِياؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُماتِ فَأَيُّ نُورٍ يَكُونُ لِلْكَافِرِ فَيَخْرُجُ مِنْهُ إِنَّمَا عَنَى بِهَذَا أَنَّهُمْ كَانُوا عَلَى نُورِ الْإِسْلَامِ فَلَمَّا تَوَلَّوْا كُلَّ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ خَرَجُوا بِوَلَايَتِهِمْ إِيَّاهُمْ مِنْ نُورِ الْإِسْلَامِ إِلَى ظُلُمَاتِ الْكُفْرِ فَأَوْجَبَ اللَّهُ لَهُمُ النَّارَ مَعَ الْكُفَّارِ فَقَالَ أُولئِكَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِيها خالِدُونَ؛ آری آنان دین ندارند و اینان را ملامتی متوجّه نیست. سپس فرمود: مگر نمی شنوی که خداوند چه می فرماید: «خداوند بر کسانی که ایمان آورده اند ولایت دارد و آنان را از تاریکی ها به سوی روشنایی میکشد» یعنی از تاریکی های گناهان به نور توبه و آمرزش برای آنکه ولایت هر امام عادلی را که از طرف خدا است دارند سپس خداوند فرماید: «و کسانی که کافر شده اند طغیان گران بر آنان ولایت دارند و آنان را از روشنائی بسوی تاریکیها بیرون می کشند»؛ کافر چه روشنایی دارد تا از آن بیرون کشیده شود؟ تنها مقصود از این آیه آن است که آنان در روشنایی اسلام بودند ولی هنگامی که ولایت هر امام ستمگری را که از

جانب خـدا نبودنـد پذیرفتند با پذیرش ولایت آنان از نور اسـلام بیرون شدند و به سوی تاریکیهای کفر گراییدند پس خداوند از برای آنـان واجب کرد که دوش بـدوش کفّار در آتش باشـند از این رو فرمود:«آنان اهل آتشـند و جاویـد در آتش خواهند بود».(۱)

البته این حـدیث نبایـد دست آویز شـیعیان برای ارتکـاب گنـاه قرار گیرد چرا که خود اهل بیت علیهم السـلام چنین تفکری را محکوم و همواره بر انجام عمل صالح تأکید فرمودند. امام رضا علیه السـلام در سفارشـهای ارزشـمند خود به جناب عبدالعظیم حسـنی می فرمایـد:«ای عبـد العظیم سـلام مرا به دوسـتانم برسان و بگو به آنان که شـیطان را بر خود راه ندهند و فرمانشان بده براستی در حـدیث و پرداخت سپرده و بگو جـدال را ترک کنند و از آنچه سودی برای آنها ندارد خاموش باشـند، و به هم رو آورنـد و با هم دیـدار کننـد که مایه نزدیکی به من است، و همـدیگر را تکه پاره نکننـد که من سوگنـد خوردم با خود هر که چنین کند و یکی از دوسـتانم را به خشم آورد دعا کنم تا خدا او را در دنیا به سـختی عذاب کند و در دیگر سـرا از زیانکاران باشـد و به آنهـا بفهمان که خـدا نیکان را آمرزد و از بـدکارانشان درگـذرد جز آنکه برایم شـریکی آورد (یعنی در امامت) یا یکی از دوستانم را بیازارد، یا بدی

۱- غیبه(للنعمانی)، ص۱۳۳. ترجمه از فهری.

او را در دل گیرد که خدا او را نیامرزد، تا برگردد و اگر برگشت که خوب و گر نه ایمان را از دلش برکند و از ولایت من به در شود، و بهره ای از ولایت ما ندارد و پناه به خدا از این وضع».(۱)

همین نکته باعث شده است که از سویی لزوم دینداری در زندگی دنیوی و به ویژه عصر غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در متون اسلامی بسیار تأکید شود چنانچه امام صادق علیه السلام در ا ین باره فرمود که چنین دعا کنند: «یا اللَّهُ یَا رَحْمَانُ یَا رَحِیمُ یَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِی عَلَی دِینِک»(۲) اما از سوی دیگر معیار دینداری که همانا معرفت امام و چنگ زدن به ولایت وی است، نیز

۱- «یَا عَبْدَ الْعَظِیم أَبْلِغْ عَنِّی أَوْلِیَائِیَ السَّلَامَ وَ قُلْ لَهُمْ لَا یَجْعَلُوا لِلشَّیْطَانِ عَلَی أَنْفُسِهِمْ سَبِیلًا وَ مُرْهُمْ بِالصِّدْقِ فِی الْحَدِیثِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَهِ وَ مُرْهُمْ بِالسُّکُوتِ وَ تَرْکِ الْجِدَالِ فِیمَا لَا یَعْنِیهِمْ وَ إِقْبَالِ بَعْضِهِمْ عَلَی بَعْضٍ وَ الْمُزَاوَرَهِ فَإِنَّ ذَلِکَ قُرْبَهٌ إِلَیَّ وَ لَا یَشْغَلُوا أَنْفُسَهُمْ بِتَمْزِیقِ بَعْضِهِمْ بَعْضاً فَإِنِّی آلَیْتُ عَلَی نَفْسِی أَنَّهُ مَنْ فَعَلَ ذَلِکَ وَ أَسْخَطَ وَلِیّاً مِنْ أَوْلِیَائِی دَعَوْتُ اللَّهَ لِیُعَذِّبَهُ فِی الدُّنْیَا أَشَدَّ الْعَذَابِ وَ کَانَ فِی الْآخِرَهِ مِنَ الْخَاسِرِینَ وَ عَرِّفْهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ غَفَرَ لِمُحْسِنِهِمْ وَ تَجَاوَزَ عَنْ مُسِیئِهِمْ إِلَّا مَنْ أَشْرَکَ بِهِ أَوْ آذَی وَلِیّاً مِنْ أَوْلِیَائِی أَوْ أَضْمَرَ لَهُ سُوءاً فَإِنَّ اللَّهَ لَا یَغْفِرُ لَهُ حَتَّی یَرْجِعَ عَنْهُ فَإِنْ رَجَعَ عَنْهُ وَ إِلَّا نُزِعَ رُوحُ الْإِیمَانِ عَنْ قَلْبِهِ وَ خَرَجَ عَنْ وَلَایَتِی وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ نَصِیبٌ فِی وَلَایَتِنَا وَ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ ذَلِکَ»، الاختصاص، ص۲۴۷.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص۳۵۲.

بارها سفارش شده است و به همگان در دعای عصر غیبت چنین آموزش داده می شود که: «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِی حُجَّتَکَ فَإِنَّکَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِی حُجَّتَکَ ضَلَلْتُ عَنْ دِینِی».(۱)

پایان سخن، این حدیث امام رضا علیه السلام درباره حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف است که در ضمن روایتی شریف فرمود:«...مَنْ أَحَبَّ أَنْ یَلْقَی اللَّهَ وَ قَدْ کَمُلَ إِیمَانُهُ وَ حَسُنَ إِسْلَامُهُ فَلْیَتَوَالِ الْحُجَّهَ صَاحِبَ الزَّمَانِ الْقَائِمَ الْمُنْتَظَرَ الْمَهْدِیَّ محمد بْنَ الْحَسَنِ؛(۲)

گفتار دهم. ولایت امام، رکن اسلام، نظام بخش مسلمانان و نگهدار آن

همه ما می دانیم که ولایت امامان معصوم علیهم السلام جایگاه ویژه ای در اسلام دارد؛ ضرورت معرفت به امام را از این زاویه چگونه می توان تبیین کرد؟

پاسخ شما

....

....

۱- کافی، ج ۱، ص۳۳۷.

۲- فضائل (لابن شاذان)، ص۱۶۷.

....

....

....

....

پاسخ ما

این که ولایت و امامت از ارکان مهم دین هستند، یکی دیگر از دلایل درون دینی است که ضرورت شناخت امام و ولی را به عنوان یکی از فرایض دینی روشن می سازد در حالی که احادیث فراوانی نیز به این مطلب توجه کرده اند از جمله این که امام باقر علیه السلام در این باره می فرماید:«اسلام بر پنج چیز بنا شده است: نماز، زکات، حج، روزه و ولایت. زراره گوید: گفتم: کدام اینها برتر است؟ فرمود: ولایت برتر است، زیرا کلید همه است و والی، رهبر به آنها است، ...سپس فرمود: فراز امر دین و بلندترین کار آن و کلید آن و در هر چیزی و خشنودی خدای رحمان طاعت امام است پس از شناختن او؛ زیرا خدای عزّوجّل می فرماید: «هر که از رسول اطاعت کند محققاً خدا را اطاعت کرده و هر که پشت دهد، ما تو را نسبت به او نگهبان نفرستادیم» اما اگر مردی همه شب عبادت و هر روز روزه دارد و همه مالش را صدقه دهد و همه عمرش حج کند و ولایت ولی خدا را نداند تا پیرو او باشد و همه کارش به راهنمایی او باشد، او را بر خدا عزّوجّل حق ثوابی نیست و از اهل

ایمان نباشد».(۱)

همچنین در روایات ما افزون بر این که ولایت امامان معصوم علیهم السلام را ستون اسلام معرفی کرده اند، آن را عامل نظام بخشی مسلمانان نیز دانسته اند به گونه ای که امام رضا علیه السلام در این باره فرمود:«إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّینِ وَ نِظَامُ الْمُسْلِمِینَ وَ صَلَاحُ الدُّنْیَا وَ عِزُّ الْمُؤْمِنِین».(۲)حال اگر کسی مطالعات اجتماعی داشته باشد و وجود نظم در جامعه را برای رشد و پیشرفت فرد و جامعه لازم و ضروری بداند- چنانچه در رویکرد انسانی این کتاب درباره آن صحبت شد- به ضرورت شناخت امام حقیقی جامعه و نصرت او برای به دست گرفتن حاکمیت حکم خواهد کرد.

این مطلب به صورتی کاملاً استدلالی در سخنی منقول از امام رضا علیه السلام چنین آمده است: «پس اگر بگوید چرا اولو الامر یعنی ائمه هدی و اوصیای

۱- «بُنِیَ الْإِسْلَامُ عَلَی خَمْسَهِ أَشْیَاءَ عَلَی الصَّلَاهِ وَ الزَّکَاهِ وَ الْحَجِّ وَ الصَّوْمِ وَ الْوَلَایَهِ قَالَ زُرَارَهُ فَقُلْتُ وَ أَیُّ شَیْ ءٍ مِنْ ذَلِکَ أَفْضَلُ فَقَالَ الْوَلَایَهُ أَفْضَلُ لِأَنَّهَا مِفْتَاحُهُنَّ وَ الْوَالِی هُوَ الدَّلِیلُ عَلَیْهِنَّ ... ثُمَّ قَالَ ذِرْوَهُ الْأَمْرِ وَ سَنَامُهُ وَ مِفْتَاحُهُ وَ بَابُ الْأَشْیَاءِ وَ رِضَا الرَّحْمَنِ الطَّاعَهُ لِلْإِمَامِ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ یَقُولُ:«مَنْ یُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اللَّهَ وَ مَنْ تَوَلَّی فَما أَرْسَلْناکَ عَلَیْهِمْ حَفِیظا» أَمَا لَوْ أَنَّ رَجُلًا قَامَ لَیْلَهُ وَ صَامَ نَهَارَهُ وَ تَصَدَّقَ بِجَمِیعِ مَالِهِ وَ حَجَّ جَمِیعَ دَهْرِهِ وَ لَمْ یَعْرِفْ وَلَایَهَ وَلِیِّ اللَّهِ فَیُوَالِیَهُ وَ یَکُونَ جَمِیعُ أَعْمَالِهِ بِدَلَالَتِهِ إِلَیْهِ مَا کَانَ لَهُ عَلَی اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ حَقٌّ فِی ثَوَابِهِ وَ لَا کَانَ مِنْ أَهْلِ الْإِیمَان»؛ کافی، ج ۲، ص۱۸.

۲- کافی، ج ۱، ص ۲۰۰.

پیغمبران در هر زمان مقرر شدنـد؟ و به این منصب جلیل مفتخر گردیدنـد و مردم به اطاعت ایشان مأمور شدنـد. باید در پاسـخ گفته شود که این مطلب را علتهای بسـیار است بعضـی از آنها این است که چون خلق بر حـدی محـدود و احکامی مضـبوط و معدود اطلاع یافتند و مأمور شدند که از این حد تجاوز نکنند زیرا که در تجاوز از این حد فسادهایی بی شمار بود و ثابت نمی شـد و نظم نمی گرفت و قوام حاصل نمی کرد مگر به اینکه در میان خلق قیمتی و امینی قرار داده شود که ایشان را منع کند از تعـدی کردن از حدود و داخل شدن در آنچه از ایشان ممنوع شده است چه اگر این بر این نهج مسـلوک نشود، احدی لذت و منفعت خود را به جهت فساد غیر خود فرو نگذارد؛ پس حق تعالی در میان مردم حاکمی قرار داد که ایشان را از فساد منع کند و حدود و احکام الهی را اقامه کند و بعضی از دلایل آن نیز این است که ما نیافتیم فرقه از فرق و ملتی از ملل را که باقی باشند و زنـدگی کننـد مگر به وجود قیم و رهبری در میـان ایشان که ناچارنـد از وجود او؛ در امر دین و دنیای خود پس در حکمت حکیم جایز نباشد که مردم را واگذارد و در میان ایشان قرار ندهد کسـی را که می داند ایشان لابد او را لازم دارند و قوامی از برای ایشان نباشد مگر به وجود او پس به سـبب او با دشـمنان خود مقاتله کنند و به سبب او غنیمتهای خود را قسمت کنند و از برای ایشان اقامه نماز جمعه و جماعت کند و از مظلوم

ایشـان ظـالم ایشـان را دفع و رفع کنـد و بعضـی از آنها این است که اگر از برای مردم قرار داده نمی شـد امامی که قیم ایشان، امین، حافظ و نگهبان شـریعت باشد، هر آینه ملت نابود می شد و دین از میان می رفت و سنن و احکام تغییر می کرد و بدعت کننـدگان در دین زیاد و ملحـدان کم می کردنـد و امر را بر مسـلمانان مشـتبه می ساختند؛ زیرا که ما خلق را ناقص و محتاج و غیر کامل یافته ایم با اختلاف ایشان و اختلاف هوای نفسانی و پراکنـدگی قصدهای ایشان پس اگر برای ایشان قیمی و حافظی در آنچه رسول خدا آورده است، قرار داده نشود هر آینه فساد خواهند کرد به نوعی که بیان کردیم و شـرایع و سنن و احکام و ایمان تغییر خواهد یافت و این موجب فساد تمام خلق شود».(۱)

۱- «... فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ فَلِمَ جَعَلَ أُولِی الْأَمْرِ وَ أَمَرَ بِطَاعَتِهِمْ قِیلَ لِعِلَلٍ کَثِیرَهٍ مِنْهَا أَنَّ الْخَلْقَ لَمَّا وَقَفُوا عَلَی حَدٍّ مَحْدُودٍ وَ أُمِرُوا أَنْ لَا یَتَعَدَّوْا ذَلِکَ الْحَدَّ لِمَا فِیهِ مِنْ فَسَادِهِمْ لَمْ یَکُنْ یَثْبُتُ ذَلِکَ وَ لَا یَقُومُ إِلَّا بِأَنْ یَجْعَلَ عَلَیْهِمْ فِیهِ أَمِیناً یَمْنَعُهُمْ مِنَ التَّعَدِّی وَ الدُّخُولِ فِیمَا حُظِرَ عَلَیْهِمْ لِأَنَّهُ لَوْ لَمْ یَکُنْ ذَلِکَ لَکَانَ أَحَدٌ لَا یَتْرُکُ لَذَّتَهُ وَ مَنْفَعَتَهُ لِفَسَادِ غَیْرِهِ فَجَعَلَ عَلَیْهِمْ قَیِّماً یَمْنَعُهُمْ مِنَ الْفَسَادِ وَ یُقِیمُ فِیهِمُ الْحُدُودَ وَ الْأَحْکَامَ وَ مِنْهَا أَنَّا لَا نَجِدُ فِرْقَهً مِنَ الْفِرَقِ وَ لَا مِلَّهً مِنَ الْمِلَلِ بَقُوا وَ عَاشُوا إِلَّا بِقَیِّمٍ وَ رَئِیسٍ وَ لِمَا لَا بُدَّ لَهُمْ مِنْهُ فِی أَمْرِ الدِّینِ وَ الدُّنْیَا فَلَمْ یَجُزْ فِی حِکْمَهِ الْحَکِیمِ أَنْ یَتْرُکَ الْخَلْقَ مِمَّا یَعْلَمُ أَنَّهُ لَا بُدَّ لَهُ مِنْهُ وَ لَا قِوَامَ لَهُمْ إِلَّا بِهِ فَیُقَاتِلُونَ بِهِ عَدُوَّهُمْ وَ یَقْسِمُونَ فَیْئَهُمْ وَ یُقِیمُ لَهُمْ جَمَّهُمْ وَ جَمَاعَتَهُمْ وَ یَمْنَعُ ظَالِمَهُمْ مِنْ مَظْلُومِهِمْ وَ مِنْهَا أَنَّهُ لَوْ لَمْ یَجْعَلْ لَهُمْ إِمَاماً قَیِّماً أَمِیناً حَافِظاً مُسْتَوْدَعاً لَدَرَسَتِ الْمِلَّهُ وَ ذَهَبَ الدِّینُ وَ غُیِّرَتِ السُّنَنُ وَ الْأَحْکَامُ وَ لَزَادَ فِیهِ الْمُبْتَدِعُونَ وَ نَقَصَ مِنْهُ الْمُلْحِدُونَ وَ شَبَّهُوا ذَلِکَ عَلَی الْمُسْلِمِینَ لِأَنَّا وَجَدْنَا الْخَلْقَ مَنْقُوصِینَ مُحْتَاجِینَ غَیْرَ کَامِلِینَ مَعَ اخْتِلَافِهِمْ وَ اخْتِلَافِ أَهْوَائِهِمْ وَ تَشَتُّتِ أَنْحَائِهِمْ «۱» فَلَوْ لَمْ یَجْعَلْ لَهُمْ قَیِّماً «۲» حَافِظاً لِمَا جَاءَ بِهِ الرَّسُولُ صلی الله علیه و آله و سلم لَفَسَدُوا عَلَی نَحْوِ مَا بَیَّنَّا وَ غُیِّرَتِ الشَّرَائِعُ وَ السُّنَنُ وَ الْأَحْکَامُ وَ الْإِیمَانُ وَ کَانَ فِی ذَلِکَ فَسَادُ الْخَلْقِ أَجْمَعِینَ»، عیون أخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۰۰. ترجمه از آقا نجفی.

با چنین جایگاه ویژه ای که امام معصوم و اطاعت از او در جامعه دارد، بسیار روشن است که بدون معرفت به چنین جایگاهی، حضور و کارکرد امام در جامعه ضمانتی در اجرا پیدا نمی کند و این آثار مبارک نیز به دست نخواهد آمد.

گفتار یازدهم. معرفت امام، زمینه محبت واجب به او

از جمله سفارشهایی که در اسلام نسبت به امام معصوم شده است، لزوم محبت و مودت به اهل بیت پیامبر علیهم السلام است؛ قرآن کریم اجر رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را مودت و محبت به اهل بیت ایشان می داند و می فرماید: «... قُل لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى».(۱)

۱- شوری(۴۲)، ۲۳.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز روایت شده که فرمود:«لِکُلِّ شَیْءٍ أَسَاسٌ وَ أَسَاسُ الْإِسْلَامِ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَیْتِ؛ هر چیزی اساس و پایه ای دارد و اساس اسلام حب و دوستی ما اهل بیت است».(۱)

همچنین فرمود:«إِنَّ الْجَنَّهَ تَشْتَاقُ إِلَی أَرْبَعَهٍ مِنْ أَهْلِی قَدْ أَحَبَّهُمُ اللَّهُ وَ أَمَرَنِی بِحُبِّهِمْ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ وَ الْمَهْدِیِّ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِمُ الَّذِی یُصَلِّی خَلْفَهُ عِیسَی ابْنُ مَرْیَم؛ بهشت مشتاق چهار نفر از اهل من است که دوست می دارد ایشان را خدای تعالی و مرا به دوست داشتن ایشان امر فرموده که آنها: علی بن ابی طالب است و حسن و حسین و مهدی صلی اللَّه علیهم، و مهدی کسی است که عیسی بن مریم در پی او نماز بگذارد».(۲)

این سخنان و انبوه روایاتی که محبت به ائمه را بالاتر از دوستی معمولی و آن را نشانه ایمان واقعی شمرده(۳)و یا اینکه از این امانت در روز قیامت پرسیده می شود،(۴) همگان را به لزوم تحصیل محبت ایشان فرا

۱- کافی،ج ۲، ص۴۶.

۲- کشف الغمه فی معرفه الأئمه، ج ۱، ص۵۲.

۳- امام باقر فرمود:«حُبُّنَا إِیمَانٌ وَ بُغْضُنَا کُفْرٌ»، کافی، ج۱، ص۱۸۷.

۴- رسول مکرم اسلام فرمود: «لَا یَزُولُ قَدَمُ عَبْدٍ یَوْمَ الْقِیَامَهِ حَتَّی یُسْأَلَ عَنْ أَرْبَعٍ، عَنْ جَسَدِهِ فِیمَا أَبْلَاهُ وَ عَنْ عُمُرِهِ فِیمَا أَفْنَاهُ وَ عَنْ مَالِهِ مِمَّا اکْتَسَبَهُ وَ فِیمَا أَنْفَقَهُ وَ عَنْ حُبِّنَا أَهْلَ الْبَیْت»، الأمالی للطوسی، ص۱۲۴.

می خواند؛ اما چگونه می توان بدون شناخت کسی او را دوست داشت؟ به همین دلیل مقدمه کسب محبت اهل بیت و امام زمان، کسب معرفت است.

باید این را هم دانست که علت وجوب این محبت به دلیل آثار بسیار زیادی است که بر تربیت و سعادت انسان دارد. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم در سخنی شیرین این آثار را چنین بیان می فرماید:«مَنْ رَزَقَهُ اللَّهُ حُبَّ الْأَئِمَّهِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِی فَقَدْ أَصَابَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَهِ فَلَا يَشُكَّنَّ أَحَدٌ أَنَّهُ فِی الْجَنَّهِ فَإِنَّ فِی حُبِّ أَهْلِ بَيْتِی عِشْرِينَ خَصْلَهً عَشْرٌ مِنْهَا فِی الدُّنْيَا وَ عَشْرٌ مِنْهَا فِی الْآخِرَهِ أَمَّا الَّتِی فِی الدُّنْيَا فَالزُّهْدُ وَ الْحِرْصُ عَلَی الْعَمَلِ وَ الْوَرَعُ فِی الدِّينِ وَ الرَّغْبَهُ فِی الْعِبَادَهِ وَ التَّوْبَهُ قَبْلَ الْمَوْتِ وَ النَّشَاطُ فِی قِيَامِ اللَّيْلِ وَ الْيَأْسُ مِمَّا فِی أَيْدِی النَّاسِ وَ الْحِفْظُ لِأَمْرِ اللَّهِ وَ نَهْيِهِ عَزَّوَجَلَّ وَ التَّاسِعَهُ بُغْضُ الدُّنْيَا وَ الْعَاشِرَهُ السَّخَاءُ وَ أَمَّا الَّتِی فِی الْآخِرَهِ فَلَا يُنْشَرُ لَهُ دِيوَانٌ وَ لَا يُنْصَبُ لَهُ مِيزَانٌ وَ يُعْطَی كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ وَ يُكْتَبُ لَهُ بَرَاءَهٌ مِنَ النَّارِ وَ يَبْيَضُّ وَجْهُهُ وَ يُكْسَی مِنْ حُلَلِ الْجَنَّهِ وَ يَشْفَعُ فِی مِائَهٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ يَنْظُرُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِ بِالرَّحْمَهِ وَ يُتَوَّجُ مِنْ تِيجَانِ الْجَنَّهِ وَ الْعَاشِرَهُ يَدْخُلُ الْجَنَّهَ بِغَيْرِ حِسَابٍ فَطُوبَی لِمُحِبِّی أَهْلِ بَيْتِی؛ هر کس را که خداوند دوستی پیشوایان از خاندان مرا نصیبش فرمود در حقیقت به خیر دنیا و آخرت رسیده است، پس هیچ کس تردیدی نداشته باشد که او در بهشت است زیرا در دوستی خاندان من بیست

خصلت است، ده از آنها در دنیا و ده از آنها در آخرت اما خصلت هایی که در دنیا است، زهد است و حرص به عمل و پاک دامنی در دین و میل به پرستش خدا و توبه پیش از مرگ و شادمانی در شب زنده داری و ناامیدی از آنچه در دست مردم است و نگهداری احترام امر و نهی خداوند عزّوجّل نهم کینه دنیا و دهم سخاوت.

و اما آنچه در آخرت است، دفتر حسابی برای او باز نشود و میزانی برای او بر پا نگردد و نامه او به دست راستش داده شود و فرمان بیزاری از آتش برای او نوشته شود و رویش سفید گردد و از جامه های بهشتی بر او پوشانیده شود و در باره صد نفر از خانواده خویش شفاعتش پذیرفته گردد و خدای عزّو جّل با نظر رحمت به او نظر فرماید و از تاج های بهشتی بر سرش گذاشته شود و دهم آنکه بدون حساب در بهشت درآید؛ پس خوشا به حال دوستان خاندان من».(۱)

با وجود چنین برکت های بزرگی است که حضرت آیت الله جوادی در این باره چنین توضیح می دهد:«محبت و مودت چنین ذوات مبارکی، مایه تربیت نفوس، تخلق به خلق الهی و اتصاف به صفات کریمه آن هاست و

۱- خصال، ج ۲، ص۵۱۵.

از سوی خداوند والاـ بر هر مؤمنی واجب گردیده است. این محبت و مودت نه امری تشریفاتی، که از اصول دین و سرمایه رسمی آن است، زیرا مسائل اسلامی دو گونه است: بعضی امور کلیدی اند و برخی جزو مسائل فرعی. درباره مسائل کلیدی دین، رهبران الهی و شاگردان شایسته آن ها اهتمام بسیاری ورزیده اند. جابر بن عبدالله انصاری که از اصحاب بزرگوار پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و آله و سلم و از جمله معمران بود و در اواخر عمر نابینا شد، شخصیتی است که معصومان را از پیامبر گرامی اسلام تا امام باقر علیهم السلام زیارت و عصر آنان را ادراک کرده است. این صحابی بزرگوار که خود از گروه بزرگ انصار بود، کوچه به کوچه و خانه به خانه محله انصار را می گشت و می فرمود: أدبوا أولادکم علی حبّ علی؛ فرزندان خود را به دوستی حضرت علی یعنی خاندان پیامبر تربیت کنید. این روش ترویج و تأکید بر محبت اهل بیت، گویاست که این موضوع نظیر بحث های فرعی دین نیست، چنان که صحابی عالی قدری در حالت پیری و نابینایی، عصازنان خانه به خانه و در محله های مختلف می گردد».(۱)

۱- امام مهدی موجود موعود، ص۷۷.

گفتار دوازدهم. معرفت امام، لازمه آمادگی برای یاری وی

یکی از موضوعاتی که در میان دعاها و زیارتهای مهـدوی بسـیار زیاد دیـده می شود، تقاضای توفیق نصـرت و یاری امام زمان است. فکر می کنید چه رابطه ای بین ضرورت معرفت امام و یاری او وجود دارد؟

پاسخ شما

....

....

....

....

....

....

پاسخ ما

ضرورت معرفت به امـام زمـان را می توان از زاویه لزوم آمـادگی برای یـاری وی نیز بررسـی کرد زیرا برخی آیـات و روایات مهدوی بر لزوم چنین آمادگی دائمی گواهی می دهند. خدای سبحان در قرآن کریم خطاب

به مؤمنـان می فرمایـد: «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ اصْبِرُواْ وَ صَابِرُواْ وَ رَابِطُواْ وَاتَّقُواْ اللّهَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ»(۱) و ایـن چنین مؤمنـان را به «مرابطه» فرا می خواند. این آیه یکی از آیات مهدوی است که امام صادق علیه السـلام در ضـمن تفسـیر آن فرمود:«... وَ رابِطُوا إِمَامَکُمُ الْمُنْتَظَرَ؛ و با امام منتظرتان مرابطه داشـته باشـید».(۲) برای فهم این آیه و حـدیث بایـد به معنـای فعل امر «رابطوا» توجه دقیقی نمود و بررسی کرد که خداوند بلند مرتبه به ما انجام چه کاری فرمان می دهد.

«رابطوا» و «مرابطه» از برای واژه «ربط» در اصل به معنای پیونـد زدن، بسـتن(۳)و محکم کردن(۴) است و در موارد گوناگونی که اسـتفاده می شود به لازمه معنـای اصـلی آن که عبارت است از ملازمت، مواظبت،(۵)مداومت و پیوستگی،(۶)مراقبت،(۷) آمادگی برای مقابله با دشمن که خود نوعی جهاد

۱- آل عمران(۳)، ۲۰۰.

۲- غیبه(للنعمانی)،ص۲۷.

۳- قاموس قرآن، ذیل ماده ربط..

۴- مفردات راغب اصفهانی و لسان العرب، ذیل ماده ربط.

۵- مجمع البحرین، ذیل ماده ربط..

۶- عین، ذیل ماده ربط.

۷- مفردات راغب اصفهانی، ذیل ماده ربط.

است،(۱) به کار می رود. حضرت آیت الله جوادی در این باره می فرماید:«مرابطه مصادیق فراوان نظامی، اجتماعی و... دارد، مانند انتظار پس از نماز برای فرارسیدن وقت نماز بعدی، آمادگی و پا به رکاب بودن برای خدا، مرزداری و محافظت از مرزها و آمادگی دائم برای صیانت از حدود و ثغور اسلامی و ایجاد رابطه با آحاد و افراد جامعه و بارزترین و کاملترین مصداق مرابطه، ارتباط با اولیای دین و امامان معصوم است».(۲)

نویسنده محقق کتاب التحقیق نیز برای مرابطه سه مرتبه می شمارد و می گوید: «اولین مرتبه آن تحقق ارتباط بین افراد و کسی است که هدایت و رشد مردم را بر عهده دارند- یعنی بین امت و امام- تا با هدایتهای او هدایت و با ارشاد او رشد یافته و بر طبق امر و نهیش رفتار کنند.

دومین مرتبه ارتباط درونی بین مردم و امت است تا در بین خود با رحمت بوده و در یک صف و همچون دست واحد و کلمه واحده در مقابل مخالفان خود محکم و مستقر شوند.

۱- همان و العین، ذیل ماده ربط.

۲- تسنیم، ج۱۶، ص ۷۷۰.

مرتبه سوم مرابطه تحقق آن از جهت فراهم نمودن تجهیزات و قوای لازم برای خود و منافع خودشان است».(۱)

بنـابر آنچه که پس از توضـیح واژه «مرابطه» و ارتبـاط آن با پیونـد با امام منتظر و آمادگی برای یاری وی به دست آمـد، چنین برمی آید می شود که این ارتباط معنوی و پیوسته به حضرتش لازم و ضروری است چنانچه صاحب کتاب مکیال المکارم می نویسـد: «معنـای دوم مرابطه آن است که مؤمن بـا امـام زمـانش مرابطه داشـته باشـد و تحقـق آن به این است که خـودش را به ریسـمان ولاـیتش بیـاویزد و به تبعیت و نصـرتش ملتزم باشـد و این قسم از مرابطه بر تمـام افراد واجب عینی بوده و نیابت بردار نیست و آن، رکنی از ارکان ایمان است و خدا عملی را بدون آن قبول نمی کند».(۲)

دلیل وجوب به دست آوردن آمادگی برای یاری امام نیز روشن است زیرا:

اول؛ ظهور امام ناگهانی است چنانچه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فرمود:«... فَإِنَّ امْرَنا بغته فَجْأَهٌ».(۳)

۱- تحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۴،ص۲۸.

۲- مکیال المکارم، ج۲،ص۴۸۲.

۳- إحتجاج، ج ۲،ص۴۹۵.

دوم؛ حضرت مهدی هنگام ظهور نـدای نصـرت خواهی می طلبـد و می فرمایـد:«یَا أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّا نَسْتَنْصِرُ اللَّهَ وَ مَنْ أَجَابَنَا مِنَ النَّاسِ ...فَاللَّهَ اللَّهَ فِینَا لَا تَخْذُلُونَا وَ انْصُرُونَا یَنْصُرْکُمُ اللَّه؛ ما از خـدا و هر کسـی از مردم که خواسـته ما را اجابت کنـد، طلب نصرت و یاری می کنیم؛...پس شما را به خدا قسم که ما را خوار نکنید و یاریمان کنید تا خدا نیز شما را یاری کند».(۱)

سوم؛ پاسـخ ندادن به ندای نصـرت خواهی امام موجب شـقاوت و بدبختی است است چنانچه در حادثه عاشورا آمده است که «امام حسـین علیه السـلام ره سپرد تا به قطقطانیه منزل کرد و خیمه ای بر پا دیـد، فرمود این خیمه از کیست، گفتنـد از عبید اللَّه بن حرّ حنفی؛ امام حسین علیه السلام به او پیام داد که ای مرد! تو گنهکار و خطا کاری و اگر در این موقع به خدا توبه نکنی و مرا یاری نکنی تا جـدم برابر خـدای تبارک و تعالی شـفیع تو باشد، در غیر این صورت خدای عزوجل بدان چه کردی مؤاخذه ات کنـد. او گفت: یاابن رسول اللَّه اگر یاریت کنم اول کس باشم که جانم قربانت کنم؛ ولی این اسـبم را تقدیمت کنم که به خدا قسم هر وقت سوارش شدم هر چه را خواستم دریافتم و هر که قصد مرا کرده از او نجات یافتم؛ او را

۱- غیبه للنعمانی، ص، ۲۸۱.

برگیر. امام حسین علیه السلام از او رو گردانید و فرمود ما را نیازی به تو و اسب تو نیست و من ستمکاران را به کمک خود نپذیرم ولی بگریز و نه با ما باش و نه بر ما زیرا هر که فریاد و شیون ما خاندان را بشنود و اجابت نکند، خدایش برو در دوزخ اندازد».(۱)

بنابراین کسانی که در حسرت یاری امام حسین علیه السلام هستند و ندای «یا لیتنا کنا معک» سر می دهند باید بدانند که عاشورای دیگری در پیش است و پیش از اینکه دیر شود باید برای یاری او آماده شوند تا به سرنوشت کوفیان دچار نگردند چرا که آمادگی یک باره به دست نمی آید و باید پیش از رسیدن زمان قیام و ندای یاری خواهی حضرت آماده بود. از این رو در زیارت اربعین می خوانیم که:«قَلْبِی لِقَلْبِکُمْ سِلْمٌ وَ أَمْرِی لِأَمْرِکُمْ مُتَّبِعٌ وَ نُصْرَتِی لَکُمْ مُعَدَّهٌ حَتَّی یَأْذَنَ اللَّهُ لَکُم»(۲)و امام صادق علیه السلام نیز به همه منتظران دستور فرمود: «لِیُعِدَّنَّ أَحَدُکُمْ لِخُرُوجِ الْقَائِمِ وَ لَوْ سَهْماً؛ حتماً باید فرد فرد شما خود را برای خروج حضرت قائم آماده کند حتی با تهیه یک تیر».(۳)

اکنون که وجوب پیوند با امام و آمادگی برای ایشان ثابت شد، آیا چنین

۱- أمالی(للصدوق)، ص۱۵۴.

۲- تهذیب الأحکام، ج۶، ص۱۱۳.

۳- غیبه للنعمانی، ص۳۲۰.

ارتباط و آمادگی نیازمند معرفت پیشین به امام زمان نیست؟ معنای روایاتی: «مَنْ مَاتَ وَ هُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ كَانَ كَمَنْ هُوَ قَائِمٌ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ؛ هر کس امام خود را شناخت مانند کسی است که در خیمه قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد»، (۱) با این توضیح آشکار می گردد.

گفتار سیزدهم. معرفت امام و وجوب شکر نعمت

شکر و قدردانی از خدا و نعمتهای او از نظر عقل و نقل لازم است چنانچه قرآن کریم می فرماید: ««وَ لا يَرْضى لِعِبادِهِ الْكُفْرَ وَ إِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُم» و خداوند کفر را برای بندگانش نمی پسندد و اگر شکرگزار باشید از شما راضی خواهد شد». (۲) اما انسان تا نعمتی را نشناسد چگونه به دنبال شکرگزاری آن خواهد بود؟ زیرا به فرموده امام حسن عسکری علیه السلام: «لَا يَشْكُرُ النِّعْمَةَ إِلَّا الْعَارِفُ؛ کسی جز عارف (به نعمت) شکر نعمت را به جا نمی آورد». حال سؤال این است که لزوم شکر نعمت، چه ربطی به امام و معرفت او دارد؟

۱- غیبه(للنعمانی)، ص ۳۳۰.

۲- زمر (۳۹)، ۷.

پاسخ شما

....

....

....

....

....

....

پاسخ ما

در پاسخ این سؤال باید گفت که امامان معصوم علیهم السـلام، نعمتهای پروردگار برای ما هسـتند و امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه هشتم سوره تکاثر «﴿ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعیم﴾؛ سپس در روز قیامت حتماً از نعمتها خواهیم پرسید»، امامان را همان نعمتهای مورد سؤال می شـمارد و می فرماید: «تَسْأَلُ هذِهِ الأمه عَمّا أَنْعَمَ الله عَلَیْهم برسول الله ثم بأهل بیته المعصومین؛ این امت از نعمت رسول خدا و سپس ما اهل بیت مورد

سؤال قرار خواهد گرفت».(۱) البته این تفسیر نیز مانند تفسیرهای دیگر اهل بیت دارای ریشه قرآنی هم هست چرا که وقتی در روز غدیر حضرت علی علیه السلام به امامت و ولایت امت از سوی خداوند منصوب شدند، آیه: ««...الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دینَکُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتی..» (۲) در این باره نازل شد و از امامت و ولایت با عبارت، «نعمتی» تعبیر گردید.

آری، وجود امام آن قدر مهم و دارای برکت های فراوان است که حتی اگر همچون حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف از دیدگان ما غایب شود، باز هم نعمت بزرگ پروردگار است چنانچه امام کاظم علیه السلام فرمود: «النِّعْمَهُ الظَّاهِرَهُ الْإِمَامُ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنَهُ الْإِمَامُ الْغَائِب؛ نعمت ظاهر، امام ظاهر و نعمت مخفی، امام غائب است».(۳)

گفتار چهاردهم. معرفت امام، لازمه ادای حقوق وی

یکی دیگر از دلایل ضرورت معرفت امام عصر، رعایت کردن وظایف ما در برای ایشان و ادای حقوق امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است چرا که انسانها در

۱- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۴۰.

۲- مائده(۵)،۳.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص۳۶۸.

مقابل همه افرادی که در اطراف او هستند، وظایفی را بر عهده دارند و موظف به رعایت حقوق ایشان هستند در حالی که این حقوق در صورت انجام لطف و کاری برای ما چند برابر هم خواهد شد. در دعای ندبه نیز آشکارا به این مطلب اشاره می شود که:«...وَ أَعِنَّا عَلَی تَأْدِیَهِ حُقُوقِهِ إِلَیْه؛ و خداوندا ما را برای ادای حقوق امام زمان یاری فرما».(۱) «در این دعای به ظاهر کوتاه پیامهای متعددی نهفته است؛ برخی از این پیامها عبارتند از:

شناخت و ادای حقوق امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف کاری بس دشوار و حساس است و موفقیت در آن نیازمند امداد الهی می باشد.

از ضمیر متکلم مع الغیر (نا) استفاده می شود که شناخت و ادای حقوق آن حضرت به تجمع مؤمنین و کار جمعی نیاز دارد.

برای ادای حقوق امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به ناچار باید ابتدا حقوق آن حضرت را شناخت و معنای این دعا در واقع، طلب معرفت از خدا نسبت به حقوق امام زمان و آنگاه ادای آن حقوق است.

از واژه «حقوقه» می فهمیم که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تنها یک حق ندارد (زیرا نفرمود:حقه) بلکه بر گردن ما حقوقی دارد که شناخت و ادای همه آنها بر عهده ماست».(۲)

۱- مزار الکبیر (لابن المشهدی)، ص۵۸۴.

۲- ضرورت طرح معارف مهدویت، ص۶۲.

بر همین اساس است که نویسندگان مختلفی درباره حقوق امام دست به قلم برده اند و در این زمینه کتاب هایی نوشته اند که یکی از بهترین آنها کتاب مکیال المکارم است که در آن هشتاد مورد از حقوق امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف شمارش شده است. به راستی اگر کسی امام زمان خویش را نشناسد، چگونه وظایف خود در برابر ایشان و تشکیل حکومت جهانی خویش را خواهد دانست؟ آیت الله جوادی اهمیت این مطلب را چنین توضیح می دهد:«آن که بخواهد در ظلمات عصر غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، از مرگی جاهلانه رهیده و به حیاتی عقلانی دست یازد و در زمره اهل سعادت قرار گیرد، ناگزیر از معرفت به وجود امام معصوم زمان خویش است؛آنگاه چون امامت را و امام خویش را در پرتو معرفت، توحید و نبوت شناخت، برنامه های حکومت و دولت کریمه امام خویش را خواهد شناخت تا بداند در برابر چنین امام و چنان حکومتی چه وظیفه ای دارد. کسی که وظیفه خود را در راستای تحقق حکومت امام معصوم عصرش به روشنی دریابد، تلاش می کند تا امر آن حضرت را در درون و برون احیا سازد و خویش و جامعه اش را مهیای ظهور مبارک امام زمانش کند».(۱)

۱- امام مهدی موجود موعود، ص۱۷۸.

منابع:

۱. قرآن کریم.

۲. الاحتجاج؛ طبرسی، احمد بن علی؛ مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.

۳. الاختصاص؛ شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان؛ قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.

۴. الإرشاد؛ مفید، محمد بن محمد بن نعمان؛ قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.

۵. اصول کافی؛ کلینی، محمد بن یعقوب؛ ترجمه مصطفوی، تهران، کتاب فروشی علمیه اسلامیه، ۱۳۶۹ش.

۶. الامالی؛ صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه؛ بی جا، نشر کتابخانه اسلامیه، ۱۳۶۲ش.

الأمالی؛ طوسی، محمد بن حسن؛ قم، نشر دار الثقافه، ۱۴۱۴ق.

امام مهدی موعود موجود، جوادی آملی، عبدالله، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۸ش.

بحارالأنوار؛ مجلسی، محمد باقر؛ بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.

تحف العقول؛ بحرانی؛ حسن بن شعبه؛ قم، نشر جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.

التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ مصطفوی، حسن؛ تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد، ۱۳۶۸ش.

ترجمه المیزان؛ طباطبایی، سید محمدحسین؛ ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ ش.

تسنیم؛ جوادی آملی، عبدالله؛ قم، نشر اسراء، ۱۳۸۹ش.

تصنیف غرر الحکم؛ تمیمی آمدی، عبد الواحد؛ قم، نشر دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ش.

تهذیب الأحکام؛ طوسی، محمد بن حسن؛ تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.

۱۶. جمال الأسبوع؛ سید بن طاووس، قم، رضی، بی تا.

۱۷. حرکت؛ صفایی حائری، علی؛ قم، نشر لیله القدر، ۱۳۸۶ش.

۱۸. الخصال؛ صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه؛ قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ ق.

۱۹. دعائم الإسلام؛ تمیمی، نعمان بن محمد؛ مصر، دارالمعارف، ۱۳۸۵ق.

۲۰. دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت، لطیفی، رحیم؛ قم، بنیاد فرهنگی حضرن مهدی موعود، ۱۳۸۹ش.

۲۱. راهیان کوی دوست؛ مصباح یزدی، محمد تقی؛ قم، مؤسسه امام خمینی.

۲۲. روضه الواعظین؛ فتال نیشابوری، محمد بن احمد، قم، رضی، ۱۳۷۵ش.

۲۳. شرح اصول کافی؛ صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم؛ تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی،۱۳۸۳ش.

۲۴. شمیم آشنایی؛ بنی هاشمی، سید محمد؛ تدوین صدرالحفاظی، قم، نشر حق یاوران، ۱۴۲۶ق.

ضرورت طح معارف مهدوی؛ نیلی پور، مهدی؛ اصفهان، مرغ سلیمان، ۱۳۹۰ش.

عده الداعی، ابن فهد حلی، بی جا، دار الکتاب الاسلامی، ۱۴۰۷ق.

علل الشرائع؛ صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه؛ قم، مکتبه الداوری. بی تا.

العین؛ فراهیدی، خلیل بن احمد؛ قم، هجرت، ۱۴۱۰ق.

عیون أخبار الرضا؛ صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه؛ بی جا، جهان، ۱۳۷۸ق.

غررالحکم و درر الکلم؛ تمیمی آمدی، عبدالواحد؛ قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ش.

الغیبه؛ نعمانی، محمد بن ابراهیم؛ تهران، مکتبه صدوق، ۱۳۹۷ق.

قاموس قرآن؛ قرشی،علی اکبر؛ تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۱۲ق.

الکافی؛ کلینی، محمد بن یعقوب؛ تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۶۵ ش.

کتاب التفسیر؛ عیاشی، محمد بن مسعود؛ تهران، المطبعه العلمیه، ۱۳۸۰ق.

کشف الغمه؛ اربلی، علی بن عیسی؛ تبریز، مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق.

کفایه الأثر؛ خزاز قمی، علی بن محمد؛ قم، بیدار، ۱۴۰۱ ق.

کمال الدین و تمام النعمه، صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه؛ قم، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۷ق.

مجمع البحرین؛ طریحی، فخر الدین؛ تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ش.

مجموعه آثاراستاد شهید مطهری؛ مطهری، مرتضی؛ تهران، انتشارات صدرا.

مجموعه ورام؛ ورام بن ابی فراس؛ قم، مکتبه الفقیه، بی تـا. ۴۱. المزار الکبیر؛ مشـهدی، محمد بن جعفر بن؛ قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۹ق.

۴۲. معانی الأخبار؛ صدوق، محمد بن بابویه؛ قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۱ش.

۴۳. المفردات فی غریب القرآن؛ راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ بی جا، مکتبه رضویه؛ بی تا.

۴۴. مکیال المکارم؛ موسوی اصفهانی، سید محمد تقی؛ قم، مؤسسه الامام المهدی، ۱۴۲۸ق.

۴۵. مناقب آل أبی طالب؛ شهر آشوب، محمد بن علی؛ قم، علامه، ۱۳۷۹ق.

۴۶. میزان الحکمه؛ محمد محمدی ری شهری، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

۴۷. نهج الفصاحه؛ ابوالقاسم پاینده، تهران، دنیای دانش، ۱۳۸۲ش.

۴۸. نهج البلاغه؛ امام امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب علیه السلام، گردآوری رضی، محمد بن حسین، قم: نشر دارالهجره، بی تا.

۴۹. وارثان عاشورا؛ صفایی حائری؛ علی؛ قم، انتشارات لیله القدر، ۱۳۸۹ش.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه ای


WWW